

خورشید شرق

محمدرضا اکبری

بسم الله الرحمن الرحیم

خورشید شرق

نویسنده:

محمد رضا اکبری

ناشر چاپی:

مسجد مقدس جمکران

ناشر دیجیتالی:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

خورشید شرق

مشخصات کتاب

سرشناسه : اکبری محمدرضا، ۱۳۳۸ - عنوان و نام پدیدآور : خورشید شرق: سیمای امام خمینی "رضوان الله تعالی علیه "/ محمدرضا اکبری. مشخصات نشر : قم: مسجد مقدس جمکران ۱۳۸۷. مشخصات ظاهری : ۲۶۰ ص. شابک : ۱۵۰۰۰ ریال ۸۷۹-۴۶۹-۳۷۹-۵۳۱-۳ ؛ ۰۰۰۵۲ ریال (چاپ دوم) وضعیت فهرست نویسی : برونسپاری (فاپا) یادداشت : چاپ دوم: ۹۸۳۱. یادداشت : کتابنامه به صورت زیرنویس. موضوع : خمینی روح الله رهبر انقلاب و بنیانگذار جمهوری اسلامی ایران، ۹۷۲۱ - ۸۶۳۱. شناسه افزوده : مسجد جمکران (قم) رده بندی کنگره : RSD۶۷۵۱ / الف ۷خ۹ ۷۸۳۱ رده بندی دیویی : ۲۹۰۲۴۸۰/۵۵۹ شماره کتابشناسی ملی : ۳۵۰۹۳۵۱

مقدمه ناشر

اسلام همواره مهد پرورش چهره های فاخر عالم بشریت بوده است و در هر مقطعی از زمان یکی از نمونه های تابنده آن در افق تاریخ پدیدار گشته است تا چراغ راه کاروان انسانیت به ویژه پیروان اسلام گردد. یکی از این چهره ها که با طلوعش جهان را نور افشانی کرد و فخر همه ساکنان زمین گردید، روح اللّه بود که با دم عیسوی خود احیاگر اسلام و انسان شد. این مرد الهی که توانست با شخصیت ملکوتی و نافذش بسیاری از قلب ها را فتح کند به خاطر سیره موفقی که در زندگی داشت عملاً الگوی جذاب قرن خود گردید.

اکنون بر اهل قلم است که او را به خیل مشتاقان سعادت معرفی کنند تا این انسان کامل در مدرسه تاریخ جاودان بماند و درس های زندگی او، فرا روی همگان قرار گیرد.

کتاب خورشید شرق که معرف یک الگوی موفق زندگی خداپسندانه است در همین راستا به رشته تحریر درآمده است. این کتاب ترسیم سیمای انسان کاملی است که

می تواند به عنوان یک کتاب کاربردی و مطمئن اخلاقی برای تحصیل رشد و سعادت و تربیت و تهذیب نفس مورد استفاده همگان قرار گیرد و نقش یک معلم بزرگ اخلاق را ایفا کند.

امید است نشر سیره اخلاقی و اجتماعی حضرت امام خمینی قدس سره چراغ راه جوانان عزیز کشور اسلامیمان باشد.

در پایان از تمام دست اندرکاران به ویژه مؤلف محترم حجّت الاسلام و المسلمین حاج شیخ محمّد رضا اکبری و مسؤولین مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی قدس سره که مجوز چاپ این اثر را صادر نموده اند، کمال تشکر و امتنان را داریم.

مدیر مسؤول انتشارات مسجد مقدّس جمکران حسین احمدی

فصل اوّل: تاریخچه زندگی

امام خمینی آن نسیم بهاری بود که در تاریخ وزید. همزمان با طلوع خورشید زهراعلیها السلام فرزندش روح اللّه در سرزمین خمین درخشید و یک بار دیگر در بیستم جمادی الثانی ۱۳۲۰، جهان نور باران شد. این مولود از تبار قهرمان توحید، ابراهیم خلیل و از سلاله پاک محمّد وآل محمّد بود که بارها جهان را به لرزه درآورد، بت های جدید را شکست و ندای توحید را در قلب های مشرکین غرب و قارّه ها و خانه های کفر و شرک طنین انداز کرد.

پدرش سید مصطفی از رجال علمی و مجتهدان روزگار خود بود که در عهد میرزای شیرازی پس از نیل به درجه اجتهاد راهی خمین گردید تا هادی مردم آن دیار گردد. او مردی حماسی، مردمی و توحیدی بود و در برابر ظلم و ستم طاغوتیان زمان خود ایستاد تا این که در راه خمین به اراک بدست خان ها و عمّال حکومت، فرشته شهادت را در آغوش گرفت و روح اللّه قبل از پنج ماهگی در شمار خانواده شهید

قرار گرفت.

او پس از شهادت پدر تا سن ۱۵ سالگی تحت سرپرستی مادر شجاع و با تقوایش «هاجر» و عمه با ایمان و پرهیزکارش «صاحبه خانم» بود و آنگاه این دو عزیز را نیز از دست داد.

روح اللّه در نوجوانی از یک روحیه حماسی برخوردار بود و در فعّالیت های جهادی شرکت می کرد. دفتر شعری که از دوران نوجوانی او برجای مانده است نشانه رشد سیاسی و آگاهی اش از جامعه است. اشعار این دفتر سروده های شعرای مشهور آن زمان است که درباره مسائل سیاسی و مبارزاتی است. او این دفتر شعر را در سنین ۹ تا ۱۰ سالگی بازنویسی کرده است.

او دروس حوزوی را از کودکی آغاز کرد و بخشی از این علوم را نزد برادرش آیت اللّه پسندیده و اساتید دیگر فرا گرفت و در سال ۱۲۹۷ ه.ش در هفده سالگی برای ادامه تحصیل به اراک رفت تا از محضر آیت اللّه العظمی حاج شیخ عبدالکریم حائری یزدی - مؤسس حوزه علمیه قم - بهره گیرد. امّا او پس از مدّتی کوتاه به قم مهاجرت کرد و امام نیز در سال ۱۳۰۱ هجری شمسی به دنبال او رهسپار حوزه قم گردید و با توجّه به نبوغ و استعداد سرشاری که داشت تحصیلات خود را کامل کرد و از همه علوم حوزوی، مانند ادبیات، منطق، فقه، اصول، فلسفه، کلام، عرفان، ریاضیات، نجوم و اخلاق بهره مند گردید.

استاد عرفان امام آیت اللّه آقا میرزا محمّد علی شاه آبادی و استاد خارج فقه و اصول وی آیت اللّه العظمی حاج شیخ عبدالکریم حائری یزدی رضوان اللّه علیهما بودند.

امام که از نوجوانی دارای نبوغ و جامعیت بود، به سرعت مراحل علمی

را طی کرد و در سن حدود ۳۵ سالگی به اجتهاد رسید و در زمره مجتهدین و نوابغ علمی قرار گرفت.

او در ۲۷ سالگی به تدریس فلسفه پرداخت و پس از چند سال تدریسِ دروس سطح حوزه بر کرسی درس خارج فقه و اصول نشست و در کنار آن، درس اخلاق خود را نیز محفل پرورش روح تشنگان وادی اخلاق نمود. حضور او در قم بسان ستاره ای در آسمان علم و عرفان می درخشید و به عنوان استادی توانمند و جامع، تجلّی می کرد و از همین رهگذر بود که شاگردانی گرانقدر چون شهید آیت اللّه مطهری و شهید آیت اللّه دکتر بهشتی از محضر درسش طلوع کردند.

فرزانگی و فرهیختگی فوق العاده اش از همان اوایل آشکار بود و خبر از آینده شکوهمند او می داد.

«مرحوم قاضی که عمو زاده علامه طباطبایی و از رفقای امام بود بسیار اهل ذکر بود، ایشان در زمان طلبگی هم پیشگویی داشته و به امام عرض کرده بود که شما بعداً جزء زعما خواهید شد».(۱)

امام در زمان مرجعیت آیت اللّه بروجردی مورد توجّه جدّی وی قرار داشت و پس از رحلت او در سال ۱۳۴۰ مرجعیتش مطرح شد. امّا از آنجایی که از مقام پرهیز می کرد، خود را در معرض مرجعیت قرار نمی داد. آیت اللّه ربانی اَمْلَشی گوید: «امام از نظر علمی قوی بود و از تقوای فوق العاده ای برخوردار بود. پس از مرگ آیت اللّه بروجردی خواستیم در تشییع جنازه او، اطراف امام را گرفته و به عنوان مرجع تقلید معرفی کنیم. هرچه گشتیم او را بیابیم موفق نشدیم. بعد فهمیدیم او در تشییع جنازه شرکت نداشته است. پس از چند روز

مسأله ای از طرف یکی از مدرّسین حوزه نسبت به یکی از دوستان امام در محضر او مطرح شد که اینها به خاطر تجلیل از شما نسبت به من توهین کرده اند، امام فرمود: من راضی نیستم کسانی را که به من علاقه مند هستند علاقه شان از قلب تجاوز کند و آن را ابراز نمایند. هرکسی به من علاقه دارد بگذارد در همان محدوده قلب بماند. کسی برای ریاست من حتّی یک قدم هم بر ندارد.

بعد این جمله را فرمودند: من که به تشییع جنازه آقای بروجردی نیامدم برای این نبود که کسالتم آنقدر شدید بود که نمی توانستم تشییع جنازه نمایم، نیامدنم برای این بود که دیدم تشییع جنازه تبعاتی دارد. آنجا مسائلی مطرح خواهد شد و من برای آن که از آن مسائل دور بمانم و کنار باشم از تشییع جنازه صرف نظر کردم... . وقتی که مرحوم آیت اللّه بروجردی رحلت فرمودند حضرت امام رساله چاپ شده نداشتند و ما به زحمت توانستیم ایشان را راضی کنیم که رساله خود را چاپ کنند. شاید در حدود صد نفر از شاگردان ایشان بودیم که به خدمت رسیدیم و گفتیم آقا! ما مقلّد شما هستیم و می خواهیم که رساله شما را داشته باشیم و برای ایشان وظیفه شرعی درست کردیم تا اجازه بدهند رساله شان چاپ شود و با این اصرار بود که اجازه چاپ رساله را از امام گرفتیم و برای اوّلین بار رساله ای بنام نجاهالعباد به چاپ رسید که توسط عدّه ای از شاگردان ایشان تنظیم شده بود».(۲)

در دوران عمر با برکت امام حوادث مهمّی پیش آمد که در کمال و تجربه او نقش به سزایی داشتند. جنگ

جهانی، مبارزات شهید مدرس با رضا شاه، مبارزات آیت اللّه کاشانی، روی کار آمدن آتاتورک در ترکیه و اسلام زدایی او در آن کشور، روی کار آمدن رضا شاه و اسلام ستیزی او و به قدرت رسیدن ملّی گرایانی چون مصدّق مسائل مهمّ آن حوادث را تشکیل می دهند.

مبارزات امام که از نوجوانی آغاز شده بود در حوزه علمیه قم، در سطحی گسترده ادامه یافت و همواره به مناسبت، با انحرافات دستگاه سلطنتی شاه مبارزه می کرد و بر علیه آن سخنرانی کرده، اعلامیه صادر می نمود. از جمله اعتراضات امام، تصویب لایحه انجمن های ایالتی و ولایتی بود که به موجب آن شرط مسلمان بودن و سوگند به قرآن کریم برای نمایندگان مجلس تغییر می یابد و در این صورت بهائی ها که ساخته دست استعمار بودند می توانستند در مجلس حضور یابند. اگرچه در اثر مبارزات علما و به ویژه امام این لایحه لغو گردید، امّا همچنان اصلاحات مورد نظر آمریکا توسط شاه مطرح می شد و مخالفت هایی هم از سوی امام اعلام می گردید تا آنجا که عید نوروز ۱۳۴۲ ه.ش را در اعتراض به اقدامات رژیم شاه تحریم کرد.

در روز دوّم فروردین ۱۳۴۲ ه.ش که مصادف با شهادت امام صادق علیه السلام بود مأموران رژیم شاه به مجلس عزاداری در فیضیه حمله کردند و به کشتار و ضرب و جرح طلّاب پرداختند. امام این حرکت وحشیانه را به شدت محکوم کرد و مبارزه ادامه داشت تا این که در عصر عاشورای ۱۳۸۳ ه.ق که مصادف با ۱۳ خرداد ۱۳۴۲ ه.ش بود نطق تاریخی خود را مطرح کرد و در آثار سوء سلطنت شاه و ارتباط پنهانی او با اسرائیل مطالبی را بیان

کرد. شاه که از این قیام مردانه مردمی به رهبری امام بسیار عصبانی شده بود دستور سرکوبی آن را صادر کرد و در سحرگاه نیمه خرداد ۱۳۴۲ ه.ش امام را در حالی که مشغول نماز شب بود دستگیر و به زندان قصر بردند. خبر دستگیری امام در همه شهرها پیچید و مردم به حرکت در آمدند. بیشترین حرکت مردمی در قم بود که مأموران شاه با بیرون آمدن مردم از حرم حضرت معصومه علیها السلام آنها را به رگبار بستند و به خاک و خون کشیدند و با کامیون های نظامی اجساد شهدا و مجروحین را جمع آوری و به جای نامعلومی انتقال دادند. در شهرهای دیگر از جمله تهران قیام هایی صورت گرفت و عدّه ای به شهادت رسیدند و این نقطه شروع انقلاب اسلامی مردم به رهبری امام بود که موقتاً سرکوب گردید. شاه که گمان کرده بود مردم را سر جای خود نشانده است در شامگاه ۱۵ فروردین ۱۳۴۳ ه.ش امام خمینی را آزاد و به قم منتقل کرد.

مردم که از آزادی امام آگاه شدند در همه کشور، مجالس جشن برپا کردند و روزهای متوالی، این مجالس ادامه پیدا کرد. امّا امام فرمود: «امروز جشن معنا ندارد تا ملّت عمر دارد غمگین در مصیبت پانزده خرداد است»(۳) و ابعاد این قیام را تشریح کرد و در تکذیب شاه مبنی بر تفاهم شاه و علما فرمود: «خمینی را اگر دار بزنند تفاهم نخواهد کرد».(۴)

شاه که سرمست پیروزی بر ملّت بود همچنان به اصلاحات آمریکایی ادامه داد و لایحه کاپیتولاسیون (مصونیت سیاسی و کنسولی اتباع آمریکایی در ایران) در مجالس سنا و شورا به تصویب رسید.

امام همچنان با این

قـانون شوم به مبـارزه برخـاست؛ از جمله در سـخنرانی خود فرمود: «قـانونی در مجلس بردنـد و در آن قـانون اوّلاًـ مـا را ملحق کردند به پیمان وین و ثانیاً الحاق کردند به پیمان وین! که تمام مستشاران نظامی آمریکا با خانواده هایشان، با کارمندهای فنی شان، با کارمنـدان اداری شان، با خـدمه شان، با هرکس که بسـتگی به آنها دارد، اینها از هر جنایتی که در ایران بکننـد مصون هسـتند. اگر یک خادم آمریکایی، اگر یک آشپز آمریکایی مرجع تقلیـد شـما را در وسط بازار ترور کنـد، زیرپا منکوب کند، پلیس ایران حقّ نـدارد جلوی او را بگیرد! دادگاه های ایران حقّ ندارنـد محاکمه کننـد، بازپرسـی کنند! باید برود آمریکا آنجا در آمریکـا اربـاب هـا تکلیف را معین کننـد... ملّت ایران را از سـگ هـای آمریکـا پست تر کردنـد، اگر چنانچه کسـی سـگ آمریکـایی را زیر بگیرد، بـازخواست از او می کننـد، اگر شـاه ایران یک سگ آمریکایی را زیر بگیرد بازخواست می کننـد و اگر چنـانچه یـک آشپز آمریکـایی شـاه ایران را زیر بگیرد، مرجع (تقلیـد) ایران را زیر بگیرد، بزرگ ترین مقـام را زیر بگیرد، هیچ کس حقّ تعرض ندارد، چرا؟ برای این که می خواستند وام بگیرند از آمریکا!»(۵)

بـا سـخنرانی امـام دوبـاره کشور در آسـتانه قیام علیه شاه خائن قرار گرفت و سـحرگاه ۱۳ آبان ۱۳۴۳ ه.ش کماندوهای مسـلح اعزامی از تهران منزل امام را محاصـره و در حالی که مشـغول عبادت شـبانه بود او را دسـتگیر و به فرودگاه مهرآباد بردند و از آنجا او را به ترکیه تبعید کردند و پس از یازده ماه اقامت در ترکیه – که امام در طی آن کتاب تحریر الوسـیله را تدوین کرد – در تاریخ

۱۳/۷/۱۳۴۴ ه.ش به همراه فرزندش حاج آقا مصطفی به عراق تبعید گردیدند.

امام درباره تبعید خود می فرماید: «تبعید من به ترکیه و از آنجا به عراق موجب نگرانی نیست. چون در راه ایفای وظیفه و برای دفاع از احکام اسلام و مصالح مسلمین و جلوگیری از نفوذ اجانب به ممالك اسلامی و دفع ظلم و ستمکاری صورت گرفت». (۶)

یکی از نزدیکان امام گوید: فرزند شهید امام، حاج آقا مصطفی می گفت: «وقتی با امام از هواپیما در فرودگاه بغداد پیاده شدیم، هیچ کس ما را نمی شناخت و پولی هم برای کرایه اتوبوس واحد یا تاکسی نداشتیم که به کاظمین برویم».(۷)

«واقعاً فراز و نشیب های زندگی امام شگفت انگیز و آموزنده است! امام، مرجع تقلید ده ها میلیون شیعه و ملجأ و امید میلیون ها مسلمان، این گونه غریب و بی پول، سرگردان و متحیر که چگونه باید از فرودگاه به بغداد و کاظمین بروند.

کمی در محوطه قدم می زنند که ناگهان تقدیر دگرگون می شود. یکی از علاقه مندان به امام که چند سال قبل از آن، امام را زیارت کرده بود با اتومبیل شخصی خود عبورش به آن طرف می افتد. ناگهان چشمش به دو سید مُعَمّم می افتد. حرکت اتومبیل را کمی آهسته می کند. گویا آنها را دیده است و به نظرش آشنا هستند! کنار آنها توقف می کند و خیره می شود، آیا واقعاً درست می بیند؟! به مغز خود فشار می آورد؛ قم! تهران! ۱۵ خرداد، ... تبعید، ... ترکیه. ولی اینجا بغداد است، فرودگاه است! حقیقت است نه رؤیا و امام را با حاج آقا مصطفی در کنار خود می بیند. با شتاب از ماشین می پرد پائین... سلام علیکم! آقا شما هستید؟ کی رسیده اید؟ چرا ایستاده اید؟ آیا منتظر

کسـی هستیـد؟ لطف بفرماییـد و سوار اتومبیل شویـد. سوار می شونـد و به کاظمین می روند و مسـتقیم به حرم امام موسـی بن جعفر و امام محمّد تقی علیهما السلام مشرّف و بعد مردم و علما مطّلع می شوند».(۸)

امـام خمینی پس از ورود بـه عراق در نجـف اشــرف بـه تـدریس پرداخـت و کتـب و خـدمات علمی اش در معرض اسـتفاده شیفتگـان معـارف الهی قرار گرفت. امـام در نجف بسـیار سـاده زنـدگی می کرد و سـعی بر همـدردی بـا یـاران خود در ایران داشت، که در سـختی و فشار و تبعیـد و زنـدان به سـر می برنـد و می فرمود: «سـلام من بر زنـدانیانی که در راه هدف مقدّس اسـلام زیر شکنجه به سر می برند».(۹) او در عراق نیز مبـارزه را ادامه می داد و مردم را بـا اعلامـیه و سـخنرانی که نـوار آن به ایران می آمد آگاه می کرد.

شـاه در سال ۱۳۵۵ ه.ش به مناسـبت پنجـاهمین سـال سـلطنت پهلوی، جشن هـایی برپـا کرده بود که این جشن هـا با عیـد فطر مصـادف بود. امـام در پیـامی فرمودنـد: «برای مسـلمین در وضع حاضـر عیـدی نمانـده است... ایران مرکز تـاخت و تـاز اجانب خصوصـاً آمریکـا و ایـادی خبیثه آن است... امیـد روزی که کشور از لوث وجود اجـانب و عمال آنها پاک شود. شـما جوانان عزیز یأس به خود راه ندهید، حقّ پیروز است».(۱۰)

در آبان ۱۳۵۶ ه.ش بود که عمال شاه، فرزند بزرگوارش آیت اللّه حاج سـید مصـطفی را به شهادت رساندند. امام که به فرزند دانشـمند و با فضـیلتش که امید اسـلام و مسـلمین بود بسـیار علاقه داشت فرمود: «یک الطاف خفیه ای خداوند تبارک و تعالی دارد که ماها علم به آن نداریم».(۱۱)

به دنبال این شهادت که لطف

خفی الهی بود موج حرکت های مردمی به رهبری روحانیت خط امام شدّت گرفت، تا این که امام را مجبور به ترک خاک عراق کردند. او ابتدا کویت را برای اقامت اختیار کرد، امّا مقامات کویتی موافقت نکردند و به فرانسه در دهکده «نوفل لوشاتو» از توابع پاریس رفت و از آنجا نهضت عظیم اسلامی مردم را هدایت کرد. خبرنگاران فراوانی با او مصاحبه کردند و امام نهضت اسلامی را به همه دنیا معرفی کرد و سرانجام در ۱۲ بهمن ۱۳۵۷ ه.ش پس از گذشت ۱۴ سال تبعید وارد خاک خونین ایران شد و مورد استقبال میلیون ها نفر قرار گرفت. او ابتدا به بهشت زهرا رفت و نطقی آتشین ایراد کرد و در ضمن آن خطاب به دولت بختیار فرمود:

«من به پشتیبانی این ملّت، دولت تعیین می کنم، من توی دهن این دولت می زنم، من دولت تعیین می کنم».(۱۲)

و از آن پس انقلاب عظیم مردمی را از داخل خاک کشور رهبری می کرد تا این که انقلاب اسلامی در ۲۲ بهمن ۱۳۵۷ ه.ش به پیروزی رسید. امام به مناسبت این پیروزی در پیامی که به ملت ایران صادر کردند، بر این نعمت بزرگ الهی شکرگزاری کرده و گفتند: «خدایا تو بر ما منّت نهادی و ما را در مثل ۲۲ بهمن بر دشمنان خودت پیروز کردی و دست این ملّت مظلوم را گرفتی و از سراشیبی سقوط و جهنّم هر دو عالم به قلّه بلند عنایات خود رساندی».(۱۳)

و در سخنان دیگری فرمود:

«درود بر بیست و دوم بهمن، یوم اللّه و بر آفرینندگان آن».(۱۴)

اگر حرکت های توفنده امام نبود و می خواست همانند ملّی گراها و محافظه کاران با مذاکره، مسالمت، گفتگو

و بـدور از تنش حرکت کنـد برای همیشه ناکام می ماند. چرا که این حرکت ها برای رفتار با دوسـتانِ بدون هوای نفس است، نه دشـمنان قسم خورده اسلام و هوا پرستانی چون شاه و آمریکا و مستکبرین غرب که زبانی جز زور – که فرهنگ آنهاست – نمی فهمند و اگر دم از مذاکره می زنند به خاطر اهداف شیطانی آنهاست.

پس از پیروزی انقلاب شکل حکومت مطرح شـد و گروه هـای مختلف هر کـدام نظری می دادنـد. برخی به جمهوری خلق، بعضـی به جمهوری دمکراتیک و عدّه ای نظیر مهندس بازرگان به جمهوری دمکراتیک اسلامی نظر می دادند، اما امام فرمود: «من رأیم جمهوری اسلامی است و هر مسلمی هم رأیش جمهوری اسلامی است و شما جوانان مسلم رأیتان جمهوری اسلامی است».(۱۵)

در فروردین ۱۳۵۸ ه.ش بود که ملت ایران با ۲/۹۸ درصد به جمهوری اسـلامی رأی «آری» دادند و نظام اسلامی تأیید گردید و از این پس دشـمنان اسـلام به کارشـکنی پرداختند و شخصیت های بسیاری را ترور کردند که مهمّ ترین آنها شهید آیت اللّه مطهری بود که از پیشـگامان شـهادت به شـمار می رود. البتّه با یک همدستی دیگر با بنی صدر، ۷۲ تن از یـاران امام را که در رأس آنها شـهید مظلوم آیت اللّه بهشتی بود به شـهادت رساندند و بسـیاری از شخصیت های دیگر از جمله ائمه برجسته جمعه را نیز به شهادت رساندند.

اوّلین دولت اسلامی، دولت بی کفایت بازرگان بود که بزودی استعفا داد و از صحنه انقلاب حذف شد و اوّلین رئیس جمهور هم بنی صـدر خـائن بود که پس از حرکت هـای خیـانت بار خود با لباس زنانه به فرانسه گریخت. او همواره با اهـداف متعالی امام مخالفت می کرد و سنگ تفرقه به میان

مردم می انداخت و اغتشاش های فراوانی به وجود آورد.

بنی صدر، مخالف با حرکت های ضد آمریکایی به ویژه حرکت دانشجویان خط امام بود.

در ۱۳ آبان ۱۳۵۸ ه.ش دانشجویان مسلمان دانشگاه ها که به دانشجویان خطّ امام مشهور گشتند، سفارت آمریکا را که به لانه توطئه بر علیه انقلاب تبدیل شده بود تصرف و فتح کردند. این حرکت مهمّ و انقلابی مورد تأیید راهپیمایی های میلیونی مردم کشور قرار گرفت و امام نیز آن را تأیید کرد و انقلابی بزرگ تر از انقلاب اوّل نامید و در بیانات خود در جمع دانشجویان فرمود:

«شما می بینید که الان مرکز فساد آمریکا را جوان ها رفته اند و گرفته اند و آمریکایی هایی هم که در آنجا بودند گرفتند و آن لانه فساد را به دست آوردند و آمریکا هم هیچ غلطی نمی تواند بکند».(۱۶)

توطئه های دشمنان اسلام به اوج خود رسیده بود و امام همراه با ملّت بزرگ ایران در برابر آنها ایستادگی می کردند. پس از بنی صدر، محمّد علی رجایی به ریاست جمهوری رسید. او از شخصیت های برجسته کشور بود. اما دیری نپایید که منافقین وی را به همراه نخست وزیرش، محمّد جواد باهنر - که از فرزانگان کشور و جامعه روحانیت بود - به شهادت رساندند. در سبز باغ شهادت باز شده بود و شخصیت های فراوانی بر جمع گل های این گلستان افزوده شدند. البتّه جنگ و خیل شهدای آن، قصّه ای بزرگ دارد که از آنجایی که ما بنای ذکر تاریخ را نداریم از بیان آن صرف نظر می کنیم.

امام در طول ده سال بعد از پیروزی انقلاب بارها آمریکا را تحقیر نمود و سطوت ابرقدرتی او را لگد مال کرد و به ملّت ایران آموخت که با آمریکا جز با شدّت

عمل و قدرت نمی توان مبارزه کرد.

از جمله مسائل مهمّ اواخر عمر حضرت امام نوشتن نامه به گورباچف، رئیس جمهوری ابرقدرت شرق (شوروی سابق)، عزل قائم مقام رهبری و صدور حکم اعدام سلمان رشدی بود که این امور یک بار دیگر قاطعیت، اسلام خواهی و آینده نگری امام را برای آخرین بارها به منصه ظهور درآورد و سرانجام روح خدا در شب ۱۴ خرداد ماه ۱۳۶۸ ه.ش به خدا پیوست و جهان اسلام، رهبر عزیز و فداکارش را از دست داد و همه عزادار شدند. اما ملت به شکل بی نظیری امام را تشییع کردند که هیچ نمونه تاریخی برای آن وجود ندارد.

خبرگزاری فرانسه گوید: ملّت ایران برای تشییع امام از خود چیزی کم نگذاشت.(۱۷)

شبکه تلویزیونی سی - تی - وی کانادا گوید: مراسم تشییع جنازه آیت اللّه خمینی به بزرگ ترین تظاهرات تاریخ تبدیل شد.(۱۸)

یکی از محققین پاکستانی به نام کوثر نیازی گوید: «حال ما در هجر رهبر (امام) کم تر از یعقوب نیست. او پسر گم کرده بود و ما پدر گم کرده ایم».(۱۹)

یکی از یاران امام گوید: «امام دائماً در حال ذکر بودند. حتی در یکی از موارد وقتی به هوش آمده بودند، لب های مبارکشان تکان می خورده است. وقتی دکتر گوشش را جلو می برد می شنود که امام «اللّه اکبر» می گویند و با همان حال ذکر گفتن نیز از دنیا رفتند».(۲۰)

یکی از بستگان امام گوید: «در آن لحظه آخر که من بالای سر ایشان بودم هیچ وقت ندیدم که امام این قدر زیبا بشوند. این زیبایی را در این ده ساله انقلاب هیچ وقت در امام ندیده بودم».(۲۱)

یکی از نزدیکان روحانی امام گوید: «این افتخار نصیب من شد که

بدن امام را غسل بدهم. بدن امام به هیچ وجه شبیه یک مرده نبود. گویی ایشان زنده بودند و به خواب رفته بودند».(۲۲)

کجاست آن که در این فصل سرخ توفان کرد

کجاست آن که دلم را شکوفه باران کرد

کجاست آن که در گدازه های عطش به بزم ساده و زیبای عشق مهمان کرد

کجاست آن که شبی زخم داغداران را

به بوی مرهم جادوی عشق درمان کرد

کجاست آن که شب سرد غربت ما را

به یک نگاه خدا گونه نور باران کرد

کجاست آن که به اندوه رفتنش ناگاه هزار قافله عشق را پریشان کرد

کجاست آن که پیام آور شکفتن بود

چه کس بهار مرا زیر خاک پنهان کرد

دلم قرار نمی گیرد این چه غوغایی است کجاست آن که در این فصل سرخ توفان کرد

فصل دوّم: جامعیت امام خمینی

جامعیت امام خمینی

امام خمینی قدس سره عصاره مردانِ بزرگ تاریخ بود.

جامعیت یک انسان می تواند در ابعاد تکوینی، علمی، اخلاقی و رفتاری تجلّی داشته باشد که هر کدام را بطور جداگانه مورد بحث قرار می دهیم.

الف – جامعیت تکوینی

جامعیت تکوینی انسان؛ به برخورداری از حد متوسط اصالت خانوادگی، توانایی عقلی، سلامت و زیبایی جسم، سیادت، شجاعت، بیان، برخی ذوق های بشری و دیگر صفات تکوینی نظیر حافظه است. چنین انسان های جامعی بسیار کمیابند و کمیاب تر از آنها کسی است که از حدّ اعلای این ویژگی های تکوینی را برخوردار باشد و امام خمینی این گونه بود. او پدری عالم، فقیه، متّقی و از خیل سادات شهید تاریخ اسلام و مادری با تقوا، فهیم و شجاع از تبار زنان نمونه تاریخ داشت.

امام خمینی فرزند شهید، حضرت آیت اللّه سید مصطفی موسوی بود. وی از علما و مجتهدان عصر خود بود که پس از طی مراتب علمی، زعامت دینی اهالی خمین را به عهده گرفت و به رفع تجاوزات حاکمان ستمکار آن منطقه پرداخت و با ایجاد کلاس های معارف اسلامی بر آگاهی مردم همّت گماشت. طرفداران طاغوت که از نفوذ این روحانی مجاهد به وحشت افتاده بودند قلب مالامال از ایمان او را هدف گرفتند و آن مردِ بزرگ را در راه خمین و اراک به شهادت رساندند.

در آن زمان امام پنج ماه بیشتر نداشت. مادر قهرمانش او را در بغل گرفت و از خمین راهی تهران شد و در آن زمان پر از ظلم و جور در دربار مظفرالدین شاه قاجار بست نشست و با مقاومت پیوسته خود رژیم را مجبور کرد تا قاتل همسرش را به دار آویخت.(۲۳)

امام با مدیریت، تدبیر، برخوردها و اندیشه های متعالی

همه جـانبه، قریب یک قرن زنـد گی خردمنـدانه در برخوردهای فردی، کشوری و جهانی، بی نظیر بودن توان عقلی خود را در لحظه لحظه هـای تاریـخ پربرکت حیـات طیبه اش اثبـات کرد و انقلاب موفـق اسـلامی او در محو رژیم ۲۵۰۰ ساله سـلطنتی و استقرار جمهوری اسلامی دلیل آشکار بر این حقیقت است.

شجـاعت او که پس از ائمه علیهم السـلام نظیر نـدارد در طول مبـارزاتش با رژیم شاه و ارباب شاه ایران؛ یعنی اسـتکبار جهانی آمریکـا و اسـرائیل و تحقیر ابرقـدرت هـای جهان به اثبات رسـید. نهیب های این شخصـیت معجزه آسای تاریـخ به شاه ایران و سران بزرگ و مقتـدر ظـالم دنیـا یـک بـار دیگر برخوردهای موسـی با فرعون، پیامبر و امیر المؤمنین علیهما السـلام با حاکمان وقت را تداعی کرد و ما در فصل علل و عوامل موفقیت، درباره شجاعت امام بحث خواهیم کرد.

زیرکی امـام خمینی رحمه الله در طـول تاریـخ زنـدگی مبـارک او به ویژه سـال آخر به همه جهانیـان اثبـات شـد. او به تنهـایی توانست از پسِ تمـامی تـدابیر منفی سازمـان هـای جاسوسـی متعلق به آمریکـا، اسـرائیل، کشورهای توطئه گر غربی و ساواک ایران برآیـد و بـا کیاست و زیرکی منحصـر به فرد خود طعم تلـخ شـکست را به کام جان همه آنها فرو ریزد و انقلاب را پیروز گردانـد، به گونه ای که او مرد قرن نام گرفت و همگان از زیرکی او دستِ حیرت به دنـدان گرفتند و بر همین اساس است که در وصف او گفتند: خمینی یک حقیقت همیشه زنده تاریخ است.

سخنـان امـام رحمه الله یک بیان الهی و بسـیار جـذّاب بود که تنها به او اختصاص داشت. وقتی در جمع مردم لب به سـخن می گشود اشک ها

که غالباً با صـدای گریه همراه بود از چشم ها سـرازیر می گردید و مدّت ها مردم تحت تأثیر سـخنان او بودند. طنین دل آرای بیـان او دل دوسـتان را شاد می کرد و دل دشـمنان خـدا را در هم می شـکست. امام خمینی یک اعجوبه الهی بود که دسـتگاه آفرینش او را یگانه دوران ساخته بود. به راستی بیان او تحول آفرین و سازنده بود.

«وقتی در فرانسه بود، شب ها سـخنرانی می کرد. یک عـدّه از دانشـجویان فرانسوی به سـخنرانی امام می آمدنـد و هر شب هم حضور پیدا می کردند.

یکی از کسانی که زبان فرانسوی می دانست از آنها سؤال کرد شما که هر شب به سخنرانی امام می آیید آیا می فهمید چه می گوید؟ فارسی می دانید؟

آنها اظهار داشتند که ما هیچ متوجّه نمی شویم که امام چه می گوید و فارسی هم نمی دانیم.

دوباره از آنها پرسید: پس برای چه کار می آیید؟

در پاسخ گفتند: ما وقتی اینجا می آییم و امام صحبت می کند یک روحانیتی را در خود احساس می کنیم».(۲۴)

امـام در بُعـد جسـمانی قامتی برافراشـته داشت و از قیافه ای جـذّاب، زیبا و با اُبُهت برخوردار بود. چشـمان جـذّاب و الهی او به گونه ای بود که کسـی توان ادامه نگاه در آنها را نداشت و در عین سـطوت، هاله ای از تواضع او را در برگرفته بود. شـبنم حیا بر وجود نازنینش نشسـته بود، خنده اش تبسم و تبسّم اش چون غنچه ای نیم شـکفته بود. چهره، نگاه، ملاحت، نورانیت وقار و اسـتواری او چشم ها را به خود خیره و یاد خدا را در دل ها زنده می کرد. نویسنده که افتخار همسایگی آن حضرت را در اوّل انقلاب در شهر مقدّس قم داشتم مکرّر سیمای پیامبر گونه او را به هنگام ملاقات با مردم

می دیـدم. به راستی سَـرو بلنـدی بود، که قامتْ برافراشـته بود و با تواضع به احساسات شدید مردم پاسخ می داد. وقتی با چهره زیبا و ملکوتی خود در جلوی مردم ظاهر می شـد، دیگر کسـی خود را احساس نمی کرد و بـدون اختیار محو در ولی خدا می شـد. اساساً امت در امام ذوب شـده بود. همان گونه که شـهید عالم اسـلام آیت اللّه العظمی سـید محمّـد باقر صـدر درباره او فرمود: «ذوبوا فی الخمینی کما هو ذاب فی الاسلام»

در خمینی ذوب شوید همان گونه که او در اسلام ذوب شده است.

ب – جامعیت علمی

جـامعیت علمی؛ عبـارت از آن است که انسان از تعـداد قابل توجّهی از علوم نظیر: ادبیات، فقه، اصول، اخلاق، فلسـفه، عرفان، تفسـیر، حدیث، سـیاست، علوم اجتماعی و مردم شناسی برخوردار باشد. اگر کسی از این علوم بهره مند گردد از یک جامعیت نسبی علمی برخوردار شده است.

معمولاًـ همه این علوم در یـک نفر جمع نمی شونـد. یکی فقیه است، یکی سیاسـتمدار است، دیگری مفِّسر است، فردی ادیب است و هر کـدام علمی دارند. حال اگر همه این علوم در کسـی جمع شوند، در حد اعلا نخواهند بود، بلکه در برخی از رشـته ها در حـد اعلا و در برخی دیگر بصورت ضـعیف یا متوسط خواهنـد بود مثل فقیه برجسـته ای که از سایر علوم در حدّ معمول برخوردار است و یا فیلسوف برجسـته ای که از سایر علوم در حـدّ متوسط بهره منـد است. یا کسـی که از دو یا سه علم در حدّ عالی برخوردار است و از برخی علوم در حدّ متوسط بهره مند است. چنین شخصـیت هایی که از این جامعیت برخوردار باشـند اگر چه در برخی علوم به کمال خود نرسیده باشند

کمیابند و کمیاب تر از اینها کسی است که اکثر این علوم را در حدّ اعلاـ کسب کرده باشد. سالیانی دراز باید بگذرد تا شخصیتی این چنین پا به عرصه وجود گذارد.

امام خمینی رحمه الله از جمله نوادر علمی بود که فقه، اصول، فلسفه، اخلاق، عرفان، رجال، تفسیر، سیاست، شعر و ادب، علوم اجتماعی و مردم شناسی را در وجود شریف خود جمع کرده بود و در همه این علوم اظهارنظر عالمانه و فوق تخصص داشت.

ج – جامعیت اخلاقی و رفتاری

این نوع جامعیت، از جامعیت های تکوینی و علمی بسیار دشوارتر است. جامعیت اخلاقی که یک کمال همه جانبه، اکتسابی است، تنها به عنوان یک استثناء که وقوع آن به محال عادی نزدیک است تحقق می یابد. به همان اندازه که امام خمینی فرمود: «آدم شدن محال است». هر انسانی که به فکر رشد و کمال خود بوده، توانسته است ویژگی ها و ابعاد چندی را در خود جمع کند امّا این که همه ویژگی های مثبت را در خود جمع کرده و از بدی ها دور بماند و به همه بایدها که وظیفه اوست عمل نماید، یافت نمی شود.

انسان های زاهد غالباً سیاستمدار نیستند و سیاستمداران غالباً زاهد نیستند، عرفا غالباً با مردم نیستند و مردمداران عموماً عارف نیستند، فرمانروایان غالباً متواضع نیستند و تواضع کنندگان غالباً فرمانروا نیستند، اهل احتیاط غالباً اقتدار ندارند و افراد مقتدر غالباً اهل احتیاط نیستند، مراجع بزرگ غالباً فیلسوفی بزرگ نیستند و فلاسفه بزرگ غالباً مرجع تقلید نیستند امّا امام خمینی تمام این صفات را در خود گرد آورده بود.

همان گونه که در فصل ویژگی های اخلاقی و رفتاری و رموز موفقیت خواهیم گفت، امام خمینی جامع همه ویژگی های مثبت اخلاقی و برکنار

از همه بدی ها بود و این ویژگی ها از او انسانی جامع، کامل و بی نظیر و جامع اضداد ساخته بود.

پروفسور هیبت اللّه باقی، استاد ایرانی دانشگاه ایالتی نیویورک گوید: «برخی از مطبوعات غرب از امام به عنوان فردی خشن که هیچ وقت لبخند نمی زند و آشتی ناپذیر است یاد می کردند و عکس هایی نیز از ایشان در جهت القای همین تصویر منتشر می کردند. ولی وقتی دیوان حضرت امام رحمه الله چاپ شد، باعث تعجّب آنان بود. چرا که سرودن شعر و آن هم غزل، روحی لطیف و حسّاس می خواهد. شخصیتی با آن همه قاطعیت و شهامت و این همه لطافت، دست کم برای خارجیان و خارج نشینیان شگفت انگیز است».(۲۵)

حال اگر کسی ابعاد و صفات علمی، اجتماعی، سیاسی، فلسفی، فقهی، رفتاری، عرفانی، اخلاقی، زهد، تقوا، بصیرت، آگاهی، شجاعت، اسلام، تشیع، مردمداری، خدا محوری، خدا ترسی، اسلام گرایی، تیزبینی، جمال، سلامت، بیان و دیگر صفات و ابعاد را دارا باشد از جامعیت برخوردار خواهد بود و چنین افرادی کمیابند و از همه کمیاب تر اینکه کسی همه این ویژگی ها را در حدّ اعلا داشته باشد. امام خمینی این گونه بود او عصاره نخبگان تاریخ بود و در هر سه بعد تکوینی، علمی، اخلاقی و رفتاری جامعیت متعالی داشت. از این رو است که مانند امام خمینی را نه دیده ایم و نه شنیده ایم.

در پایان به یک سخن شنیدنی در ارتباط با سیاستمداری بی نظیر حضرت امام رحمه الله اشاره می کنیم:

«مایک والاس» گزارشگر تلویزیونی آمریکا که از روزنامه نویسانِ بنام و بسیار مشهور آمریکایی است و گویا اوّلین آمریکایی می باشد که با امام مصاحبه داشته است، در ماه سپتامبر سال (۱۳۷۱ شمسی) در برنامه کانال ۴ تلویزیون

آمریکا حضور یافت و توسط یکی از گزارشگران معروف (برنامه جانی گارسون) مصاحبه شد تا خاطرات برجسته خود را در خبرنگاری بیان کند.

از همه کس و همه جا سخن گفت و به این نکته اشاره کرد که تقریباً تمام سران کشورهای جهان و همه سیاستمداران بزرگ را دیده و با آنها سخن گفته است. نوبت که به حضرت آیت اللَّه خمینی رهبر انقلاب اسلامی رسید مایک والاس با لحنی که احترام و اعتقاد و در عین حال صراحت مخصوصی داشت، گفت: باید اذعان کنم، باهوش و زیرک ترین سیاستمداری است که من دیده ام نفوذ خاصی در مصاحبه کنندگان داشت و بجای این که من از ایشان سؤال کنم ایشان سؤال می کرد. من غیر از مطالبی که آیت اللَّه خودشان می خواستند بگویند هیچ مطلب تازه ای نتوانستم از این سیاستمدار دنیا دیده بیرون کشم و برای من عجیب بود که یک مرد روحانی این چنین بر کسی مثل من که در کار خود تخصص کافی دارم مسلّط باشد.

باید بگویم زندگی بسیار ساده که رهبر انقلاب اسلامی برای خود فراهم کرده بود او را از دیگر رهبران دنیا متمایز می کرد و ما می دیدیم که به راستی یک مرد عقیدتی است و دنیا و لذتهای دنیوی برایش ارزشی ندارد. او مرا و همه رجال دیگر دنیا را که به خدمت می پذیرفت روی فرش ساده می نشانید و ما مجبور بودیم که کفشهای خود را جلوی در از پا در آوریم و از همان اوّل کار بفهمیم که با مردی متفاوت از رجال دیگر سر و کار داریم.(۲۶)

فصل سوم: ویژگی های روحی و رفتاری

ویژگی های روحی و رفتاری

امام خمینی پرنده قدسی آسمان کمال بود.

حضرت امام دارای خصوصیات روحی و رفتاری عامّ

و منحصر به فردی بود که معرفی و تحلیل آنها کمک بزرگی به شناخت ابعاد شخصیتی او می کند و نقش الگویی وی را هر چه بیشتر آشکار می سازد. البته آنچه در این فصل مطرح می شود همه ویژگی های او نیست و بخش قابل توجّهی از آنها را در فصل علل و عوامل موفقیت او ذکر می کنیم. نتیجه این که موارد این دو فصل عناصر تشکیل دهنده ویژگی های روحی و رفتاری و عوامل موفقیت امام را تشکیل می دهند که به خاطر جامعیت بحث، آنها را در دو فصل مجزّا مطرح کردیم و اینک به تحلیل آنها می پردازیم.

۱ – تقوا

تقوای الهی لباس زیبایی بود که امام آن را بر وجود مبارکش پوشانده بود. او نه تنها با تقوا، که از سران متقین بود. امام در صدر کرسی تقوا نشسته و از بالاترین درجات آن برخوردار بود و نه تنها تقوای از معصیت کبیره و صغیره داشت که از مکروهات پرهیز داشت و از شبهات نیز دوری می جست و بسیاری از مباحات را ترک می کرد و در نتیجه همه حرکات او شکل عبادی داشت.

همسر امام بارها می گفت : «من شصت سال با امام زندگی کردم و ندیدم که ایشان یک معصیت بکند».(۲۷)

آیت اللّه حسین مظاهری گوید: «یادم نمی رود روزی امام در درس تشریف آوردند و به قدری ناراحت بودند که نفس ایشان به شماره افتاده بود، درس نگفتند و بجای آن نصیحت تندی کردند و رفتند و تب مالتی که داشتند عود کرد و سه روز درس نیامدند. چرا؟ چون شنیده بودند یکی از شاگردان ایشان درباره یکی از مراجع غیبتی کرده».

هم او می گوید: «بیش از ۱۲ سال که در دروس

عالیه ایشان شرکت داشته ام در این مدّت یک عمل مکروه از ایشان ندیدم بلکه اگر شبهه مراء (خودنمایی) و جدالی، شبهه غیبت و دروغی و... پیش می آمد حالت نگرانی به خوبی از ایشان نمایان می شد».(۲۸)

امام، جامع انواع تقوا بود و بهترین الگو در تقوای سیاسی، تقوای اقتصادی، تقوای اجتماعی، تقوای اخلاقی، تقوای در گفتار و تقوای در رفتار بود. او شخصیتی بود که تمام بایدها را در دیار وجود خود جاری ساخته بود و هر نبایدی را از صفحه جان خود شسته بود. تقوای شگرف امام از او وجودی بی نظیر ساخته بود. اگر چه امام معصوم نبود اما تا مرز عصمت پرواز کرده بود و ممنوعیت گناه را در سرزمین زیبای جانش حاکمیت بخشیده بود. از همین روست که باید گفت: سیمای امام خمینی سیمای ملکوتی انسان کامل بود که به ندرت دستگاه آفرینش به آن لباس وجودی می پوشاند و البته چنین کسی است که به حدّ اعلای حیات طیبه دست می یابد. چرا که حیات طیبه در گرو تقوای الهی در فکر و عمل و آشکار و نهان است که امام خمینی به قلّه رفیع آن راه یافته بود و از هوای پاک و دامنه های سرسبزش استشمام می کرد.

۲ – جاذبه معنوی

امام عقاب بلند پرواز آسمان عرفان بود که به قلّه های کمال راه یافته بود. چنین کسانی حجاب های ظلمانی را پاره کرده و چه بسا از حجاب های نوری نیز گذر کرده و شاهد جمال مالك مقتدر شده اند. این بخش از زیارت شعبانیه بارها از زبان مبارك امام شنیده می شد:

«اِلهی هَبْ لی کَمالَ الْاِنْقِطاعِ اِلَیکَ وَاَنِرْ اَبْصارَ قُلُوبِنا بِضِیاءِ نَظَرِها اِلَیکَ حَتّی تَخْرِقَ اَبْصارُ الْقُلُوبِ حُجُبَ النُّورِ فَتَصِلَ اِلی

مَعْدِنِ الْعَظَمهِ وَ تَصیرَ اَرْواحُنا مُعَلَّقَهً بِعِزِّ قُدْسِکَ»؛

خدایا انقطاع کامل بسوی خودت را به من عطا فرما و چشـمان قلبهای ما را به نوری که با آن تو را مشاهده کنند روشن گردان تا پرده های نوری را بدرند و به معدن عظمت الهی رسند و جانهای ما به قدس عزّتت پیوند گیرند.

تـوجّه امـام بـه زیـارت شـعبانیه به ویژه این بخش از آن بیـانگر اُنس و اُلفت آن وجـود ملکـوتی به معـارف بلنـد عرفـانی آن و بریـدگی از همه چیز و همه کس و پیونـد مبارکش با معـدن عظمت الهی بود. امام آن پرنـده قدسـی بود که در بارگاه امن قلّه کمال، آشیانه گرفته بود و در مقام ذکر الهی به بارگاه اطمینان قلب بار یافته بود و برای همین بود که جز برای خدا نمی گفت و جز برای او عمـل نمی کرد و ردّ و قبـول و حبّ و بغض او همسـوی بـا حبّ و بغض الهی بود چرا که تربیت یافتگـان محضـر ربوبی جز این نمی توانند باشند.

امام که در پرتو مبارزات با نفس و انوار الهی به کمال رسـیده بود از جذابیت معنوی خاصّـی برخوردار بود که برخی انسان ها که از بعضی حجابها رهیده بودند آن را درک می کردند.

دیدن روی تو را دیده جان بین باید

این نه در مرتبه چشم جهان بین من است این جذابیت در چهره، سخن، رفتار، حرکات و سَکَنات او مشهود بود.

تا که لب را به گفته وا می کرد

شور و حالی دگر به پا می کرد

چشم دل باز کردم و دیدم تار و پودش خدا خدا می کرد

او همان آفتاب تابان بود

یا که چشمان من خطا می کرد

مولوی هم اگر در آنجا بود

دامن شمس را

رها می کرد

او چو خورشید بود و من فانوس حالت قطره بود و اقیانوس جذابیت و قدرت معنوی اولیاء خدا در درون دیگران نیز طوفان ایجاد می کند و «خود» و «منیت» آنها را می سوزاند.

رابین وودز ورث نویسنده مسیحی گوید: «امام خمینی با یک جریان عاطفی و شکستن همه موانع وارد قلب و مغز من شد. من این جریان را بی نهایت مثبت توصیف می کنم و ترجیح می دهم که نام آن را عشق بگذارم. من عاشق خمینی شدم».(۲۹)

شعاع معنویت چهره های ملکوتی به محضر شخص آنها محدود نمی شود که هر انسان مستعدی را در هر جا که باشد تحت تأثیر قرار می دهند.

یک خانم ایتالیایی نامه ای به امام نوشته بود که همراه آن گردنبندی طلا ارسال کرده بود او در نامه اش به امام عرض کرده بود: «من عیسی مسیح علیه السلام را در وجود شما متجلّی دیدم و شما را واقعاً روح خدا یافتم و اگر چه شما را ندیده ام ولی احساس می کنم که در زمان حضرت مسیح زندگی می کنم و حیات مسیحی از طریق شما در وجود من دمیده شده است» و ادامه داده بود: «من به دلیل علاقه ای که به حضرت مسیح علیه السلام و به شما به عنوان تجسم حضرت مسیح علیه السلام در این عصر دارم، گرانبهاترین و نفیس ترین یادگار ازدواجم را به شما هدیه می کنم تا در هر راهی که صلاح می دانید مصرف کنید.» امام روز بعد این گردن بند را به گردن دختر بچه ای انداخت که پدرش از رزمندگان جنگ با عراق بود و در جبهه مفقود شده بود.(۳۰)

۳ – تهذیب نفس

تهذیب نفس درصدر ویژگی های امام بود. او نفس خود را از آنچه رنگ الهی نداشت پاک کرده بود و

بیشترین چیزی را که به آن سفارش می کرد تهذیب و پاک کردن اخلاق از بدی ها به ویژه در ایام جوانی بود. امام می فرمود: «علم و تهذیب نفس است که انسان را به مقام انسانیت می رساند».(۳۱)

«اسلام آنقدر که به تهذیب این بچه های ما و جوان های ما کوشش دارد، به هیچ چیز کوشش ندارد».(۳۲)

تهذیب نفس اساس حیات طیبه آدمی را تشکیل می دهد و هر چه زودتر باید آغاز گردد و با جدیت پیگیری شود. البته چنین حرکت مهمّی باید از روی اصول و مقدّمات لازم انجام گیرد. ما در تهذیب نفس به پنج معرفت نیازمندیم و آنها عبارتند از: معرفه الربّ، معرفه النفس، معرفه الصراط، معرفه الانصار (ائمه و اساتید)، معرفه الشیطان.

در تهذیب نفس که جهاد اکبر است، دوست و دشمن و میدان جنگ نفس انسان می باشد زیرا در این حرکت، آزادسازی نفس از آلودگی ها مورد توجّه است، نَفْسی که خود، دشمن خویش است و این حرکت در درون نفس صورت می پذیرد. تهذیب نفس از گرفتن ها آغاز می شود و با دریافت ها همراه می گردد. ابتدا باید از خدا بخواهیم آنچه را که بدی، آلودگی، سیاهی و مانع رشد است از ما بگیرد و آنگاه درخواست کنیم آنچه را که مایه کمال نفس است به ما عطا کند. امام این علوم و مراحل را به خوبی طی کرده بود و آنچه را باید از خود دور کند دور کرده و به دریافت های الهی نایل گردیده بود. البتّه این کار با سختی انجام می گیرد و سرّ این که درجات علمی، آسان تر از درجات معنوی کسب می شود این است که دوّمی توفیق خاصّ می طلبد و هرکس بدان نایل نمی گردد.

در تهذیب نفس،

عمده این است که انسان خود را در معرض نور الهی قرار دهد تا یخ های زمستانی وجودش ذوب گردد و جوانه های وجودش بشکفد و شکوفه های جانش به عالم ملکوت لبخند زند. میوه تا در معرض نور نباشد، نرسد و تا نرسد محبوب نگردد و تا محبوب نگردد مطلوب نشود و انسان هم همین گونه است. البتّه کسی در معرض نور الهی قرار می گیرد که در وسط میدان مبارزه با نَفْس حاضر شود و امام از نوجوانی قهرمان این میدان بود.

امام از همان ابتدا فهمیده بود که تهذیب نفس اوّلین قدم حرکت اوست و تا حجاب های نفس پاره نشود حرکت شبانه داریم. او دریافته بود که ما چاره ای جز تحقق هدف انبیا که تهذیب و تزکیه نفس است نداریم و مبارزه با نفس از اهمیت به سزایی برخوردار است زیرا نفس انسان یک جهنّمی است که شعار زیاده خواهی اش همواره بلند است.

محاسبه نفس اساس تهذیب نفس است. آدمی تا محاسبه نفس نکند عیوب خود را نداند و تا عیوب خود را نداند درصدد اصلاح برنیاید و تا درصدد اصلاح برنیاید اصلاح نشود و تا اصلاح نشود به مقام بلند تهذیب نفس از آلودگی ها نرسد. انسان در اثر تهذیب نفس ساخته و پرداخته می شود، صیقل می یابد و از هرگونه کجی مصون می گردد. امام خمینی به خاطر تهذیب نفسی که داشت خیمه جان خود را محل امن و تفرّج گاه فرشتگان ساخت. از همین رو در بالاترین موقعیت حکومتی قرار گرفت و کم ترین آسیبی از مقام ندید. در حالی که مقام، خطرناک و در موارد فراوانی هلاک کننده است. موج کشش های دنیوی و مظاهر فریبنده آن بدون شک هر

انسانی را به خاک مذلّت می کشاند مگر این که به مقام تهذیب نفس راه یافته باشد.

۴ – عشق به خدا

امام خمینی چراغی بود که شعله عشق او همواره در آن زبانه می کشید. از نشانه های عشق که فراموشی و ندیدن غیرِ معشوق و فداکاری در راه اوست از همه حرکات و سخنان او آشکار بود. او همواره از خدا می گفت و به خدا می اندیشید و در راه او حرکت می کرد و محو جمال او شده بود. امام به خوبی می دانست که کسی که عاشق حقّ نیست زنده نیست و کسی که همواره به یاد خدا نیست عاشق نیست.

دلی کز عشق خالی شد فسرده است گرش صد جان بود بی عشق مرده است امام از نوجوانی دل را سوی حقّ پرواز داد و تمام اشتغال خود را در ذکر الهی قرار داد. بدین معنا که دلش را جز با خدا با کس دیگری همراه نکرد و این سنّت الهی است که هر کس این گونه باشد خداوند او را عاشق خود خواهد کرد. چه این که رسول خداصلی الله علیه وآله فرمود: خداوند می فرماید:

«وقتی اشتغال به ذکر من بر بنده ام غلبه کند، خواسته و لذّتش را در ذکر خودم قرار می دهم، وقتی خواسته و لذّتش را در ذکر خودم قرار دادم عاشق من می شود و من هم عاشق او می شوم، وقتی عاشق او شدم و عاشق من گردید حجاب را از بین خود و او بر می دارم و همواره این را بر او غالب می گردانم، آنگاه زمانی که مردم غفلت می کنند غفلت نخواهد کرد».(۳۳)

امام خمینی عاشق و معشوق خدا بود، قلب او ظرف محبت حقّ بود آن هم محبّتی شدید که

همواره او را در جذبه الهی نگاه داشته بود. او آنچنان به مقام بلند «اشدُّ حباً للّٰه» بار یافت که حتی یک شب هم خواب بر عشق او غلبه نکرد و یک روز هم در سرسپردگی به معشوق کوتاهی نکرد هیو لحظه ای شعله عشق، در وجودش فروکش نکرد. او در اوج انقلاب و سیاست و فشردگی امور کشور که هر کس را از خود غافل می کند باز هم از جمال معشوق و سرسپردگی خود می گفت چه این که در سروده خود آورده است.

باد صبا! گذر کنی ازْ در سرای دوست برگو که دوست سر ننهد جز به پای دوست من سر نمی نهم مگر اندر قدوم یار

من جان نمی دهم مگر اندر هوای دوست کردی دل مرا زفراق رخت کباب انصاف خود بده که بود این سزای دوست؟

مجنون اسیر عشق شد، اما چو من نشد

ای کاش کس چو من نشود مبتلای دوست(۳۴)

۵ – آزادگی

امام از همه تعلقات آزاد بود و هرگز بدنبال ریاست، مرجعیت و مال اندوزی حرکت نکرد. هیچ گاه خود را مطرح نکرد و مردم را به خود فرا نخواند. او به زندگی دنیا دل نبست، هیچ دل مشغولی و وابستگی به راحت دنیا نداشت و به تمام معنا از همه تعلقات آزاد بود. نه حضور در قم برای او دلبستگی ایجاد کرده بود و نه نجف و نه فرانسه. نه درس و بحث ها او را اسیر کرده بود و نه مرجعیت برایش قیدی بود و نه رهبری دلشادش کرده بود. نه انتشار رساله اش او را خشنود کرد و نه تبعیدش او را ناراحت. به هیچ فردی وابستگی نشان نداد و در برابر حکومت شاه فرمود:

«من اکنون

قلب خود را برای سرنیزه های مأمورین شما حاضر کرده ام، ولی برای قبول زورگویی ها و خضوع در مقابل جبّاری های شما حاضر نخواهم کرد».(۳۵)

حضرت امام در جمله حماسی دیگری فرمود:

«من برای چند روز زندگی با عار و ننگ ارزشی قائل نیستم.»(۳۶)

این جمله او انسان را به یاد جمله شورانگیز حسین بن علی علیهما السلام می اندازد که فرمود:

«فَانّی لا اَرَی الْمَوْتَ اِلاَّ سَعادَةً وَلاَ الْحَیاةَ مَعَ الظّالِمینَ اِلاَّ بَرَماً».(۳۷)

به راستی که من مرگ را جز سعادت نمی بینم و زندگی با ستمکاران را جز هلاکت نمی دانم.

و یا جمله دیگر آن حضرت که فرمود:

«اَلْمَوتُ خَیرٌ مِنْ رُکُوبِ الْعارِ»(۳۸)

مرگ بهتر از ننگ و عار است.

حضرت امام در یک جمله حماسی دیگر فرمود: «خون و جان ناقابل خویش را برای ادای واجب حقّ و فریضه دفاع از مسلمانان آماده نموده ام و در انتظار فوز عظیم شهادتم».(۳۹)

این جمله نیز یادآور سخن حماسی قمر بنی هاشم علیه السلام در کربلا است که فرمود:

«وَاللَّهِ اِنْ قَطَعْتُمُ یمینی اِنّی اُحامی اَبَداً عَنْ دینی (۴۰)

به خدا قسم اگر دست هایم را قطع کنید همواره از دینم حمایت می کنم.

امام خمینی آزاده ترین مرد جهان بود که از تعلقات رهیده بود و این را از مولایش حسین بن علی علیهما السلام به ارث برده بود. استقلال کامل بر وجود امام حاکم بود و هیچ قیدی او را از راه حقّ باز نمی داشت حتّی مردم هم برای او قیدی نبودند اگر به بی راهه می رفتند بدون هیچ تأمّلی آنها را ارشاد می کرد.

شهید آیت اللَّه سعیدی می گوید: به امام عرض کردم شما را تنها می گذارند. فرمود: «اگر جنّ و انس یک طرف باشند و من یک طرف، حرف همین است که می گویم».(۴۱)

خلاصه امام فقط یک وابستگی داشت و

بس و آن وابستگی تمام عیار به حضرت حقّ بود و همین وابستگی بود که او را از همه جا آزاد کرده بود و می توانست آنچه را تشخیص می دهد، بگوید و عمل کند و به منزل مقصود یعنی پیروزی حقّ بر باطل و محو طاغوت از تاریخ ایران دست یازد. بزرگ ترین علقه انسان حبّ بقا در دنیاست و با غلبه بر آن تمام قله های تعلقات فتح خواهد شد و آنگاه است که انسان آزاد می شود و می تواند به وظایفش عمل کند.

نقص در آزادگی، زبان انسان را کوتاه و چشم او را نابینا و گوشش را ناشنوا می سازد. اما امام زبانی گویا داشت که هیچ حقیقتی را نادیده نمی گرفت و نسبت به واقعیت هایی که به گوش او می رسید عکس العمل نشان می داد و از کنار هیچ مسأله ای که به سرنوشت اسلام مرتبط بود با تساهل و تسامح نمی گذشت. زیرا تساهل و تسامح روش کسانی است که از قیدها نرهیده اند و نقصی در آزادگی دارند. چرا که تسامح و تساهل با آزادگی و تکلیف داشتن و مسئول زیستن منافات دارد.

۶ – ساده زیستی

ساده زیستی بر همه زندگی امام سایه انداخته بود. او نه تنها از تجمّلات بر کنار بود که از بسیاری از امور غیر تجملی هم گذشته بود. سید حمید روحانی – که از نزدیکان امام و مؤلف کتاب تحلیلی از نهضت امام خمینی است – می گوید:

«امام همواره ساده زندگی می کند، ساده می پوشد، ساده می خورد، از غذای چرب و نرم همواره پرهیز می کند، از خوراکی های مقوّی دوری می جوید، در نجف غذای مورد علاقه ایشان نان و پنیر و مغز گردو بود.

در رفت و آمد پیاده حرکت می کرد و

علیرغم اصرار و فشار همه جانبه دوستان و ارادتمندان در نجف از گرفتن اتومبیل و رفت و آمد با ماشین خودداری می ورزید. هرچند که بسیاری از فدائیان راه ایشان در کویت و جاهای دیگر آماده بودند که با دل و جان ماشین از غیر وجوهات شرعیه به ایشان هدیه نمایند.

از رفتن به کوفه و گرفتن منزل در آنجا علیرغم گرمای شدید و ۵۰ درجه نجف، خودداری می ورزید حدود ۱۵ سال در نجف اشرف زیست ولی حتّی یک شب در کوفه نخوابید».(۴۲)

یکی از نزدیکان امام گوید: «یک بار که امام در کربلا بودند، ما برای کاری به اندرون رفتیم، خادمه ایشان حضور نداشت، من کنجکاو شدم که ببینم در یخچال آقا چه چیزی هست؟ به آشپزخانه رفتم و درب یخچال را باز کردم. دیدم فقط یک کاسه پنیر و یک پاره هندوانه بود».(۴۳)

زهد و سادگی امام که یادآور زهد انبیا و سلف صالح است همه را متحیر کرده بود و مهمّ این بود که امام می توانست در بهترین وضعیت مادّی زندگی کند و ساده می زیست. اگر کسی نداشته باشد و ساده باشد که ارزش نیست. زیرا سادگی بر او تحمیل شده است. تفاوت انسان های ساده زیست و فقیر در این است که گروه اوّل سادگی را انتخاب می کنند و گروه دوم سادگی آنها را انتخاب می کند و در حقیقت بر آنها تحمیل می شود. اهمیت سخن امیرالمؤمنین علیه السلام که فرمود: «ای دنیا سراغ دیگری برو که من تو را سه طلاقه کرده ام» در این بود که وقتی حضرت به ریاست مسلمین دست یافت چنین خطابی به دنیا کرد.

امام خمینی وقتی که رهبر بود و می توانست در یک

کاخ زنـدگی کنـد خانه محقّر جماران را انتخاب کرد و انسانی بزرگ در خانه ای کوچک مسـکن گزید. خانه ای که از فرط سادگی تعجّب جهانیان را برانگیخت که چگونه رهبر کبیر انقلاب اسلامی در چنین خانه محقّری زندگی می کند.

یکی از یـاران امـام می نویسـد: «یـک روز که جمعی از خبرنگاران خارجی به جماران آمـده بودنـد، یکی از آنان، جوانی بود ظاهراً آمریکایی که سـخت از دیـدن خانه و اقامتگاه امام شـگفت زده و گیـج شده بود. با آن که همه چیز را با چشم خود می دید باز هم برای او قابل هضم و باور نبود... پرسید: واقعاً خانه امام همین است؟

با توضیح و جواب من، تعجّبش زیادتر شد و در ادامه، نکته ای را برای او گفتم که حتّی سؤال آن به ذهن کنجکاو خبرنگارانه او خطور نکرده بود. توضیح دادم: تازه این خانه که می بینید، ملک امام نیست و اجاره ای است!

تعجّبش بیشتر شـد و با آن که از چهره اش معلوم بود که نمی توانـد باور کند تصوّر چنین چیزی او را به شدّت تحت تأثیر قرار داد. اشک در چشمانش حلقه زد و منقلب شد.(۴۴)

اگرچه این ساده زیستی امام جزء ویژگی ها و خصایص اخلاقی حضـرت امام بود امّا او همـدردی با دیگران را که برای مبارزه با دشمنان اسلام و نظام شاهنشاهی در سختی به سر می بردند لازم می دانست.

یکی از یاران امام گوید: «روزی از کمیته اسـتقبال از تهران زنگ زدند. من مسئول دفتر و تلفن امام بودم، تلفن کننده از تهران و شـهید مظلوم آیت اللّه دکتر بهشتی بود. فرمود: برای ورود امام برنامه هایی تنظیم شـده. برای این که امام در جریان باشـند به عرضشان برسانید: «فرودگاه را

فرش می کنیم، چراغانی می کنیم، فاصله فرودگاه تا بهشت زهرا را با هلیکوپتر می رویم و...» خدمت امام رسیدم و مطالب را گزارش کردم. پس از استماع دقیق که عادت امام است که سخن طرف را به دقت گوش کنند آنگاه جواب بگویند و با همان قاطعیت و صراحت خاصّ خود - که دو شرط مهمّ رهبری است - سربلند کرد و فرمود: برو به آقایان بگو: «مگر می خواهند کورش را وارد ایران کنند؟ ابداً این کارها لازم نیست، یک طلبه از ایران خارج شده و همان طلبه به ایران باز می گردد. من می خواهم میان امتّم باشم و همراه آنان بروم ولو پایمال شوم».(۴۵)

مجله اشپیگل آلمان می نویسد: «فقط امام خمینی بوده است که به اعتراف حتّی دشمنانش در تمامی عمرش یک زندگی همراه با تواضع و محقّر و دور از هرگونه تمایلات و تجملات دنیوی داشته است و کوچک ترین لکّه سیاهی در شرح حال زندگیش دیده نمی شود».(۴۶)

۷ - جاذبه و دافعه

از ویژگی های بارز امام اعتدال روحی و اخلاقی بود. امام در عین جذابیت خاص خود که دنیا را متحول کرد از قوّه دافعه نیز برخوردار بود و دشمنان قسم خورده اسلام، اسرائیل، آمریکا، سران خود فروخته جهان اسلام و منافقین را دفع می کرد.

سیره امام خمینی از روش کسانی که یک پارچه محبّت و صمیمیت اند و حتّی می خواهند با آمریکای جهانخوار با صمیمیت رفتار کنند و یا کسانی که یکپارچه خشم و غضبند و با افراد قابل اصلاح با شدّت عمل برخورد می کنند متفاوت بود.

امام خمینی مظهر خشم و رحمت بود. در جای خود جذب می کرد و در جای خود دفع می نمود. اگر امام در برخی از مواضع جذب، دفع

می کرد و یا در بعضی مواضع دفع، جذب می نمود، هرگز انقلاب پیروز نمی شد. او می دانست باید با شاه خائن و آمریکا با خشونت برخورد کند. از این رو اقیانوس وجود او به موج آمد، طوفانی شد و سلسله شاهنشاهی را درهم پیچید و به سلسله ننگینش خاتمه داد و منافقین را به درک واصل کرد. امام می دانست که باید با جوانانی که گرایشی به منافقین پیدا کرده و فریب آنها را خورده بودند با رحمت و هدایت رفتار کند. با این جامعیت بود که گاهی می فرمود: «من دست شما را قطع می کنم» و گاهی می فرمود: «من دستم را به سوی شما دراز می کنم» و با این روحیه متعادل بود که نه دشمنان جرأت مخالفت داشتند و نه فریب خوردگان و درراه ماندگان از او مأیوس می شدند.

جاذبه و دافعه امام در سطح جهانی نیز مطرح بود. یک بار با ناباوری بسیاری از افراد اراده کرد رئیس ابر قدرت شرق یعنی رئیس جمهور شوروی سابق (گورباچف) را جذب کند. از این رو نامه ای نوشت و او را دعوت به اسلام کرد و نامه امام تأثیر بسزایی داشت و چیزی هم نگذشت که حکومت ضدّ خدایی و مارکسیستی شوروی از هم پاشید. همین امام با این همه جذابیت که کفّار را به طرف خدا می خواند با سران خود فروخته جهان اسلام که همانند شاه، امیدی به برگشت آنها نیست طور دیگری برخورد می کرد و در اوّلِ وصیتنامه سیاسی الهی خود فرمود: «مستضعفان جهان مفتخرند که دشمنان آنها حسین اردنی (شاه اردن) این جنایت پیشه دوره گرد و حسن (پادشاه مغرب) و حُسنی مبارک (رئیس جمهور مصر) هم آخور

با اسرائیل جنایتکارند و در راه خدمت به آمریکا و اسرائیل از هیچ جنایتی به ملّتهای خود روی گردان نیستند».

امام همان گونه که به پیروی از جدّش امیرالمؤمنین علیه السلام مظهر جاذبه و دافعه بود همچنان قلب او ظرف حبّ و بغض و دوستی و نفرت بود. حبّ به خدا و اولیای او و بغض و نفرت به دشمنان خدا و دشمنان اولیاء خدا و بر همین اساس بود که راهپیمایی برائت از مشرکین را در مکّه به منصه ظهور درآورد و همچنین نفرت خود را نسبت به ملّی گراهایی چون مصدّق اعلام کرد و خطاب به رئیس جمهور آمریکا فرمود: «رئیس جمهور آمریکا بداند، بداند این معنا را که منفورترین افراد دنیاست پیش ملّت ما».(۴۷)

۸ – عبادت

امام خمینی عبد صالح خدا بود. او مرد عبادت بود، با شب اُنس و الفتی دیرینه داشت و اشک چشمانش چون مروارید بر چهره زیبایش می غلطید و صدای گریه هایش فضا و فرشته ها را به شهادت گرفته بود. تسبیح به دست می گرفت و ذکر خدا می گفت، مفاتیح می گشود و دعا می خواند، قرآن را باز می کرد و تلاوت می نمود و با معبود خود سَیر و سِرّ و شور و حالی داشت.

امام عاشق عبادت بود، مخلصانه عبادت می کرد و بیشترین بهره معنوی را از آن دریافت می نمود. عمر خود را با یاد و نام خدا طی کرد و درحالی که ذکر خدا می گفت به عالم باقی پر کشید.

یکی از اساتید حوزه علمیه قم گوید: « شبی مهمان حاج آقا مصطفی بودم، نصف شب از خواب بیدار شدم و صدای آه و ناله ای شنیدم، نگران شدم که در خانه چه اتّفاقی افتاده است! حاج

آقا مصطفی را بیدار کردم و گفتم: ببین در خانه شما چه خبر است؟ ایشان نشست و گوش فرا داد و گفت: صدای آقا (امام خمینی) است که مشغول تهجّد و عبادت است».(۴۸)

شهید عالیقدر آیت اللّه حاج آقا مصطفی خمینی گوید: «یک روز دیدم آقا (امام) در اتاق خود هستند و صدای گریه ایشان بلند است. از مادرم پرسیدم چه شده که آقا گریه می کنند؟ مادرم فرمودند: ایشان در شبی که موفق به نماز شب و راز و نیاز با خدا نشود روز آن چنین حالی دارد».(۴۹)

یکی از نزدیکان امام گوید: امام خمینی در یکی از روزهای آخر عمر خود می خواستند بخوابند، به من گفتند: اگر خوابیدم، اوّل وقت نماز بیدارم کن. گفتم: چشم.

اوّل وقت نماز شد و امام خوابیده بودند و حیفم آمد که او را صدا بزنم، زیرا عمل جراحی کرده و سرم به دست او بود، گفتم ایشان را صدا نمی زنم. چند دقیقه ای از اذان گذشت که امام چشم های خود را باز کردند و گفتند: وقت نماز شده است؟

گفتم: بله.

فرمودند: چرا صدایم نزدی؟

گفتم: ده دقیقه بیشتر نگذشته است.

فرمودند: مگر به شما نگفتم (مرا صدا بزنید؟) سپس فرزندشان را صدا زدند که: احمد بیا! و فرمودند: ناراحتم، از اوّل عمرم تا به حال نمازم را اوّل وقت خوانده ام، چرا الآن که پایم لب گور است ده دقیقه به تأخیر افتاد؟(۵۰)

امام زنده و بیدار و با نشاط بود. شب بیداری در زندگی او نهادینه شده بود. نماز شب او ترک نمی شد و حتّی به هنگام برگشت از فرانسه به ایران نماز شب خود را در هواپیما خواند.

امام شب زنده دار بود و خواب سحرگاهی نداشت

که شبی صبح شود و چشم امام در خواب باشد.

۹ – غیرت دینی

امام پایبندی عجیبی به احکام اسلام داشت و آنها را بر هر چیز دیگری مقدّم می داشت. محال بود امری با دین او اصطکاک کند و آن را بر دین خدا مقدّم بدارد. اسلام همه وجود امام را پرکرده بود و جز دین در عالم وجود او حاکمیت نداشت. به امر و نهی دینی رسمیتی تمام بخشیده بود، با متدینین به ویژه بسیجیان دوستی عمیقی داشت و از سر عشق و تکلیف از آنها حمایت می کرد.

امام با آنچه مخالف اسلام بود، با شدّت برخورد می کرد و کم ترین تسامحی با خلاف شرع نداشت او در دریای غیرت فرو رفته بود و نه تنها خود خلاف نمی کرد کسی نیز جرأت انجام خلاف شرع را نزد او نداشت. او به هیچ مصلحت اندیشی که مخالف احکام اسلام باشد اعتقاد نداشت و با قدرت تمام پایبندی و غیرت دینی خود را آشکار می کرد.

یکی از مسئولان وزارتِ خارجه از او سؤال کرد: «همان گونه که در مناسبت ها و مراسم مربوط به خودمان، از دیگران دعوت می شود، آنها نیز برای مراسمشان از نمایندگان ما دعوت می کنند. اگر نمایندگان ما در مراسم آنها شرکت نکنند، آنها نیز در مراسم ما شرکت نمی کنند. اشکال این است که در مراسم و جلسه های آنها، مشروبات الکلی و... هست، تکلیف ما چیست؟»

امام فرمودند: «نباید شرکت بکنند و دلیل آن را هم بگویند که برای این جهت است که شرکت نمی کنند».(۵۱)

در موردی دیگر، یکی از سفیران نوشته بود «در بعضی مجالس که دعوت می شویم، مشروبات الکلی وجود دارد و اگر ما نپذیریم و نرویم، حمل بر چیزهایی دیگر می شود

و مشکلاتی در روابط پیش می آید».

حضرت امام فرمودند: «به جهنّم! نباید از این چیزها بترسند. نباید بروند. دلیلش را هم بگویند تا آنها کم کم بفهمند برای چیست».(۵۲)

درود و سلام خدا بر روح خدا، اَبَر مرد غیرت دینی که چون یکی از خبرنگاران سیمای جمهوری اسلامی با خانمی مصاحبه کرده بود و او در جواب خبرنگار، اوشین را به عنوان الگوی خود قرار داده بود و فاطمه زهراعلیها السلام را برای الگو گیری زنان کافی ندانسته بود، این نامه را به ریاست سیمای جمهوری اسلامی ارسال فرمود:

بسمه تعالی با کمال تأسف و تأثر روز گذشته (روز شنبه ۸ بهمن) از صدای جمهوری اسلامی مطلبی در مورد الگوی زن پخش گردیده است که انسان شرم دارد بازگو نماید. فردی که این مطلب را پخش کرده است تعزیر و اخراج می گردد و دست اندرکاران آن تعزیر خواهند شد. در صورتی که ثابت شود قصد توهین در کار بوده است، بلاشک فرد توهین کننده محکوم به اعدام است، اگر بار دیگر از این گونه قضایا تکرار گردد، موجب تنبیه و توبیخ و مجازات شدید و جدّی مسئولین بالای صدا و سیما خواهد شد. البتّه در تمامی زمینه ها قوه قضائیه اقدام می نماید.(۵۳)

روح اللّه الموسوی الخمینی

۱۰ – ورع

امام اهل احتیاط و ورع بود. شریعت اسلام شریعت سهله و آسانی است اما این غیر از بی قیدی نسبت به احکام الهی است. سهله، صفت شریعت است که دین آسانی است اما تساهل مربوط به رفتار ما با اسلام می شود و این دو نباید خلط گردد. به تعبیر دیگر آسان گیری خداوند در شریعت ارتباطی به آسان گیری بنده ندارد، بنده باید یقین پیدا کند که

به دین خـدا عمل کرده است و وظیفه ای بر او نیست و اگر بخواهـد به چنین یقینی برسد باید اهل ورع و احتیاط باشد. چه این که روایات فراوانی وارد شده است که مردم احتیاط را از دست ندهند. امیرالمؤمنین علیه السلام به کمیل فرمود:

«اَخُوکَ دینُکَ فَاحْتَطْ لدینِکَ بِما شِئْتَ»(۵۴)

دین تو برادر توست به آنچه می خواهی برای دینت احتیاط کن.

به طور کلّی امور سه گونه است: برخی از آنها به روشنی معلوم است که حلالند و برخی به روشنی معلوم است که حرامند، اما برخی مسائل بین این دو هستند که حرام و حلال آنها روشن نیست. در اینجاست که باید احتیاط کرد تا ضربه ای به تدین انسان وارد نگردد و چنین پرهیزهایی را ورع می نامند چنانکه پرهیز از گناه را تقوا گویند. بنابراین اگر گفته شد امام متصف به ورع بود، یعنی اهل احتیاط در دین بود.

یکی از یاران امام گوید: «روزی در نجف اشرف امام خمینی می خواست برای برگزاری نماز جماعت وارد اتاق بیرونی شود کفش کَن اتاق از کفش های مردمی که برای شرکت در نماز جماعت در آنجا جمع شده بودند انباشته شده بود، به طوری که جای پا گذاشتن نبود. ما و دیگر روحانیون بدون توجّه پا روی کفش های دیگران می گذاشتیم و رد می شدیم و جز این هم چاره ای نداشتیم. اما وقتی امام به کفش کَن رسید توقّف کرد و از پا گذاشتن بر روی کفش مردم خودداری نمود و دستور داد کفش ها را از سر راه جمع کنند و راه را باز نمایند. در اینجا بود که خیلی از ما متوجّه شدیم که پا گذاشتن بر کفش مردم تصرّف در مال دیگران

است و خالی از اشکال نیست».(۵۵)

۱۱ – احساس تکلیف

شـدّت تقوا و غیرت دینی امـام او را در احساس تکلیف بی نظیر ساخته بود. او به تمام معنا به احکام اسـلام پایبنـد بود. فتوا می داد و اوّلین نفری بود که خود به آن عمل می کرد. وقتی احساس وظیفه کرد که بایـد با شاه مبارزه کند هیچ امری او را از این تکلیف باز نداشت و توجیهات دیگران کم ترین تأثیری در احساس تکلیف شـرعی او به وجود نیاورد. در یکی از سخنان خود برای بازگشت به ایران فرمود:

«مـن هرگـاه صـلاح دانسـتم به ایران برمی گردم. برای من مکـان مطرح نیست، آن چه مطرح است مبـارزه بر ضـد ظلم است و هرجا بهتر این مبارزه صورت بگیرد آنجا خواهم بود».(۵۶)

این روحیه تکلیف گرایی و انجـام وظیفه شـرعی که از جمله زیبـاترین ابعـاد روحی امـام بود در همه زمانهـا تجلّی کرده است. یکی از روحانیون می گوید: «سـرهنگ مولوی که مسـئول دسـتگیری امام در روز ۱۵ خرداد بـود آمـده بود قم و به من گفت: وقت بگیر، تا به خـدمت او برسـیم. وقتی نزد امام رفتیم سـرهنگ مولوی گفت: تصـدقتان بشوم، بنده از مخلصـین شـما هسـتم، نوکر شـما هسـتم، من مقلِّد شما هستم، چاکر شما هستم، پیامی از شاه برای شما دارم و پیام این است که شاه سلام خدمت شما می رسانـد و عرض کرده که خلاصه تمام آن مقامات و مراتبی که دسـتگاه برای مرحوم آیت اللّه بروجردی قائل بود عیناً برای شما قائل است. ولی شـما هم کار به کار دولت نداشـته باشید. شما احترامتان محفوظ است. پس از صحبت های او امام فرمود: من اگر هر جا احساس وظیفه شرعی ام ایجاب کند

نمی توانم ساکت بنشینم».(۵۷)

امام به خاطر این که مبارزه را وظیفه می دانست در این راه به طور جدّی حرکت می کرد و برخلاف عرف مرجعیت آن روز اعلامیه های زیادی در جهت آگاهی افکار عمومی صادر کرد.

حجه الاسلام مرتضی تهرانی گوید: «در اوایل مبارزات که اعلامیه های متعددی متعاقباً از امام صادر می شد، یکی از علمای تهران توسط بنده پیامی برای ایشان به قم فرستاد. مضمون نامه این بود که چون حضرتعالی در شمار مراجع و صاحبان رساله عملیه هستید زیبنده شما نیست که این اندازه زیاد اعلامیه بدهید. قدری آنها را کم تر کنید. بنده پیام را به ایشان تقدیم کردم. امام فرمودند: سلام مرا به ایشان برسانید و بگوئید: من نمی خواهم مرجع شوم، می خواهم به وظیفه عمل کنم».(۵۸)

علم و عرفان و القاب و وجاهت و مرجعیتی که بخواهد توجیه گر انزوا و ترک مسئولیت های اجتماعی، امر به معروف و نهی از منکر و جهاد شود به یقین از خط اسلام و شیوه رسول امین و امیرالمؤمنین علیهما السلام خارج است و امام به این معنا توجّه داشت.

نکته جالبی که در این احساس وظیفه شرعی امام به چشم می خورد این است که او به تکلیف می اندیشید تا به نتیجه و نتیجه را هم همان انجام وظیفه و اجر الهی می دانست و می فرمود:

«ما نباید در ادای وظایف منتظر نتیجه قطعیه باشیم. اگر در محضر حقّ تعالی عامل به وظیفه معرفی شویم همین نتیجه است». (۵۹)

بعضی بیش از آنچه به تکلیف بیندیشند به نتیجه فکر می کنند و در بسیاری از موارد وظیفه را ترک می کنند و توجیه آنها عدم دست یابی به نتیجه است البته در برخی موارد نظیر امربه معروف باید به نتیجه توجّه داشت ولی

همه موارد این گونه نیست چه این که امام در سخنان ۲۷/۸/۱۳۵۷ ه.ش هر دو قسم آن را بیان فرمودند. البته بعضی به خاطر نتیجه مشکلی که پیش آمد می کند از تکلیف سرباز می زنند که امام در اینجا نیز به وظیفه عمل می کرد و با این بینش بود که جامعه تکلیف گرا شده بود و از سختی ها نمی هراسید. عدّه ای از علما می گفتند: مبارزه با شاه نتیجه بخش نیست. امام می فرمود: اصل مبارزه با شاه یک تکلیف است و نتیجه آن هم انجام مبارزه است. ضمن این که به نتیجه دومّ هم که سقوط شاه بود رسید.

امام درباره مسائل بزرگ می فرمود: خدا نکند احساس تکلیف کنم وگرنه عمل خواهم کرد وقتی بنی صدر رئیس جمهور وقت به شیطنت های خاصّ خود دست زده بود امام فرمود: «خدا نکند که روزی پیش بیاید که من احساس وظیفه بکنم... ، نگذارید که احساس وظیفه بشود. اگر احساس وظیفه بشود من به هر کس هر چه دادم پس می گیرم».(۶۰)

پیروزی اسلام، ملّت مسلمان و دینی شدن کشور در گرو چنین احساس مقدّسی است که امام الگوی آن بود.

۱۲ – دشمن ستیزی

امام خمینی روحیه ای دشمن ستیز داشت و با اقتدار با دشمنان اسلام برخورد می کرد. او هرگز به مذاکره، مسالمت و گفتگو با شاه و دشمنان اسلام اعتقاد نداشت و اگر چنین اعتقادی می داشت هرگز پیروز نمی شد. امام خمینی طوفانی بود که هستی شاه را به باد فنا داد و طومار حیات آمریکا را از صحنه ایران درهم پیچید و به دور انداخت. یک بار که شاه به دروغ پخش کرده بود که ما با امام خمینی تفاهم کردیم، امام فرمود:

«خمینی را اگر دار بزنند تفاهم

نخواهد کرد».(۶۱)

و در یکی از سخنان خود فرمود: «آن روزی که آمریکا از ما تعریف کند باید عزا گرفت، آن روز که کارتر و ریگان (رؤسای جمهور آمریکا) از ما تعریف کنند معلوم می شود که در ما اشکالی پیدا شده است».(۶۲)

امام می فرماید: «به یکی از آقایان ائمه (مساجد) در زمان فشار (رضاشاه) برای تغییر لباس گفتم اگر شما را اجبار به تغییر لباس کنند چه می کنید؟ گفتند: «در منزل می نشینم و بیرون نمی آیم». گفتم: اگر من را اجبار کنند و امام جماعت باشم، همان روز با لباس تازه (غیر روحانی) به مسجد می روم. باید پست ها را نگهداشت و در وقت مقتضی با اعراض دسته جمعی طرف را کوبید».(۶۳)

امام خمینی مظهر قهر الهی نسبت به دشمنان اسلام بود که چون پُتکی بر سر کفّار غرب فرود آمد و شیرازه افکار شرک آلود و مستکبرانه آنها را در هم ریخت.

احمد جبرئیل گوید: «امام رحمه اللّٰه علیه چون شمشیری بر گردن دشمنان اسلام بود».(۶۴)

امام خمینی تفسیر عملی آیه «اشدّاء علی الکفّار» بود.

آن روز که همه در سکوت و ترس به سر می بردند امام سکوت را می شکست و به شاه و عمال جنایتکار او اخطار می کرد و صولت متکبرانه آنها را می شکست.

سرهنگ مولوی رئیس ساواک شاه بود. او مردی هتاک، بی رحم و قُلدر بود که با دژخیم های خود جنایت هولناک کشتار مدرسه فیضیه قم را در نوروز ۱۳۴۲ ه.ش پدید آورد. حضرت امام در ۱۳ خرداد همان سال در مدرسه فیضیه سخنرانی تاریخی و مهمّی ایراد کرد و از جنایات رژیم شاه در مدرسه فیضیه پرده برداشت. وقتی در این سخنرانی می خواست از سرهنگ مولوی، نام برد، فرمود: «آن مردک،

که حال اسم او را نمی برم، آنگاه که دستور دادم گوش او را ببرند نام او را می برم».

دو روز بعد یعنی ۱۵ خرداد ۱۳۴۲ ه.ش امام را دستگیر کرده و در سلولی در پادگان عشرت آباد تهران زندانی کردند. در این هنگام سرهنگ مولوی وارد شد و با همان ژست قلدر مآبانه خود به طور مسخره آمیز گفت: «آقا! تازگی دستور نداده ای که گوش کسی را بِبُرند؟»

امام پس از چند لحظه سکوت سربلند کرد و با حالتی آرام و مطمئن فرمود: «هنوز دیر نشده است.»(۶۵)

وقتی امام به ایران آمد با همان اقتدار دشمن ستیزانه خود با دولت بختیار برخورد کرد و فرمود:

«من به پشتیبانی این ملت، دولت تعیین می کنم، من توی دهن این دولت می زنم، من دولت تعیین می کنم».(۶۶)

و در ارتباط با آمریکا فرمود: «... از هیاهو و عربده آمریکا و سایر زورمندان نهراسید و جهان را بر آنها تنگ کنید».(۶۷)

«ما آمریکا را زیر پا می گذاریم».(۶۸)

وقتی خبرگزاری فلسطینی وفا از امام سؤال کرد که: باید دانست که تجربه مصدق به همه ثابت کرد که علل شکست را جستجو نمایند و نتیجتاً به گروه های مختلف سیاسی نشان داد که باید روش مبارزه را تغییر دهند. تقاضا داریم نتایجی را که از این تجربه گرفته اید بیان نمایید. آن چنان تجاربی که شما را در ایجاد اطمینان و رابطه محکم با ملّت یاری نمود.

امام: «من همیشه با روشهای مسالمت آمیز مخالفت کرده ام. شاه به هیچ وجه نمی تواند و نباید سلطنت کند».(۶۹)

۱۳ – همسانی با مردم ضعیف

یکی از دستورات اسلام درباره رهبران مردم این است که خود را با ضُعَفا همسان کنند.

امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: خداوند بر رهبران حقّ واجب کرد که خود را با افراد

ضعیف تطبیق دهند تا تنگدستی بر فقیر سنگینی نکند.(۷۰)

امام خمینی به این دستور عمل می کرد. البته این گونه نبود که او زندگی بهتری داشته باشد و به هنگام رهبری بخواهد خود را در حدّ پایین تری آورده، همسان با ضُعَفا قرار دهد بلکه به طور طبیعی زندگی امام زاهدانه و همسان با فقرا بود.

«امام در پاریس با وجود آن هوای سرد و کهولت سنّی که داشتند، دستور دادند وسایل گرمازای خانه مسکونی ایشان را خاموش کنند تا با مردم ایران که در زمستان ۱۳۵۷ ه.ش دچار مضیقه شدید نفت بوده و مجبور بودند سرما را تحمّل کنند وضعی مشابه داشته باشند».(۷۱)

دختر امام خانم زهرا مصطفوی گوید: «امام هم فردی است از همین کشور و مانند همه مردم، کوپن دارند ولی همان طور که خیلی از خانه ها معتقدند کوپن کم می آورند، آقا هم خیلی شده که لباس هایشان مانده و اهل منزل به آقا گفته اند پودر نداریم یا پودرمان تمام شده و لباس شما را نتوانسته ایم بشوییم. من زیاد شنیده ام که در خانه امام می گویند روغن ما تمام شده، کوپن نداریم. یا احیاناً مرغ را چند وقت پیش که آقا کسالت داشتند. دکترها گفتند: برای آقا سوپ درست کنید. خانم گفتند: ما که مرغ نداریم. کوپن مرغ به ما نمی دهند».(۷۲)

۱۴ – عفو

گذشت از خطاکاران یکی از زیبایی های روحی امام را ترسیم می کرد. شاید کم تر کسی به اندازه امام مورد بدگویی قرار گرفت. جدا از بدگویی های جهانی و مردم جاهل حتّی برخی از اهل علم که دچار توهّم شده بودند به امام توهین می کردند و برخی از آنها که به توفیق معذرت خواهی از امام می رسیدند به راحتی آنها را

عفو می کرد.

یکی از نزدیکـان امام خمینی در نجف اشـرف گویـد: «شـیخی بود پیرمرد و اهل مازنـدران که بی سـبب نسـبت به امام خمینی رحمه الله خوش بین نبود حتّی به بعضی توصیه می کرد که به درس امام خمینی نروید.

طبق معمول که امـام ساعت ده و ربع به محل درس تشـریف می برد من با عجله می آمـدم تا به همراه امام به درس بروم و امام هم تنهـا نباشـد. دیـدم کنـار درب بیرونی منزل امـام، این شـیخ پیرمرد درب را می بوسـد و گریه می کنـد. با تعجّب به او نگاه کردم، تا شیخ چشمش به من افتاد گفت: «الحمدللّٰه الذی هدانا لهذا و ما کنا لنهتدی لولا ان هدانا اللّٰه» (سپاس خدائی را که ما را هدایت کرد و اگر خدا ما را هدایت نمی کرد در گمراهی می ماندیم).

گفتم : مگر چه شده است.

گفت : درس می روید؟ آقا به درس می آیند؟

گفتم: بله. گفت من هم می آیم. در همین حـال در بـاز شـد و امام به بیرون تشـریف آوردنـد. من و او همراه آقا روانه مسـجد برای درس شدیم، ولی آن شیخ از خجالت از کوچه دیگری به مسجد آمد.

من کنار درب مسـجد نشسـته بودم، آقا که مشـغول تدریس بودند آن شـیخ آمد نزد من نشست و گفت: تو که می دانی من به خاطر توهماتی نسـبت به آقا بدبین بودم ولی یک شب در خواب دیدم در حرم حضـرت امیرعلیه السلام هستم و عدّه ای صف کشیده و دور هم نشسته اند. یکی یکی نگاه کردم دیدم هر کدام قیافه ای مطابق سنّ خود دارند. دوازدهمی را گفتند حضرت مهدی علیه السلام است از قیافه اش نور می بارید، خیلی زیبا و ملکوتی بود و در آخر صف

نشسته بود. بعد از او علمای گذشته یکی یکی آمدند و همه از مقبره مقدّس اردبیلی بیرون می آمدند. یک وقت دیدم آقای خمینی از در وارد شدند و شما به دنبال او هستید. آن آقای دوازدهمی تا چشمش به او افتاد بلند شد، یازدهمی هم بلند شد، یک مرتبه دیدم همه بلند شدند. بعد همه نشستند ولی آقای دوازدهمی ایستاد و گفت: روح اللَّه! آقای خمینی عبایش را جمع کرد و گفت: بله آقا!

فرمود: بیا جلو، آقا به سرعت جلو آمد. وقتی از نزدیک خدمت امام زمان علیه السلام رسید دیدم قدّ هر دو مساوی است و به مدت یک ربعِ ساعت گوش آقای خمینی دم دهان امام زمان علیه السلام بود و ایشان عرض می کرد، چشم، فلان کار را انجام دادم، یا انشاء اللَّه انجام می دهم. درست ربع ساعت حضرت تند تند در گوش آقا چیزهایی می گفتند. وقتی مطلب تمام شد مقداری فاصله گرفت و حضرت رفت تا بنشیند که آقای خمینی دستی تکان داد و آن یازده نفر تعظیمی کردند و او عقب عقب برگشت و به حرم نرفت. من گفتم: چرا آقا به حرم نرفت؟

گفتند: حضرت امیرعلیه السلام اینجا نشسته است، کجا برود؟

بعد از آن از خواب بیدار شدم و شروع کردم به گریه کردن. همسرم بیدار شد، به ساعت نگاه کردیم دیدیم یک ساعت به اذان مانده است. الان من پشیمان هستم و به ایشان ارادتمند گشته ام ولی هنوز ناراحتم و اوّلین کاری که کردم همان بود که شما دیدید. آمده بودم درِ خانه آقا که فقط شما می دانید. من از شما خواهش می کنم از قول من به آقا عرض کنید که مرا

ببخشند و حلال کنند و از تقصیر من بگذرند.

از مسجد که بیرون آمدیم من در بین راه قضیه را به امام عرض کردم، آقا فرمود: من از ایشان گذشتم و بخشیدم. هر چه بود بخشیدم بعد از این که امام به اندرون داخل شدند شیخ دوان دوان نزد من آمد و گفت: چه شد؟

گفتم: آقا فرمود: من ایشان را بخشیدم. تا این حرف را شنید به سجده افتاد و بعد از آن همیشه به درس امام می آمد و امام هم نظر خاصّی به ایشان داشتند».(۷۳)

۱۵ – شهادت طلبی

امام خمینی مردی آزاده و شهادت طلب بود. همواره در آرزوی شهادت به سر می برد و از خدا درخواست کشته شدن در راه او را داشت و برای همین بود که هرگز از دشمن اگرچه یک ابرقدرت وحشی مثل آمریکا باشد نمی ترسید. او می دانست که شهادت رستگاری بزرگ است از این رو همواره انتظار آن را می کشید و می فرمود: «من خون و جان ناقابل خویش را برای ادای واجب حقّ و فریضه دفاع از مسلمانان آماده نموده ام و در انتظار فوز عظیم شهادتم».(۷۴)

«من از خدا می خواهم تا در برابر ملتّم به شهادت برسم و در کنار آنها کشته شوم».(۷۵)

«خداوندا این دفتر و کتاب شهادت را همچنان به روی مشتاقان باز و ما را هم از وصول به آن محروم مکن».(۷۶)

«اگر ما با دست جنایتکار آمریکا و شوروی از صفحه روزگار محو شویم و با خون سرخ شرافتمندانه با خدای خویش ملاقات کنیم بهتر از آن است که در زیر پرچم ارتش سرخ شرق و سیاه غرب زندگی اشرافی داشته باشیم».(۷۷)

۱۶ – توجّه به مستضعفین

امام از جوانی در فکر ضعفای جامعه بود و همواره از آنها حمایت و دستگیری می کرد. نمونه آن خاطره ای است که در فصل گلستان خاطرات از مرحوم آقای تربتی بیان می کنیم که به راستی از زیبایی های اخلاق بشری به شمار می رود.

یکی از یاران امام (حجهالاسلام فرقانی) در نجف اشرف گوید: «یکی از آقایان وعّاظ، در بین راه امام خمینی به من رسید و گفت: پیرمردی است اهل شوشتر که قاری قرآن بوده و بسیار متدین است، پنج شش بچه کوچک دارد اما دو سه سال است که به بیماری فلج گرفتار است. از دست و پا فلج

است. به من گفته اند خدمت امام عرض کنم تا به او کمکی بکنند، زیرا وضع بسیار ناگواری دارد، دو سال است که از تشک پا بر زمین نگذارده است.

من گفتم: خیلی خوب، به آقا بگو. به محضر امام رسید و مطالب خود را بیان کرد. امام سخنان او را شنید و فرمود: به آقای فرقانی تذکّر دهید که فردا به من یادآوری کند. ایشان هم به بنده فرمودند و رفتند و من به دنبال امام بودم تا به صحن حرم امیرالمؤمنین علیه السلام رسیدم. وقتی امام می خواست پای خود را داخل صحن بگذارد صورتش را برگرداند و گفت آقای فرقانی! فردا ساعت ۹ صبح مطلب این آقا را به یاد من بیاور. من هم در دفتر یادداشت خود نوشتم: فردا ساعت ۹ تذکر به امام برای رفتن به منزل شیخ شوشتری.

هر روز صبح ساعت ۸ از منزل بیرون می آمدم. اما آن روز ساعت ۳۰/۷ دقیقه بیرون آمدم. وقتی چشمم به خیابان افتاد دیدم جمعیتی از روحانیون موج می زند. تکان سختی خوردم چون ازدحام جمعیت، جلوی درب منزل امام بود.

شخصی جلو آمد و پرسید: آقای فرقانی! جنازه حاج آقا مصطفی را به کربلا می برند؟

گفتم: ای داد! زانوهایم سست شد و فهمیدم که حادثه برای حاج آقا مصطفی پیش آمده است. طلبه ها گریه می کردند، ضجّه می زدند و امام هم از مرگ او آگاه گردید. رفت وضو گرفت و مشغول خواندن قرآن شد. آنگاه به حیات منزل ما آمدند.

جمعیت زیادی بود، علمای عرب هم آمده بودند و به امام تسلیت می گفتند. من ساعت ۹ متوجّه بودم که باید به امام یادآوری کنم. امّا گفتم چه کسی می تواند الان به

امـام بگویـد که به فکر شـیخ شوشتری باشـد. چگونه من به امـام با آن حالی که دارد چیزی یادآوری کنم که فلان کس چنین گفت و این صحیح نیست.

امام داخل حیاط نشسته بود و هر کس می آمد جلوی او بلنـد می شد و من هم کنار درب ایسـتاده بودم. یک وقت دیدم امام یک نگاه تندی به من کرد، مهیا شدم و عرض کردم: بله آقا چه می فرمایید؟

فرمود: آقای فرقانی بیا اینجا! جلو رفتم و سرم را جلو بردم. فرمودند: مگر بنا نبود ساعت ۹ – و الان ساعت ۹ و ده دقیقه است – برای آن شیخ شوشتری به من یاد آوری کنی؟ دو دستی به صورتم زدم و طاقت نیاوردم که خود را حفظ کنم. گفتم آقا با این وضع و احوال؟

فرمود: یعنی چه، بلنـد شو و بیـا! از وسط جمعیت مردم داخل اتاق رفت و پول را داخل پاکت گـذارد و به گونه ای این کار را انجـام داد که هیـچ کس متوجّه نشود. آنگاه فرمود: همین الان پاکت را می بری و به شـیخ شوشتری می دهی و از قول من هم احوالپرسی می کنی و بر می گردی.

من به خود گفتم: حالاـ میهمـان زیـاد است و امـام هم که امروز به مسـجد نمی رود، بعـد خواهم رفت. پس از پنـج دقیقه یک مرتبه دیدم امام می فرماید: آقای فرقانی نرفتی؟

گفتم: می روم. فرمود: یاالله الان برو.

حرکت کردم و از کوچه پس کوچه ها گذشتم تا به منزل شیخ شوشتری رسیدم، درب را زدم. خانمی از پشت درب گفت چه کسی است؟

گفتم: من هستم. از منزل آقای خمینی آمده ام و خدمت آقا کار دارم و از طرف او می خواهم از ایشان

احوالپرسی کنم.

آن زن به صورتش زد و گفت: ای داد، بمیرم، خمینی امروز هم به فکر ماست!

درب را باز کرد و به داخل منزل رفتم. شیخ شوشتری وضع عجیبی داشت، نمی توانست صحبت کند. همسرش مرا به نزدیک بسترش برد، چهار پنج بچّه کوچک نان با آب شکر می خوردند. سلام کردم. گفت: آقا علیکم السلام.

گفتم: آقای خمینی مرا فرستاده است. این پیرمرد آن قدر داد زد و با مشت به سر و صورتش زد و فریاد کرد که حالا چه وقتی است؟ او الآن فرزندش مرده است، قلبش پر از خون است.

گفتم: می خواستم سر ظهر بیایم ولی امام فرمود: همین الآن باید بروی و از طرف من از او احوالپرسی کنی.

پیرمرد گفت: سلام مرا به خدمت او برسان. گفتم دعا کن خداوند به او طول عمر بدهد.

حال عجیبی داشت، پاکت را جلوی وی گذاشتم، مُهْر برداشت تا سجده شکر بگزارد، اما نمی توانست سجده کند. مُهْر را بر پیشانیش گذارد و سجده شکر کرد و همچنان دعا می کرد. برگشتم منزل امام. وقتی امام را دیدم پرسید رفتی؟

عرض کردم: آری».(۷۸)

۱۷ – اسلام خواهی

تمام مقصد و مقصود امام خمینی اجرای اسلام بود و بس. معیار حرکت های او نیز چیزی جز اسلام نبود و عمر شریف خود را هم صرف آن نمود. او هستی خود را وقف اسلام کرده بود و همه چیز خود را برای اسلام فدا می کرد و جان عزیز خود را برای آن در طَبَق ایثار گذارده بود و می فرمود:

«من خون و جان ناقابل خویش را برای ادای واجب حقّ و فریضه دفاع از مسلمانان آماده نموده ام و در انتظار فوز عظیم شهادتم».(۷۹)

اگر کسی با اسلام به مخالفت بر

می خاست با همه قوا با او مخالفت می کرد. وقتی قدرت های بزرگ دنیا به توطئه علیه اسلام پرداختند فرمود:

«من به تمـام دنیا با قاطعیت اعلام می کنم که اگر جهانخواران بخواهنـد در مقابل دین ما بایسـتند، ما در مقابل همه دنیای آنان خواهیم ایستاد و تا نابودی آنان از پا نخواهیم نشست».(۸۰)

در اینجا به برخی از سخنان اسلام خواهانه امام اشاره می کنیم:

«من تا زنده هستم نمی گذارم دولت از خط اسلام خارج بشود».(۸۱)

«دفاع از اسلام و حزب اللَّه اصل خدشه ناپذیر سیاست جمهوری اسلامی است».(۸۲)

«این مردم اسـلام را می خواهند. اگر پایتان را از اسـلام کنار بگذارید، این طلبه ای که اینجا نشسته با کمال قوا با شما مخالفت می کند و همه ملّت اسلام هم اسلام را می خواهند».(۸۳)

«جمهوری اسلامی است و باید همه چیز ما اسلامی بشود».(۸۴)

«تا همه احکام اسلام جریان پیدا نکند ما در راهیم».(۸۵)

«تمام مقصد ما اسلام است».(۸۶)

«اگر اسلام در این مملکت، احکام اسلام در این مملکت پیاده بشود، همه جهات مادّی و معنوی تأمین خواهد شد».(۸۷)

«مبادا از حرف های خارجی ها بترسیم و در پیاده کردن احکام خدا سستی کنیم».(۸۸)

«اسلام را معیار حرکت های خود قرار دهید».(۸۹)

«نگرانی من از این است که نکند سستی کنیم و در پیاده کردن اسلام دقّت لازم را ننماییم».(۹۰)

«ما خودمان را باید فدا کنیم برای اسلام، آمال و آرزوهایمان را باید فدا کنیم برای اسلام».(۹۱)

۱۸ – صرفه جویی

صرفه جویی های امام زبانزد همه کسانی است که با او معاشرت داشته انـد. یکی از معاشـران امام می گوید: «زندگی ساده و بی آلایش امام گواهی زنـده و گویا بر روح مردمی امام است... شـما در منزل امام یک چراغ اضافه پیـدا نمی کنید که روشـن شود و بعضی مواقع خود امام، حتّی زمانی که

مشغول ملاقات با شخصیت ها و افراد بوده اند که ناگهان متوجّه شده اند چراغ دستشویی بی جهت روشن است بلند شده اند و بدون آنکه به دیگران امر کنند خودشان آن را خاموش کرده اند. یا در هنگام وضو گرفتن یک قطره آب اضافه مصرف نمی کنند و حتّی در فاصله بین مسح و شستشوی دست راست و چپ، شیر آب را می بندند.... مرتّب امام از طریق آقای صانعی تذکر می دهند که در مصارف دقت شود و گاه سؤال می فرمایند که چرا زیاد شده و مواظب باشید».(۹۲)

۱۹ – قدرشناسی

امام خمینی به کارهای دیگران بها می داد و از هر کسی که خدمتی می کرد قدردانی می نمود و می فرمود هرکسی که به اسلام و مسلمین خدمت می کند مورد تشویق قرار گیرد.

وقتی امام به نوفل لوشاتو رفتند جمعیت فراوانی همواره به آنجا رفت و آمد می کردند و تا حدودی از آرامش مردم آنجا کاسته شده بود. امام که به خوبی این مزاحمت افراد را برای اهالی آنجا احساس کرده بود در یک فرصت مناسب از آنها قدردانی کرد و آن شب تولّد حضرت مسیح علیه السلام بود که اهالی نوفل لوشاتو که مسیحی بودند برای آن اهمیتی بزرگ قائل بودند. یکی از اعضای بیت امام در فرانسه گوید: «در شب تولّد حضرت مسیح علیه السلام پیامی برای مسیحیان جهان دادند که خبرگزاری ها پخش کردند و در کنار آن دستور دادند هدایایی که مثل گز، آجیل و شیرینی از ایران آورده بودند را بین مردم نوفل لوشاتو تقسیم کنند.

هدایا تقسیم بندی شد و همراه یک شاخه گل به هر خانواده ای دادند. این کار برای غربی ها که اثری از این عاطفه ها و محبّت ها نمی دیدند بسیار تازگی داشت و در حیرت

فرو رفته بودند که چگونه یک رهبر مسلمان غیر مسیحی برای مسیح علیه السلام پیام می دهد و یارانش به این گستردگی در شب تولّد آن حضرت به منازل مسیحی ها شیرینی و گل تقسیم می کنند.

یکی از خانم هایی که به درب منزل آمده بود تا هدیه امام را دریافت کند چنان هیجان زده شده بود که اشک از چشمانش فرو می ریخت.

به دنبال این حرکت اخلاقی امام، یکی از افراد آنجا به نمایندگی از سایر اهل محل درخواست ملاقات با امام کرد. امام هم بی درنگ وقت دادند و روز بعد ۱۵ نفر از اهالی محل با شاخه های گل به محضر امام آمدند. امام به مترجم فرمودند که احوال آنها را بپرسد و ببیند که آیا نیاز و یا کار خاصّی دارند، که آنها پاسخ دادند ما کاری نداریم، فقط آمدیم خدمت امام برسیم، او را از نزدیک ببینیم و این شاخه های گل را به عنوان هدیه آوردیم.

امام هم با تبسّم شاخه های گل را یکی یکی از دست آنها گرفتند و در میان ظرفی که در کنار او بود قرار دادند و آنها هم خیلی خوشحال از حضور امام مرخص شدند».(۹۳)

۲۰ – صبر و بردباری

امام خمینی مظهر صبر و بردباری بود. کوه های مشکلات در دریای دل او موج ایجاد نمی کرد و سختی ها در عزم استوار او خللی به وجود نمی آورد.

امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود:

«الصّبْرُ صَبْران، صَبرٌ عَلی ما تَکْرَهُ وَ صبرٌ عَلی ما تُحِبُّ»(۹۴)

صبر دوگونه است صبر بر آنچه از آن ناخشنودی و صبر بر آنچه آن را دوست می داری.

امام بر آنچه ناگوار بود و همچنین دوست می داشت صبر می کرد، بر زندان، بر تبعید و شرایط دشوار زندگی، بر جهالت جاهلان، بر حماقت احمقان، بر از

دست دادن پـدر شـهید و مـادر بزرگوارش، بر از دست دادن فرزنـد عزیز و امیـد آینـده اش آیت اللّه شـهید حاج آقا مصـطفی خمینی و بر از دست دادن یـاران خـود مثـل شـهید بهشـتی و ۷۲ تن از یـاران او که به درجه شـهادت رسـیدند. صـبر بر فـاجعه شهـادت از دست دادن رجـائی و بـاهنر که رئیس جمهور و نخست وزیر کشور انقلابی ایران بودنـد، صبر بر شـهادت شـهدای محراب که همه از عزیزان او بودند.

به راستی قلب امـام خمینی از فولاـد محکم تر بود وگرنه در فـاجعه هـای سـنگین پی در پی دوام نمی آورد. امام به کسانی که می خواسـتند به او دلـداری دهنـد دلـداری می داد و در کسانی که گرفتار مصـیبت و سـختی می شدنـد با ظرافت خاصّ خود، روحیه صبر و مقاومت می دمید.

«یکی از علمای خوب نجف آقای بجنوردی بود که به امام بسـیار علاقه مند بود و امام نیز به ایشان عنایت داشـتند. وقتی فرزند او ر...به همراه جمع دیگری دستگیر کردند و زمزمه اعدام آنها به گوش می رسید آقای بجنوردی برای پسر خود بسیار ناراحت شـده بود. یک شب امام تصـمیم گرفتنـد نزد او رفته، دلداریش دهند. به منزل او رفته و عنایت زیادی کردند و حتی چند مزاح هم کردنـد تـا روحیه او عوض شود. آنگـاه فرمودنـد: «من وقتی در ترکیه بودم، گفتنـد که مصـطفی رفته زنـدان. من گفتم که خوب است زندان رفته، ورزیده می شود.»

وقتی امام این صحبت را کردند آقای بجنوردی به امام گفتند: «آقا ما دل و قلب شما را نداریم».(۹۵)

۲۱ - خوداتکایی

امام کارهای خود را به دیگری واگذار نمی کرد و خود به امور شخصی می پرداخت مثلًا اگر تشنه می شد، خود برمی خاست و آب

می آشامید.

یکی از نزدیکان امام گوید:

«امام مقید بود تا آنجا که امکان دارد کار خود را بر دیگری تحمیل نکند، کار خودش را خود انجام دهد. در نجف گاهی که امام روی پشت بام متوجّه می شد که چراغ آشپزخانه یا دستشویی روشن مانده است، به خانم و دیگران که در پشت بام بودند دستور نمی داد که چراغ را خاموش کنند. خود راه می افتاد و سه طبقه را در تاریکی پایین می آمد، چراغ را خاموش می کرد و باز می گشت. گاهی قلم و یا کاغذ می خواست که در اتاق طبقه دومّ منزل بود، به کسی دستور نمی داد که برای او کاغذ و قلم بیاورند. خودش بر می خاست از پلّه ها بالا می رفت و یک ورق کاغذ و یا قلم بر می داشت و باز می گشت».(۹۶)

۲۲ – عطوفت

امام خمینی بسیار مهربان بود. با همه مردم با مهربانی و صمیمیت رفتار می کرد، مردم را دوست می داشت و به مسئولین توصیه می کرد با آنها خوشرفتاری کنند.

یکی از اعضای دفتر امام خمینی گوید:

«واقعاً امام برای مردم می سوزند و مانند یک پدر مهربان همیشه برای فرزندان پاک خود سعادت آرزو می کنند. امام بارها در کنار تلویزیون که صحنه های دلخراش فقر و محرومیت نشان داده می شود گریه کرده اند. امام دائماً به اعضای دفتر اخطار می کنند که مبادا با مردم بدرفتاری شود و شما حقّ ندارید جلوی مردم را بگیرید».(۹۷)

۲۳ – غیرت

امام خمینی مردی غیور و غیرت پرور بود و به بالاترین شکل از خانواده خود پاسداری می کرد. او در اوج حیا و فتوت بود و این حیای عظیم، او را در دریای غیرت فرو برده بود.

امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: «غیرت به اندازه جوانمردی است».(۹۸)

و در حدیث دیگری فرمود: «غیرت مرد به اندازه حیای اوست».(۹۹)

امام که در هاله ای از غیرت قرار گرفته بود کم ترین تسامح در حجاب دینی را نمی پذیرفت و فرزندان خود را از سنین پایین با حجاب شرعی همراه می کرد و تمام دختران خود را با هاله ای از حیا، عفاف و پوشیدگی تربیت کرد.

دختر امام خانم فریده مصطفوی گوید: «امام مقید بودند که ما از بچه گی حجاب شرعی مان را حفظ کنیم».(۱۰۰)

دختر امام گوید: «امام همیشه مقید بودند ما از مغازه چیزی نخریم. با این که ما بچه بودیم. می گفتند: چیزی می خواهید، بگویید این کارگر بخرد».

«من یک دختر یازده ساله بودم، رفته بودم زیر گـذر، کاغذ بخرم. همان طور که تند می آمدم و صورتم را خیلی خوب نگرفته بودم، دیدم آقا دارند می آیند و مرا دیدند. چون هم صورتم تقریباً

باز بود و هم تند می آمدم و با ایشان روبرو شدم. به قدری ترسیدم که دو روز در منزل پنهان شدم؛ یعنی سرسفره حاضر نمی شدم. یک جوری بهانه می کردم و می رفتم با کارگر (خدمتکار) خانه ناهار می خوردم و شب ها خودم را به خواب می زدم و نمی رفتم سرِ سفره. ایشان هم نمی گفتند چرا فریده سرِ سفره نمی آید. در صورتی که اگر یکی از بچّه ها یک روز سر سفره نبود مقید بودند بپرسند: چطور نیست؟ چرا سر سفره نیست؟ اگر خانه بودیم باید سرسفره حاضر می شدیم و اگر هم خانه نبودیم می پرسیدند چرا نیستیم؟ چون ما اصلاً حقّ نداشتیم بدون خانم (مادر) جایی برویم، ولی ایشان می دانستند من برای چه خودم را نشان نمی دهم. به همین دلیل اصلاً هم به روی خودشان نیاوردند. برای اینکه قبح قضیه از بین نرود و این وحشت برای ما باقی بماند».(۱۰۱)

شاید کسانی که به اهمیت و نقش کلیدی حجاب دینی پی نبرده اند به راحتی از کنار این مسائل گذر کنند امّا امام که هستی و ارزش زن را در عفاف او می دانست و پوشیدگی زن از چشم نامحرم را از جلوه های عفاف تلقی می کرد با اهمیتی جدّی به پوشش شرعی فرزندان خود می نگریست و ضامن اجرای آن در خانواده بود.

۲۴ – انتقاد

از ویژگی های بسیار بارز حضرت امام انتقاد از ضعفهای قابل جبران بود. او انتقاد در جامعه و افراد آن را بسیار مؤثر و ضروری می دانست و همواره می فرمود: «اشکالی دیدید بگویید تا اصلاح شود. انتقاد تجزیه و تحلیل یک حرکت ناصحیح است. مثلاً انتقاد به ملّی گرایان به این است که تفکّر و اهداف و جهت گیرهای آنها مورد بررسی قرار

گیرد، یا انتقاد از آمریکا به بحث و بررسی ماهیت ضد انسانی این رژیم جهان خوار است.

جامعه باید منتقد باشد و جامعه زنده یک جامعه منتقد و انتقاد پذیر است».

امام خمینی در یکی از بیانات خود می فرماید:

«جامعه فردا جامعه ای ارزیاب و منتقد خواهد بود که در آن تمامی مردم در رهبری امور خویش شرکت خواهند جست». (۱۰۲)

انتقاد با حفظ حرمت ها در سطح کشور باید جریان یابد و ملت شاهد بر امور بوده و بدون کم ترین واهمه ای انتقاد کند تا مسئولین نظام در خط اسلام اصیل که همان اسلام تبلیغی امام خمینی است باقی بمانند و آسیبی به مملکت نرسد. بزرگی بزرگان نباید مانع انتقاد سازنده گردد چه این که امام فرمود: «شخصیت بزرگان شما را نگیرد».(۱۰۳)

صدا و سیما مناسب ترین نهادی است که باید سیاست های نظام را با دیدی انتقادی بررسی کند و از صاحب نظران در انجام چنین امر حیاتی بهره گیرد تا جامعه نیز به تعبیر امام جامعه ای منتقد و ارزیاب گردد.

امام خمینی از ابتدای جوانی به نارسایی های قابل جبران انتقاد می کرد و مردم را به این روحیه دعوت می نمود.

در یکی از تابستانها که امام خمینی در تهران به سر می بردند، برای نماز مغرب و عشا به مسجد جمعه می رفتند تا نماز را با آیت اللّٰه سید ابوالحسن رفیعی قزوینی بخوانند. امام جماعت بطور منظم نمی آمد. امام که مقید به نظم بودند در یکی از روزهایی که آقای رفیعی دیر کردند بلند شده و به مردمی که برای نماز جماعت شرکت کرده بودند فرمود: «بیایید با هم به آقا بگوییم مرتب بیاید. این طور که ایشان غیر مرتب می آیند وقت بسیاری از مردم تضییع می شود. همه

ما با هم به آقا بگوییم که مرتب تشریف بیاورند».

بعد که آقا تشریف آوردند و نماز را خواندند، پس از نماز یک نفر به او گفت: یک سید جوانی به مردم می گفت: به آقا بگوییم مرتّب بیاید و تقریباً به نامرتب بودن شما اعتراض داشت. آقای رفیعی فرمودند: آن سید چه کسی بود؟ در این حال امام آن طرف مسجد نماز می خواندند او امام را نشان داد. تا ایشان چشمشان به امام افتاد فرمودند: ایشان حاج آقا روح اللّٰه هستند، مرد بسیار فاضل و وارسته و بسیار با تقوا و منظم و مهذّبی هستند. اگر یک وقت من دیر آمدم ایشان را جلو بیندازید تا به جای من نماز بخواند. حقّ با ایشان بوده است.(۱۰۴)

۲۵ – اعتراف به تقصیر

امام با همه تفکّر بلند، بینش باز و آینده نگری که داشت خود را مصون از خطا نمی دانست و اگر خطا می کرد بر خطای خود اصرار نداشت و به صراحت آن را بیان می کرد. چه این که فرمود: «ما هر روزی فهمیدیم که، این کلمه ای که امروز گفتیم اشتباه بوده و قاعده اش این است که یک جور دیگر عمل بکنیم، اعلام می کنیم که آقا این را ما اشتباه کردیم، باید این جوری بکنیم، ما دنبال مصالح هستیم، نه دنبال پیشرفت حرف خودمان».(۱۰۵)

و در پایان وصیت نامه سیاسی الهی خود فرمود:

«من در طول مدت نهضت و انقلاب، به واسطه سالوسی و اسلام نمایی بعضی افراد، ذکری از آنان کرده و تمجیدی نموده ام که بعد فهمیدم از دغل بازی آنان اغفال شده ام. آن تمجیدها در حالی بود که خود را به جمهوری اسلامی متعهد و وفادار می نمایاندند و نباید از آن مسائل سوءاستفاده

شود و میزان در هر کسی حال فعلی او است».

و از همه مهمّ تر اعتقاد امام به اشتباه بودن روی کار آوردن ملّی گراهایی چون مهندس بازرگان بود که او را مسئول تشکیل کابینه کرد. امام در یکی از بیانات خود فرمود:

«من امروز بعد از ده سال از پیروزی انقلاب اسلامی همچون گذشته اعتراف می کنم که بعضی تصمیمات اوّل انقلاب در سپردن پست ها و امور مهمّه کشور به گروهی که عقیده خالص و واقعی به اسلام ناب محمّدی نداشته اند اشتباهی بوده است که تلخی آثار آن به راحتی از میان نمی رود. اگرچه آن موقع هم من شخصاً مایل به روی کار آمدن آنان نبودم ولی با صلاحدید و تأیید دوستان قبول نمودم و الان هم سخت معتقدم که آنان به چیزی کم تر از انحراف انقلاب از تمامی اصولش و حرکت به سوی آمریکای جهانخوار قناعت نمی کنند، در حالی که در کارهای دیگر نیز جز حرف و ادّعا هنری ندارند. امروز هیچ تأسفی نمی خوریم که آنان در کنار ما نیستند، چرا که از اوّل هم نبوده اند. انقلاب به هیچ گروهی بدهکاری ندارد و ما هنوز هم چوب اعتمادهای فراوان خود را به گروه ها و لیبرال ها می خوریم. آغوش کشور و انقلاب همیشه برای پذیرفتن همه کسانی که قصد خدمت و آهنگ مراجعت داشته و دارند گشوده است. ولی نه به قیمت طلب کاری آنان از همه اصول».(۱۰۶)

۲۶ – تبعیض گریزی

امام با همه خدمات بزرگی که به اسلام و مسملین داشت و در سطح بالایی از موقعیت رهبری و مرجعیت قرار گرفته بود هرگز برای خود امتیازی قائل نبود و حاضر نبود به کسی امتیاز دهد. او به این ویژگی خود

اشاره کرده می فرماید:

«خدا می داند که شخصاً برای خود ذرّه ای مصونیت و حقّ و امتیاز قائل نیستم. اگر تخلّفی از من هم سر بزند، مهیای مؤاخذه ام».(۱۰۷)

«اگر از من توصیه برای کسی آمد، از دفتر من برای کسی توصیه آمد، از کسانی که به من مربوطند توصیه آمد، بزنید به دیوار. قاضی نباید تحت تأثیر کسی باشد، قاضی آزاد است و باید در محیط آزاد عمل بکند. توصیه ها را هیچ به آن اعتنا نکنید».(۱۰۸)

«بعد از پیروزی انقلاب که در روزهای اولی امام به قم آمدند. اکثر روزها جمعیت زیادی برای دیدار ایشان به قم می آمدند و صف های نانوایی طولانی بود. در شهر قم جمعیت موج می زد. پیرمردی لاغر اندام بود که در منزل امام خدمت می کرد و او را بابا صدا می کردند. یک روز امام به او فرمودند: شنیده ام وقتی می روی در صف نان بایستی، می گویند ایشان خدمتکار آقاست و تو را جلو می برند و هر چند تا نان که بخواهی بی نوبت به تو می دهند. این کار را نکن، این خوب نیست که از این خانه کسی برود و بدون این که نوبت را رعایت کند، خرید کند. تو هم مانند دیگران در صف بایست. مبادا امتیازی برای تو باشد».(۱۰۹)

همچنین وقتی که آیت اللّٰه طالقانی فهمیدند که فرزندشان دستگیر شده اند، در اعتراض به این موضوع، چند روزی از نظرها پنهان شدند. پس از آنکه ایشان خدمت امام رسیدند. امام به آقای طالقانی گفتند:

«پسر شما یکی از منحرفان وابسته به گروهک های چپ است و نباید این قدر از این بابت که دستگیر شده اند ناراحت شوید. واللّٰه اگر احمد (فرزند امام) دچار کوچک ترین انحرافی باشد و حکمش مرگ باشد،

من شخصاً او را خواهم کشت».(۱۱۰)

۲۷ – تواضع

تواضع از جمله ویژگی های مهمّ اخلاقی است که امام به آن زینت یافته بود. امام قلّه های علم و کمال و ریاست دین و دنیا را فتح کرد امّا هرگز مغرور نشد و او را عُجْب نگرفت نکرد و کارهای مهمّی را که انجام می داد همواره با جمله خداوند چنین کرد و مردم چنان کردند بیان می کرد.

اگرچه تواضع از همه انسان ها پسندیده است امّا از صاحب منصبان پسندیده تر است.

رسول خداصلی الله علیه وآله فرمود:

«اَفْضَلُ النَّاسِ مَنْ تَواضَعَ عَنْ رِفْعَهٍ»(۱۱۱)

بهترین مردم کسی است که با موقعیت بلند خود تواضع کند.

امام با موقعیت بلند مرجعیت و رهبری جهان اسلام همواره تواضع می کرد و می فرمود: «اگر به من بگویند خدمت گزار، بهتر از این است که بگویند رهبر. رهبری مطرح نیست، خدمت گزاری مطرح است. اسلام ما را مؤظف کرده که خدمت کنیم. خدمت گزاری مطرح است».(۱۱۲)

امام در نزد همه تواضع می کرد اما به علمای اسلام بیشتر اظهار تواضع می نمود. در یکی از سخنان خود می فرماید: «اینجانب که یک نفر از خدمت گزاران، عُلمای اَعْلام و ملّت اسلام هستم، در مواقع خطیر و برای مصالح بزرگ اسلامی، حاضرم برای کوچک ترین افراد تواضع و کوچکی کنم، تا چه رسد به عُلمای اعلام و مراجع عظام – کثّر اللّٰه امثالهم –».(۱۱۳)

در یک بحث علمی مشترکی که بین آیت اللّٰه صدر و آیت اللّٰه زنجانی بوده است امام خمینی هم شرکت می جوید. در بین رد و بدل سخنان علمی مباحثه بین امام و آیت اللّٰه زنجانی به تندی می گراید.

امام خمینی گوید: «من به خاطر سنّ زیاد و عظمت مرحوم زنجانی دست او را بوسیدم».(۱۱۴)

یکی از شاگردان امام گوید: «امام در

نجف به یک مناسبتی به آیت اللّه حکیم می گوید: من یکی از پیروان شما، من یکی از افرادی که اوامر شما را اطاعت می کنم، شما امر کنید ما اطاعت می کنیم، شما دستور بدهید ما عمل می کنیم. چطور شما گمان می کنید که مطیع ندارید و حال آن که یکی از آنها من هستم».(۱۱۵)

یکی از خواهران که در اقامتگاه امام در پاریس بوده است می گوید: «روزی برحسب اتفاق که تعداد میهمانان منزل امام زیاد شده بود، پس از صرف غذا و جمع کردن ظروف، دیدم که امام به آشپزخانه آمدند، چون وقت وضو گرفتنشان نبود از اطرافیان پرسیدم چرا امام به آشپزخانه آمدند؟»

امام فرمودند: «چون ظروف امروز زیاد است آمدم کمکتان کنم!»(۱۱۶)

فصل چهارم:امام در نگاه امام

امام خمینی نوری بود که بر قلب ها تابید.

«من برای چند روز زندگی با عار و ننگ ارزشی قائل نیستم».

«خمینی را اگر دار بزنند تفاهم نخواهد کرد»

«اگر خمینی هم با شما سازش کند ملّت اسلام با شما سازش نمی کند».

«ملّت ایران باید بداند که من در کنار آنان، تا آخرین نفس برای حفظ قوانین اسلام و مصالح مملکت به مبارزه خود ادامه می دهم».

«برای من مکان مطرح نیست، آنچه مطرح است مبارزه بر ضد ظلم است، هرجا بهتر این مبارزه صورت بگیرد، آن جا خواهم بود».

«خمینی دست یکایک شما را می بوسد و به یکایک شما احترام می گذارد و یکایک شما را رهبر خودش می داند، که بارها گفته ام من با شما یکی هستم».

«من آمده ام که بزرگواری شما را حفظ کنم، من آمده ام که دشمن های شما را زمین بزنم».

«امیدوارم که خمینی از راه مستقیم اسلام، که مبارزه با قدرت های ستمگر است هیچ گاه منحرف نشود».

«آنهایی که شناخته اند، می دانند که من

آنی که باید انجام بدهم تحت تأثیر واقع نمی شوم، انجام می دهم».

«من بارها اعلام کرده ام که با هیچ کس، در هر مرتبه ای که باشد عقد اُخُوّت نبسته ام، چهارچوب دوستی من، در درستی راه هر فرد نهفته است».

«اگر من یک وقتی دیدم که مصلحت اسلام اقتضا می کند که یک حرفی بزنم، می زنم و دنبالش راه می افتم و از هیچ چیز نمی ترسم - بحمداللّه تعالی - واللّه تا حالاـ نترسیده ام، آن روز هم که می بردندم [زندان ، آنها می ترسیدند، من آنها را تسلیت می دادم که نترسید».

«من پاپ نیستم که فقط روزهای یکشنبه مراسمی انجام دهم و بقیه اوقات برای خودم سلطانی باشم و به امور دیگر کاری نداشته باشم».

«این که من دست از کار خودم برداشتم (که طلبگی بود) و آمدم این جا، برای این است که ما یک حکومت صالح نداشتیم و یک قدرت صالحه در کار نبود».

«من همواره به خلوص و صفای بسیجیان غبطه می خورم و از خدا می خواهم تا با بسیجیان محشورم گرداند، چرا که در این دنیا افتخارم این است که خود بسیجی ام».

«من امیدوارم به فوز احدی الحسنیین نایل شوم: یا پیشرفت مقصود و اقامه عدل و حقّ، یا شهادت در راه آن که راه حقّ است».

«من در این آخر عمر، متواضعانه دست خود را به طرف تمام گروه ها[یی که برای برپایی اسلام و احکام آن، که تنها راه سعادت و ضامن استقلال و آزادی ایران از استعمار نو و کهنه است، کوشش و فداکاری می کنند دراز می کنم و از همه استمداد می نمایم».

«هیهات که خمینی در برابر تجاوز دیو سیرتان و مشرکان و کافران به حریم قرآن کریم و عترت رسول خدا و امت محمّدصلی

الله علیه وآله و پیروان ابراهیم حنیف، ساکت و آرام بماند و یا نظاره گر صحنه های ذلّت و حقارت مسلمانان باشد».

«قدرت ها و ابرقدرت ها و نوکران آنان مطمئن باشند که اگر خمینی یکّه و تنها هم بماند، به راه خود که راه مبارزه با کفر و ظلم و شرک و بت پرستی است، ادامه می دهد و به یاری خدا در کنار بسیجیان جهان اسلام، این پا برهنه های مغضوب دیکتاتورها، خواب راحت را از دیدگان جهانخواران و سرسپردگانی که بر ستم و ظلم خویش اصرار می نمایند سلب خواهد کرد».

«خدا می داند که شخصاً برای خود ذرّه ای مصونیت و حقّ امتیاز قائل نیستم، اگر تخلفی از من هم سر زد مهیای مؤاخذه ام».

«من از آن آدم ها نیستم که یک حکمی اگر کردم، بنشینم چرت بزنم که این حکم خودش برود، من راه می افتم دنبالش».

«من اکنون قلب خود را برای سرنیزه های مأمورین شما [شاه]حاضر کرده ام، ولی برای قبول زورگوئی ها و خضوع در مقابل جبارهای شما حاضر نخواهم کرد».

«اگر به من بگویند: خدمت گزار، بهتر از این است که بگویند رهبر، رهبری مطرح نیست، خدمت گزاری مطرح است، اسلام ما را موظف کرده که خدمت کنیم».

«من با مردم ایران برادر هستم و خود را خادم و سرباز آنان می دانم».

«این جانب با تمام طاقت، در حصول وحدت همه اقشار ملت مسلمان کوشش کرده و می کنم».

«من دست و بازوی همه عزیزانی که در سراسر جهان کوله بار مبارزه را بر دوش گرفته اند و عزم جهاد در راه خدا و اعتلای عزت مسلمین را نموده اند، می بوسم و سلام و درودهای خالصانه خود را به همه غنچه های آزادی و کمال نثار می کنم».

«خون و جان ناقابل خویش را برای ادای حقّ

و فریضه دفاع از مسلمانان آماده نموده ام و در انتظار فوز عظیم شهادتم».(۱۱۷)

فصل پنجم:امام در آئینه اندیشه ها

امام خمینی عینیت آرزوی هزار ساله شیعه بود.

امام موسی کاظم علیه السلام فرمود:

«رَجُلٌ مِنْ اَهْلِ قُم یـدْعُو النَّاسَ اِلَی الْحَقِّ، یجْتَمِعُ مَعَهُ قَومٌ کَزُبُرِ الْحَدیـدِ، لا یزِلُّهُمُ الرِّیاحُ الْعَواصِفُ، وَ لا یمُلُّونَ مِنَ الْحَرْبِ، وَ لا یجْبُنُونَ، وَ عَلَی اللَّهِ یتَوَکَّلُونَ، وَالْعاقِبَهُ لِلْمُتَّقینَ»؛(۱۱۸)

مردی از اهـل قم، مردم را به حقّ دعوت می کنـد. گروهی از مردم با او گرد می آینـد که هماننـد تکه های آهن مسـتحکمند. بادهای سـخت آنها را نمی لرزانـد و از جنگ و مبارزه به سـتوه نمی آیند و از دشـمن نمی هراسـند و بر خدا توکل می کنند و عاقبت با متقین (آنان) است.

وقتی یاران او چنین ویژگی هایی داشته باشند، خود او از کمال بیشتر این ویژگی ها برخوردار است.

آیت اللَّه العظمی شهید محمّد باقر صدر:

«ذُوبُوا فِی الْخُمَینی کَما هُوَ ذابَ فِی الْاِسْلامِ»

ذوب شوید در خمینی همان گونه که او در اسلام ذوب شده است.

علامه امینی صاحب کتاب الغدیر:

«اَلْخُمینی ذَخیرَهُ اللَّهِ للشِّیعَهِ»(۱۱۹)

خمینی ذخیره خداوند برای شیعه است.

شهید آیت اللَّه دستغیب:

«مَنْ اَطاعَ الْخُمَینی فَقَدْ اَطاعَ اللَّهَ».(۱۲۰)

کسی که از خمینی اطاعت کند از خداوند اطاعت کرده است.

دکتر ابراهیم سلیمان:

پیامبر اسـلام صـلی الله علیه وآله فرمود: حتی اگر شـعله اسلام در دورترین نقطه جهان خاموش شود یک مسلمان ایرانی دوباره آن را شعله ور خواهد ساخت.(۱۲۱)

شیخ عبداللّٰه زین الدین، روحانی مبارز حجاز:

بی شک حضرت امام خمینی قدس سره یکی از نادرترین شخصیت های جهان اسلام بود که پس از ظهور پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله در جزیرهالعرب، اسلام را از انحصار سلاطین خود فروخته خارج کرد.(۱۲۲)

شیخ احمد زبیر در رحلت امام گوید:

نه تنها مسلمانان بلکه جهان یک کلیم توانا (موسی) و یک متفکر بزرگ را

از دست داده است.(۱۲۳)

نخست وزیر پاکستان:

رهبرانی مانند امام یک بار در قرن ها زاده می شوند.(۱۲۴)

صبر بسیار بباید پدر پیر فلک را

تا دگر مادر گیتی چو تو فرزند بزاید

پروفسور امین کاریچ وزیر فرهنگ و هنر و تعلیم و تربیت بوسنی هرزگوین:

امام خمینی بزرگ ترین رهبر مذهبی در قرن بیستم و در تمام جهان اسلام است.(۱۲۵)

کاتولیک های بوسنی هرزگوین:

امام خمینی مانند یک مرد مقدّس است و خیلی تیزبین و زیرک است.(۱۲۶)

پروفسور ساویت بیک رئیس دانشگاه ملی علوم و صنایع قرقیزستان:

تعالیم او (امام خمینی) رباینده دل هاست.(۱۲۷)

آیت اللّه خامنه ای ولی امر مسلمین:

امام خمینی یک حقیقت همیشه زنده است.(۱۲۸)

رابین وودز ورث نویسنده مسیحی:

از نظر من در وجود امام خمینی تمام آن قداستی که اسلام بر آن بشارت داده تجلی یافته و به راستی آنچه بر او می تابد شعاعی از نور مطلق است.(۱۲۹)

محمّد حسنین هیکل نویسنده و محقق مصری درباره امام خمینی می گوید: او مردی بزرگ بود که از دوران دیگری آمده بود.(۱۳۰)

رادیو بی بی سی:

در واقع انقلاب اسلامی واژه ای تازه است که با آیت اللّه خمینی مفهوم پیدا کرد.(۱۳۱)

هفته نامه آبزرور چاپ لندن:

امـام خمینی مردی همپـای پیـامبران کهـن اسـت کـه دنیـا را به پیروی از اصـول دینی دعـوت کرد. پیـام وی برای مردم جهـان، خلـوص عقیـده و پیروی از سـادگی در مقابـل پیچیـدگی و آلودگی هـای غرب بود و این رمز موفقیت وی و احسـاس افتخـار پیروان اوست.(۱۳۲)

فاطمه تسکین، یک دختر هندی:

امام در این زمان محافظ دین و شریعت، سپه سالار لشکر حضرت حجّت و پرچمدار حقیقی اسلام بود.(۱۳۳)

پروفسور امین کاریچ وزیر فرهنگ و هنر و تعلیم و تربیت بوسنی هرزگوین:

ظهور شخصیت امام خمینی به ما نشان داد که شرق شناسی های غرب علوم نادرستی هستند.(۱۳۴)

خانم پروفسور المیرا

عضو هیأت تحقیقات زنان از آذربایجان:

هرجا که تمایلی به حقّ باشد نام امام خمینی در آنجا نیز هست و تفکّر ایشان الگوی حقّ طلبی در سراسر جهان است.(۱۳۵)

روزنامه ایل جورنو، چاپ ایتالیا:

حقیقت انقلاب اسلامی و تفکّر آیت اللّه خمینی بسیار عمیق است و جهان غرب تاکنون از درک آن عاجز مانده است.(۱۳۶)

آیت اللّه شهید مرتضی مطهری:

آن سفر برده که صد قافله دل همره اوست نام او، یاد او، شنیدن سخنان او، روح گرم و پر خروش او، اراده و عزم آهنین او، استقامت او، شجاعت او، روشن بینی او، ایمان جوشان او که زبانزد خاصّ و عام است؛ یعنی جان جانان، قهرمان قهرمانان، نور چشم و عزیز روح ملت ایران، استاد عالیقدر و بزرگوار، حضرت آیت اللّه العظمی خمینی (ادام اللّه ظلاله)، حسنه ای است که خداوند به قرن و روزگار ما عنایت فرموده و مصداق بارز و روشن «ان للّه فی کل خلف عدولاً ینفون عنه تحریف المبطلین» است... در نهضت ما تمام قشرها و طبقات مختلف ملّت ایران امروز در روحانیت تجسّم پیدا کرده است و روحانیت در آن شخص بسیار بسیار بزرگ تاریخ که یادش و نامش قلب را به لرزه در می آورد؛ یعنی استاد بزرگوار آیت اللّه العظمی آقای خمینی.(۱۳۷)

روزنامه ایندی پندت:

کمتر دیده شده که تغییر مسیر تاریخ به عهده یک مرد آن هم دست تنها گذاشته شود و این مأموریتی بود که به عهده آیت اللّه خمینی گذاشته شد.(۱۳۸)

ال پائیس ، چاپ اسپانیا:

امام خمینی شخصیتی همیشه پیروز بود.(۱۳۹)

رابین وودز ورث نویسنده مسیحی:

امام خمینی یک طوفان بود. با این همه، در نهاد این طوفان یک سکون و آرامش مطلق وجود داشت. او بسیار

شدید و آمرانه بود و در عین حال بسیار آرام بخش، او پاسخگو، باز و پر تأثیر بود. در درون او یک حقیقت ساکن و غیر قابل حرکت وجود داشت. ولی همین بی حرکتی باعث حرکت کل یک کشور شد، عظمت و کمال. او یک انسان معمولی نبود، در واقع تمام کسانی را که قبلاً ـ ملاقات کرده بودم از عرفا و زهاد تا راهب های بودایی، حکمای هندو و دیگران، هیچکدام دارای چنین حضور برق آسا و انرژی بخش نبودند.(۱۴۰)

ابراهیم بابا نگیه دار، رئیس جمهور نیجریه:

امام خمینی سَمْبُل صلح و رهبری بزرگ برای اسلام بودند.(۱۴۱)

رادیو لندن:

آیت اللّٰه خمینی انقلابی را رهبری کرد که جهان را لرزاند.(۱۴۲)

رادیو نروژ:

آیت اللّٰه امام خمینی رهبر و شخصیتی بود که طی ده سال بارها آمریکا را تحقیر کرد و آبروی آن کشور را بُرد.(۱۴۳)

خبرگزاری فرانسه:

امام خمینی یکی از معدود رهبران انقلابی بود که خداوند به او این موهبت را اعطا کرد تا نظراتش را در تاریخ بنگارد.(۱۴۴)

بخش فارسی رادیو آمریکا:

تصمیم آیت اللّٰه خمینی در هر مورد، نهایی و سخن آخرین بود. آینده هر چه باشد در یک نکته تردید نیست و آن این که اثرات امام خمینی در ایران و در امور جهانی تا سال ها همچنان احساس خواهد شد.(۱۴۵)

روزنامه داگبلات، چاپ نروژ:

(امام) خمینی شخصیتی بود استوار و در سختی ها به آرامی تصمیم می گرفت. سخنان وی قانون و قانون وی قرآن بود.(۱۴۶)

عبّاس مدنی، رهبر نجات اسلامی الجزایر:

چراغی که امام خمینی برافروخت، دل های ما را روشن کرد.(۱۴۷)

اسقف کاپوچی:

امام پدر مستضعفان جهان بود و از دست دادن ایشان غم بزرگی برای تمام محرومان دنیاست.(۱۴۸)

آیت اللّه العظمی میلانی:

چنین نیست که هر مجتهدی که لیاقت تقلید داشته باشد به

همـان گونه لیاقت رهبری داشـته باشـد. لیاقت رهبری را تنها فقیه سیاسـتمدار دارا است که به زمان خویش آگاه بوده و در راه خدا از ملامتِ ملامت گران نترسد و اکنون با این مشخصات کسی جز «آیت اللّه خمینی» نیست.(۱۴۹)

رابین وودز ورث نویسنده مسیحی:

گـاه خداونـد در یـک صورت زیبـا متجلی می شود، گـاه در یک صـدای رسا و گاهی دیگر در یک بیان بلیغ و توسط عارفی کامل همچون امام خمینی.(۱۵۰)

روزنامه ملی گازته، چاپ ترکیه:

امام خمینی مظهر عزت اسلام بود.(۱۵۱)

سلطان صلاح الدین اویس عضو پارلمان و رئیس مجلس اتحاد المسلمین سراسر هند:

خـدمات رهبر فقیـد و انقلابی ایران در راه اجرا و تحکیم اسـلام در قرن حاضـر را تاریـخ بـا حروف طلایی ثبت خواهـد کرد.(۱۵۲)

تراب زمزمی نویسنده تونسی:

امام خمینی روزنه امید صدها میلیون مسلمان و میلیاردها انسان تحت ستم در سراسر جهان بود.(۱۵۳)

محمّد طاهر صدیقی، وکیل دادگاه عالی هندنو:

امـام خمینی یگـانه شخصـیت سیاسـی، علمی، مـذهبی و نظـامی تاریـخ یک هزار ساله اخیر بود که به اثبات رسانـد، یک رهبر مذهبی واقعی می تواند دارای همه صفات رهبریت قرن حاضر باشد.(۱۵۴)

شیخ سعید شعبان رهبر جنبش توحید اسلامی لبنان:

خداوند امام خمینی را از مزایای بی مانندی برخوردار کرد و او را در عصـر کفر و جاهلیت به جهان اسـلام اهدا نمود تا اسـلام را تجدید حیات بخشد.(۱۵۵)

رهبر مسلمانان غنا:

امام خمینی تا ابد زنده است و انفاس قدسیه اش در سراسر جهان طنین انداز خواهد بود.(۱۵۶)

رئیس جمهور اوگاندا:

آیت اللّه خمینی رهبر و روحانی بزرگی بود که نه تنها مسلمانان ایران بلکه تمام جهان از ایشان الهام گرفته اند.(۱۵۷)

مولانا بخاری رهبر مسلمانان هند:

امام خمینی تاریخ ساز و معمار سده اخیر بود.(۱۵۸)

محمّد العاصی، امام جمعه واشنگتن دی سی گوید:

حضرت

امام تمام معادلات سیاسی جهان را به هم ریخت... او پدر استقلال برای تمام مردم مسلمان و مستضعف جهان بود.(۱۵۹)

موینی رئیس جمهور تانزانیا:

امام خمینی معمار و مشخصه انقلاب ایران بود که در زمان ما پیروزی و قدرت مستضعفان بر مستکبران را به منصه ظهور رساند.(۱۶۰)

فصل ششم:جلوه های کرامت

جلوه های کرامت

امام خمینی نمونه انسان کامل بود.

چشمه آب

شهید محراب آیت اللّه صدوقی گوید: ما در مسافرت هایی با امام همراه بودیم، در مسافرت مشهد یک اخلاق پدرانه ای نسبت به ما داشتند. وقتی از مشهد مقدّس برمی گشتیم در بین راه روس ها برای بازرسی جلوی ماشین ما را گرفتند – در آن زمان قسمت هایی از ایران زیر نظر دولت های شوروی و آمریکا و انگلستان بود – و همگی پیاده شدیم. امام که از اوّل تکلیف مراقبِ نماز شب بودند و این عمل، هیچ گاه از ایشان ترک نشده بود پس از پیاده شدن خواستند نماز شب بخوانند و آنجا که وسط بیابان بود آبی وجود نداشت. یک وقت نگاه کردیم که آبی جاری شد! و ایشان آستین بالا زد و وضو گرفت. بعد نفهمیدیم که پس از نماز آن آب بود یا نبود. به هر حال ما در آن سفر یک چنین کرامتی از ایشان دیدیم.(۱۶۱)

شفای بیمار

یکی از اعضای دفتر امام گوید: شخصی به نام حجهالاسلام آقای حاج سید تقی درچه ای که مبتلا به بیماری سختی شده بود، پزشکان داخل و خارج از بازیابی سلامتی دوباره اش قطع امید کرده بودند. پیش بینی پزشکان آن بود که وی ظرف دو یا سه ماه آتی بدرود حیات خواهد گفت.

این شخص روزی تقاضای تشرّف به محضر امام را کرد و خدمت ایشان رسید. آقای درچه ای با دیدن امام با لحن دل شکسته ای زبان به سخن گشود و گفت: «آقا! پزشکان مرا جواب کرده اند و می گویند امیدی به سلامتی ات نیست.»

امام دستی نوازشگرانه بر سر او کشیدند و برای سلامتی اش دعا کردند، حالا از آن موضوع مدت زیادی می گذرد و هنوز هم به سلامتی ادامه حیات می دهد.(۱۶۲)

تقاضای ملاقات

چند روزی ملاقات امام در قم تعطیل اعلام شد و امام کسی را نمی پذیرفتند. ناگهان امام که برای کاری به بیرون آمده بودند

فرمودند: مثل این که دو سه روز است کسی به اینجا مراجعه می کند و شما مانع او هستید.

ما رفتیم و پس از بررسی های زیاد به این نتیجه رسیدیم که یک زن دو سه روز به خاطر اختلاف با همسرش به آنجا مراجعه کرده بود و برای رفع اختلاف تقاضای ملاقات با امام را داشت. امام از کجا این جریان را می دانستند!؟(۱۶۳)

هاله نور

یکی از همراهان امام گوید: «در هواپیمایی که از فرودگاه پاریس به سوی تهران به پرواز درآمد، بنده هم افتخار حضور داشتم. یک تصویر پاک و روشن و خاصّ از آن ساعات در ذهنم بیش از دیگر تصویرها درخشندگی دارد. سه ساعتی بود که پرواز می کردیم. امام از جای خود برخاستند که برای نماز به قسمت بالا بروند. چهره عزیز ایشان عجیب نورانی شده بود. من واقعاً هاله نور را در اطراف چهره امام دیدم. در آن حالت امام با صولت و آرامشی که در اعماق جان انسان اثری ماندگار می گذارد برخاسته و طرف راست عبایشان را با دست گرفته بودند. قسم می خورم که من آن هاله نور را در اطراف چهره روشن ایشان دیدم».(۱۶۴)

آتش سوزی مکّه

یکی از نزدیکان روحانی امام گوید: «ما در یک سالی، حدود ۱۰، ۱۲ نفر از رفقا مهیا شدیم که به سفر حجّ برویم. شب از طرف امام پیغام آوردند که: «رفقای ما امسال به حجّ نروند».

با این که این حرف برای ما غیر منتظره بود اما چون فرمان امام بود، اطاعت کرده و به حجّ نرفتیم، که همان سال آن آتش سوزی عظیم اتفاق افتاد.(۱۶۵)

انقلاب اسلامی

شهید آیت اللَّه صدوقی گوید: بزرگترین کرامت امام، همین قضیه انقلاب و رهبری ایشان بود. شما حساب کنید از اولی که این پدر و پسر (رضاشاه و پسرش) بر سرِ کار آمدند تا وقتی که نابود شدند، چقدر اشخاص برجسته و بزرگ علیه اینها قیام کردند و به جایی نرسیدند. اما ایشان با آن قلم و بیانش، علیه آن دولت مقتدری که تمام ابرقدرت ها پشتیبانش بودند قیام کرد و آن طور مردم از او تبعیت کردند که حتی بچه هایی که تازه به زبان آمده بودند، با داشتن پستانک در دهان، وقتی دیگران شعار می دادند: «مرگ بر شاه» آن بچه ها هم همین شعار را می دادند و در گوشه و کنار مملکت، دهکده و مزرعه ای نماند مگر اینکه همه «درود بر خمینی» و «مرگ بر شاه» شعارشان شد.

و با همین شعار و با این راه و رویه و دادن اطلاعیه، مردم را رهبری کرد، تا آنجا که شاه رفت و بعد از او دست نشانده هایش که خیلی هم قوی و بی رحم و بی عاطفه و دور از انسانیت بودند و همه کاری هم حاضر بودند که انجام بدهند و ملّت را به خاک و خون بکشند تا به مقصود خود برسند، رهبری ایشان

آنگونه بود که همه آنها را شکست داد.

همیشه نهضت ها علیه قدرتمندان عالم، تلفات داده اند، ولی تلفاتی که در نهضت ایشان داده شد، نسبت به تلفاتی که در انقلاب های دنیا داده شده اصلاً قابل مقایسه نیست. آیا اینها را جز کرامت چیز دیگری می شود به حساب آورد؟ ما همه اینها را کرامت ایشان، در زیر سایه لطف حضرت ولی عصر(عج) و ارتباطشان با حضرت بقیه اللّٰه می دانیم و من مطمئن هستم که ایشان از آنجا الهام می گرفت و هر عملی هم که انجام می داد با عنایت و لطف آن حضرت بود.(۱۶۶)

گشایش در کار

آیت اللّٰه حائری شیرازی امام جمعه شیراز گوید: در سال ۱۳۵۲ یا ۱۳۵۴ ه.ش، روزی در زندان (شاه) چشم هایم را بسته بودند و دوره بازجویی طولانی داشتم که در آن روزهای خاصّ، شبی حالم خیلی سخت بود. شب در خواب جلسه ای را دیدم که امام در آنجا درس می دادند و صحبت می کردند و روحانیون هم زیاد بودند سیدی وارد شد، امام جلوی او راست قامت روی میز ایستاد و سه بار فرمود: الامان، الامان، الامان، یا صاحب الزّمان که من متوجه شدم وجود مقدّس حضرت امام زمان (عج) بوده.

از فردای آن شب روش بازجویی عوض شد. یکی از صلحا گفت: امام برایت امان گرفته است، یعنی وساطت کرده بود نزد حضرت.(۱۶۷)

دفع خطر

یکی از تجّار ایرانی، در زمانی که دولت طاغوت هر کسی را که به نجف و زیارت امام می رفت تعقیب می کرد، پول هنگفتی با خود به نجف برده بود که بابت سهم امام به امام خمینی بدهد.

دولتی ها هم خبر داشتند که این شخص پول زیادی با خود برده و می خواهد سهم امام بدهد. آن تاجر خدمت امام رسیده و گفته بود که این پول ها بابت سهم امام است و از ایران آورده ام که به شما تقدیم کنم تا صرف حوزه علمیه نمائید، اما امام قبول نکرده بودند.

آن تاجر گفته بود که آقا من از راه دور این پول را آورده ام، سهم امام و مخصوص شماست.

امام فرموده بودند: «صلاح تو نیست که من این پول را بگیرم. ببر خدمت یکی دیگر از مراجع بده و از ایشان رسید هم بگیر».

اصرارش هیچ در امام اثر نکرده بود و او پول را برده به منزل مرجع دیگری

و رسید هم گرفته بود. پس از بازگشت، آن تاجر را در مرز دستگیر می کنند و به او می گویند که شما در نجف پیش آقای خمینی رفته و پول زیادی هم با خود به آنجا برده ای و ما از همه کارهای تو خبر داریم و بالاخره زمینه چینی می کنند که حداقل چند سالی او را زندانی کنند.

آن تاجر گفته بود که من یک شاهی هم پول به ایشان نداده ام. پول بردم، بابت سهم امام هم بود امّا به شخص دیگری دادم و بعد رسید پول را از جیبش درآورده و به آنها ارائه داده بود که به کسی غیر از امام پرداخته است.(۱۶۸)

خبرهای غیبی

نوه امام فرشته اعرابی گوید: شب قبل از عمل (جراحی) امام با پای خود به بیمارستان رفتند. زمانی که می رفتند به ما گفتند: من دارم برای عمل می روم، ولی دیگر برنمی گردم. وقتی می گفتیم: نه اینطور نیست، می فرمودند: شما مطلع نیستید!(۱۶۹) امام در روزهای آخر زندگی خطاب به همسر خود فرمودند: خانم نصیحت می کنم که در مرگ من هیاهو نکنید.

خانم گفتند: این چه حرف هایی است که می زنید، آبگوشتتان را میل کنید، فردا عملتان می کنند و من خودم به زور به شما غذا می دهم.

امام فرمودند: نه آبگوشتم را نمی خورم. فردایی هم در کار نیست. موقع رفتن به بیمارستان که شد، امام همان طور که از سرازیری کوچه پایین می رفتند می گفتند: این سرازیری که من می روم دیگر بالا نمی آیم.(۱۷۰)

انتخاب آیه قرآن!

یکی از آشنایان با امام گوید: حضرت امام طبق سنّت هر ساله در آستانه حجّ پیامی به حجاج بیت اللّه الحرام می دادند. در سال ۱۳۶۶ ه.ش که به حجّ رفتیم، از ابتدای پیاده شدن در جدّه تا راه پیمایی مدینه، از برخورد دولت و مأموران سعودی بسیار راضی بودیم و اصلاً تصوّر نمی کردیم که دولت سعودی با ایران و ایرانی این قدر با احترام برخورد کند و پیش بینی تمامی برادران دست اندرکار حجّ این بود که: امسال شاهد یکی از با شکوه ترین مراسم حجّ خواهیم بود.

احمد آقا فرزند برومند حضرت امام نقل می کنند هنگامی که مقدّمه و آیه ای را که در صدر پیام استفاده شده بود، دیدند، متعجّب شدند و دچار حیرت و تعجّب از این که چرا امام در این پیام، حجاج را به شهادت و هجرت حسین گونه فراخوانده اند. احمد آقا می گوید: من وقتی پیام را مطالعه

کردم، باور این قضیه برایم بسیار مشکل بود و این پیام را به آقای انصاری نشان دادم که ایشان هم نظر بنده را داشتند. بعد از این که آقای انصاری هم نظر می دهند، احمد آقا می گوید: خدمت امام رفتم و به ایشان عرض کردم، آقا! تنها نظر من نیست، بلکه برادران دیگر هم معتقدند که آیه و مقدّمه ای که در صدر مطلب به کار رفته است، هیچ گونه سنخیتی با مراسم و مناسک حجّ ندارد. حضرت امام قدس سره فرمودند:

«هر چه سریع تر این پیام را به رسانه های گروهی و حجاج ایرانی در مدینه مخابره نمایید.»

هنگامی که این پیام مخابره شد، بنده و آقای کروبی آن را برای سایر دست اندرکاران حجّ قرائت کردیم. ما هم بسیار شگفت زده شدیم که چه سنخیتی بین مراسم حج و آیه مبارکه «مَنْ یخْرُجْ مِنْ بَیتِهِ مُهاجِراً اِلَی اللَّهِ وَ رَسُولِهِ ثُمَّ یدْرِکْهُ الْمَوتُ فَقَدْ وَقَعَ اَجْرُهُ عَلَی اللَّهِ»(۱۷۱) است. از مدینه با بیت (امام) تماس گرفتیم. احمد آقا فرمودند: من هم این مطلب را با امام در میان گذاشتم، امّا ایشان فرمودند که پیام را با این آیه و مقدمه مخابره نمایید.

این پیام در روز اوّل ذیحجه صادر شد و فاجعه خونین مکّه در روز ششم ذیحجه به وقوع پیوست، که این قضیه بیش از پیش مبین عرفان بالا و از کرامات کم نظیر حضرت امام است.(۱۷۲)

دست شفابخش

یکی از اعضای دفتر امام گوید: «آقا سید قاسم مرد بسیار محترم و مؤمنی است که هم به لحاظ شخصیتی و هم به لحاظ ارادت به اسلام، در جماران مشهور است. آقای جمارانی خود نقل می کردند که در گذشته وی فردی ترسو... بود به طوری که

با شنیدن کوچک ترین صدای بلند ترس بر تمامی وجودش مستولی می شد و اختیار از کف می داد و حالت بسیار ناراحت کننده ای به او دست می داد.

یک بار وقتی صدای شلیک پدافند در حسینیه جماران به گوش رسید، ترس و وحشت چنان بر او مستولی شد که دیگران نیز از حالت او ناراحت شدند. کنترل آقا سید قاسم از عهده دیگران نیز ساخته نبود. در همین حال امام عزیز با آقا قاسم روبه رو شدند و دستی بر سینه اش گذاشتند و دلداری اش دادند. ناگهان آقا سید قاسم جمارانی حالتی عادی به خود گرفت. مثل این بود که او هیچ گاه با ترس آشنا نبوده است. آقا سید قاسم می گفت که پس از آن تاریخ دیگر هرگز از هیچ صدایی حتّی صدای انفجار نیز نترسیده است و قوّت قلبی دور از تصوّر یافته است. او این قوّت قلب را مدیون امام عزیز می دانست.»(۱۷۳)

ماجرای فرودگاه

یکی از علمای اصفهان گوید: من مبلغی (خمس) را به شام [سوریه فعلی آوردم و از طریق شام وارد بغداد شدم. دیدم در فرودگاه همه جا را می گردند. خیلی مضطرب و ناراحت شدم و متوسل به حضرت موسی بن جعفرعلیه السلام شدم. گفتم: آقا من این مبلغ را برای فرزند شما (امام خمینی) می آورم و شما به دادم برسید. در این هنگام شخصی از عمّال دولت عراق آمد و من را صدا زد و مرخصم کرد. بعد که وارد نجف شدم و خدمت امام رسیدم، نشستم و سلام کردم.

امام تبسّم کرد و فرمود: شما در فرودگاه مسأله ای داشتید و متوسل به موسی بن جعفرعلیه السلام شدید!(۱۷۴)

فصل هفتم: گلستان خاطرات

گلستان خاطرات

امام خمینی فریاد مظلومان تاریخ بود.

زمستانی سرد

مرحوم، آقای اسلامی تربتی که همسایه امام در قم بود، نقل می کند روزی با امام در حال رفتن به درس آیت اللّه شاه آبادی بودیم. فصل زمستان بسیار سردی بود، از کنار مدرسه حجتیه عبور می کردیم، دیدم خانمی کنار رودخانه نشسته و دارد پارچه ها و کهنه هایی را می شوید. نمی دانم مال خودش بود یا کُلْفَت بود، می دیدیم که یخ های رودخانه را می شکست و کهنه می شست. بعد دستش را از آب بیرون می آورد و مقداری با دمای بدنش گرم می کرد و دوباره لباس می شست.

امام قدری به او نگاه کرد، بعد به من فرمود: شما بروید، من می آیم.

عرض کردم: چه کار دارید؟ اگر امری هست بفرمایید.

گفتند: نه شما بروید و خودشان ایستادند و به کمک آن خانم لباس ها را شستند و کنار گذاشتند و چیزی هم یادداشت کردند که بعد معلوم شد آدرس آن خانم مستمند را از او گرفته بودند. هرچه از ایشان پرسیدم قضیه چه بود؟

فرمودند: چیزی نبود. بعد معلوم شد به آن خانم گفته اند شما بیایید منزل، من دستور می دهم آب گرم کنند و دیگر شما اینجا (لب رودخانه) نیائید. با آب گرم لباس بشویید و خود من هم کمک تان می کنم.(۱۷۵)

احترام به پدر

یکی از ارادتمندان امام خمینی گوید: «یک بار به محضر حضرت امام در جماران رسیدم، یکی از مسئولین مملکتی برای انجام کارهای جاری به خدمت امام رسید. پدر سالخورده اش نیز همراه او بود.

وقتی خواست به حضور امام برسد، خود جلوتر از پدر حرکت می کرد. پس از تشرّف به خدمت امام، پدرش را معرفی کرد، امام نگاهی به آن مسئول کرد و فرمود: این آقا پدر شما هستند؟ عرض کرد: آری.

امام فرمود: پس چرا جلوی او

راه افتادی و وارد شدی؟(۱۷۶)

نصیحت امام

یکی از نزدیکـان امـام گویـد: «قبـل از کسالت اخیر امام شب ها یکی از برادران پاسـدار پشت در اتاق ایشان می خوابیـد. یک وقت من از ایشان سؤال کردم شما که مدتی شبها مراقب امام بودید، آیا خاطره ای از او دارید؟

گفت: بله، امام شب ها معمولاً دو ساعت به اذان صـبح مانـده بیـدار بودنـد. یک شب متوجّه شـدم امام با صدای بلند گریه می کنـد. من هم متأثر شـدم و شـروع کردم گریه کردن. ایشان که برای تجدیـد وضو بیرون آمدنـد، متوجّه من شدنـد و فرمودند: فلانـی! تا جوان هستی قـدر بـدان و خـدا را عبادت کن. لـذّت عبادت در جوانی است. آدم وقتی پیر می شود دلش می خواهد عبادت کند اما حال و توانی برایش نیست.(۱۷۷)

اهمیت به مستحبات

یکی از خواهران که در اقامتگاه امام در پاریس مشـغول خـدمت بوده است می گویـد: روزی یکی از آقایان آمدنـد و گفتنـد: «آمریکایی ها آماده اند مصاحبه ای با امام انجام دهند و این برنامه مستقیم پخش می شود و اگر این عمل صورت بگیرد بالطبع سـایر کشورهـای اروپـایی هم چنین کـاری را انجـام می دهنـد. این می توانـد برای نشـان دادن مواضع و حرکت انقلاب مؤثر باشد».

اتفاقاً روز جمعه بود. بنده آمدم خدمت امام و موضوع را عرض کردم.

امام فرمودنـد: «حالا وقت انجام مسـتحبات (غسل جمعه) است، وقت مصاحبه نیست. وقتی مسـتحبات روز جمعه را بجا آوردند فرمودند: من برای مصاحبه آماده ام.(۱۷۸)

یک ظرافت روحی

هم او گوید: روزی عدّه ای از برادران (به پاریس نزد امام) آمده و روزنامه آورده بودند. روزنامه خارجی نبود، لذا من صـفحه آگهی ها را انداختم و کفش های امام را روی آن گذاشـتم. ایشان وقتی خواسـتند کفش بپوشند، همین قدر که پایشان را بلند کردند که روی روزنامه ها بگذارند، سؤال کردند: «مثل این که این روزنامه ایرانی است؟»

عرض کردم: بله، حاج آقا، ولی این صـفحه آگهی هاست. با این حال پایشان را روی کفشـشان نگذاشتند و مجدداً برگشتند و فرمودند: «شاید اسم محمّد یا علی در آنها باشد.»

می بینیم که امام حاضـر نیسـتند کلمه علی یا محمّد در زیر پایشان قرار گیرد اگر چه اسم حضـرت رسول صلی الله علیه وآله یا حضرت علی علیه السلام نباشد.(۱۷۹)

احتیاط

هم او گوید: روزی رئیس نوفل لوشاتو عکسی از امام را که در حال قنوت بودند آورد که بدهیم ایشان امضا کنند. امام عکس را گرفتند و امضاء کردند. وقتی به امضاء توجّه کردم، دیدم مثل سایر امضاهای ایشان نیست و کلمه ای از اسمشان جا افتاده است.

عرض کردم: مثل این که امضای شما مثل سایر امضاها نیست.

فرمودند: «چون مسیحی هستند و رعایت وضو را نمی کنند اسم «روح اللَّه» را ننوشتم مبادا دستشان مسح کند.»

این همه دقت برای این که مبادا یک گناهی انجام شود که ایشان هم مثلاً در بی احتیاطی شریک باشند.(۱۸۰)

این در حالی بود که اگر نام خود را می نوشتند با توجّه به این که روح اللَّه نام حضرت مسیح علیه السلام هم بود، مسیحیان استقبال بیشتری می کردند.

رعایت دیگران

هم او گوید: مسأله دیگری که هیچ وقت امام فراموش نمی کردند، رعایت حال اطرافیان بود. بیادم هست، یک شب عدّه ای میهمان از ایران برای زیارت امام به فرانسه آمده بودند. مکانی کوچک پشت درب اتاق امام بود که من همیشه آنجا می خوابیدم. آن شب چون جا برای خواب کم بود من به احترام میهمانان آنجا را به آنها واگذار کردم. به همین دلیل کیسه خوابم را برداشتم و آن شب را در آشپزخانه خوابیدم.

امام که موضوع را فهمیده بودند فرمودند: چون شما در آشپزخانه خوابیده بودید و امکان داشت سرما بخورید، شب خوابم نبرد.(۱۸۱)

توجّه به زیر دستان

بانویی که به مدّت چهار ماه در منزل امام در نوفل لوشاتو خدمت کرده است می گوید: یادم هست روزی خانواده امام منزل یکی از دوستان میهمان بودند. فرمودند که شهید آیت اللَّه مطهری و شهید محراب آیت اللَّه صدوقی ناهار را با امام باشند. همان غذای معمولی را که شامل مقداری آبگوشت بود در سه ظرف کشیدم و خدمتشان بردم و فکر کردم خودم می روم ساختمان دیگر و طبق معمول، نان و تخم مرغ یا نان و پنیر و گوجه فرنگی که مرسوم بود و همه می خوردند، می خورم.

غذای امام را در سه ظرف ریختم و سر سفره بردم. سؤال کردند: غذای خودتان کدام است؟ عرض کردم: شما میل بفرمائید بعداً می روم در آن ساختمان می خورم.

فرمودند : بروید و ظرفی بیاورید.

کاسه دیگری بردم و آن غذای سه قسمت شده را چهار قسمت کردند. با وجود مشغله های زیاد حتّی مواقعی که میهمان دارند، این امور ظریف زندگی را فراموش نمی کنند.(۱۸۲)

آخرین روز در پاریس

یکی از یـاران امام گویـد: یکی از زیباترین خاطره های ما مربوط به روزی است که قرار بود فردای آن به تهران حرکت کنیم. امام در آن روز فرمودنـد: همه افرادی که در اقامتگاه بودند شب به محل سـکونت ایشان بیایند. حدود ۲۰ نفری بودیم که بعد از نماز خدمت امام رفتیم. ایشان نصـیحتی و دعایی کردند. بعد اظهار قدردانی فرمودند که ما شرمنده شدیم از این که خدمتی در خور نکرده و کاری انجام نداده ایم. سـپس فرمودند: شـما با این هواپیما همراه من نباشـید. چون احساس خطر هست و شما بگذارید این خطر تنها برای من باشد. در آن لحظه ما به یاد آن وداع شب عاشورای امام حسین علیه

السلام افتادیم... امام با کلامی حسینی آن جملات را فرموده بودند و در حالتی شورانگیز همه شروع کردند به گریه کردن و گفتند: جان ناقابل ما فدای راه اسلام و انقلاب، اجازه دهید در خدمت شما باشیم.

در آن میان یک کارگر، یک راننده بود اهل گرمسار که از دست ساواک و ظلم رژیم فراری شده و به پاریس آمده بود. این مرد چنان در خدمت امام به شدّت می گریست و تقاضای همراه شدن با امام را داشت که به حالت بی هوشی افتاد.

امام مهربان و عزیز متأثر شده و اجازه دادند که همراه ایشان باشیم. ما جرأت بیشتری پیدا کردیم و از امام اجازه گرفتیم که با هر یک از برادران عکسی گرفته شود. باز امام با لبخندی مهرآمیز و پرعطوفت یک مقداری عبایشان را جمع کردند و فرمودند: «بسم اللّه».(۱۸۳)

فصل هشتم: گلشن لطیفه ها

گلشن لطیفه ها

امام خمینی گل سرسبد ره یافتگان کمال بود.

عشق به قرائت قرآن

خانم فاطمه طباطبائی همسر فرزند امام حاج سید احمد آقا گوید: «یک دفعه نجف که بودیم آقا چشمشان ناراحت شده بود. دکتر آمد چشمشان را دید و گفت: شما چند روزی قرآن نخوانید و استراحت کنید.

امام یکدفعه خندیدند و گفتند: دکتر من چشمم را برای قرآن خواندن می خواهم، چه فایده ای دارد اگر چشم داشته باشم و قرآن نخوانم؟ شما یک کاری بکنید که من قرآن بخوانم!.(۱۸۴)

خاطره جوانی

امام خمینی که در ایام جوانی به آقا روح اللّه شهرت داشت، گاهی برای رفع خستگی با دوستان جوانش به تفریح و بازی می رفت. یک بار یکی از همبازی های امام نزد آیت اللّه شیخ عبدالکریم حائری - مؤسس حوزه علمیه قم - که استاد امام بود آمد و گفت: من از آقا روح اللّه شکایت دارم.

حاج شیخ فرمود: چه شکایتی داری؟

عرض کرد: آقا روح اللّه هر وقت توپ می زند سعی دارد به صورت من بزند به طوری که دو سه بار به دماغم خورده است و خون دماغ شده ام.

حاج شیخ در حالی که تبسّم می کرد گفت: آقا روح اللّه! عزیزم! مواظب باش دوستانت اذیت نشوند و شکایت نداشته باشند.

آقا روح اللّه گفت: آقا من قصدی ندارم. وقتی توپ را پرت می کنم از بس دماغ این آقا بزرگ است توپ به آن می خورد،

تقصیر من نیست.

از این گفته، حاج شیخ و حضار و همبازیش خندیدند.(۱۸۵)

چین نرو

دختر امام، خانم زهرا مصطفوی گوید: روزی در محضر امام این خبر را همین طور ضمن صحبت گفتم که می خواهم بروم چین، دعوت رسمی دارم از جمعیت زنان چین. ایشان چیزی نگفتند، فقط یک دفعه سرشان را بالا آوردند و گفتند: چین می خواهی بروی؟

خندیدم و گفتم: حالا تا ببینم. احساس کردم که؛ یعنی نه، ولی خوب، حرف نزدند. دفعه بعد که رفتم خدمتشان به من گفتند: پاشو بیا جلو، من رفتم جلو و در گوش من گفتند: «چین نرو.»

گفتم: چَشم. گذشت تا بار دیگر که رفتم خدمتشان گفتم: چطور در گوش من گفتید؟

گفتند: پس می خواستی به کف پایت بگویم؟!(۱۸۶)

سفر سوریه

نوه امام، سید حسن آقا خمینی گوید: روزی که آقا مسیح (نوه امام و فرزند خانم مصطفوی) از جبهه برگشتند و به خدمت امام رسیده بود، امام خطاب به مسیح گفتند: تو شهید نشدی که بنیاد شهید ما را یک سفر به سوریه بفرستد؟!(۱۸۷)

خودکفایی

دختر امام، خانم فریده مصطفوی گوید: در جمع نشسته بودیم که یک مرتبه دیدم آقا به طرف آشپزخانه می روند. از ایشان سؤال کردیم کجا تشریف می برید؟

گفتند: می روم آب بخورم.

گفتیم: به ما بگویید تا برایتان آب بیاوریم.

فرمودند: مگر خودم نمی توانم این کار را انجام دهم؟ بعد با خنده گفتند: انسان باید خودکفا باشد!(۱۸۸)

در جمع علما

یکی از دانشمندان گوید: در اواخر سال ۱۳۲۸ شمسی امام خمینی و فرزند ارشد او شهید آیت اللّٰه حاج آقا مصطفی در مجلسی حضور داشتند. یکی از علمای حاضر در مجلس به حاج آقا مصطفی رو کرد و گفت: شنیده ام خواب عجیبی دیده ای؟ و برای بعضی افراد نقل کرده ای، برای ما هم نقل کن.

حاج آقا مصطفی در انتظار اجازه پدرش امام خمینی بود و علمای حاضر در مجلس اصرار داشتند تا امام اجازه دهد. سرانجام امام تبسّمی فرمودند و گفتند: بگو چیه؟

مرحوم حاج آقا مصطفی گفت: «چند شب پیش خواب دیدم در مجلسی هستم که تمام حکما و فلاسفه به ترتیب نشسته اند، فارابی، خواجه نصیرالدین طوسی، ابوعلی سینا، ابوریحان بیرونی، فخررازی، حاجی سبزواری و عده بسیاری دیگر. شکوه خاصّی مجلس را فرا گرفته بود، خوشحال بودم که همه علما را در یک مجلس می بینم، در همین حال دیدم شما (امام خمینی) وارد شدید، حکما و فلاسفه همه بلند شدند و به استقبال آمدند و شما را در صدر مجلس نشاندند... .»

علمای حاضر در مجلس همه گوش می دادند. وقتی سخن حاج آقا مصطفی به پایان رسید، امام به او فرمود: این خواب را تو دیده ای؟

پاسخ داد: آری.

امام فرمود: تو بی خود چنین خوابی دیده ای!

با این سخن امام، همه حاضران خندیدند و امام نیز لبخندی زد.(۱۸۹)

فصل نهم: از زبان امام

از زبان امام

امام خمینی: در این دنیا افتخارم این است که خود بسیجی ام.(۱۹۰)

ازدواج شکوهمند

«آنچه برای من یک خاطره فراموش نشدنی است، با اینکه تمام صحنه ها چنین است، ازدواج یک دختر جوان با یک پاسدار عزیز است که در جنگ هر دو دست خود را از دست داده و از هر دو چشم آسیب دیده بود. آن دختر شجاع با روحی بزرگ و سرشار از صفا و صمیمیت گفت: حال که نتوانستم به جبهه بروم بگذار با این ازدواج دِین خود را به انقلاب و به دینم ادا کرده باشم. عظمت روحانی این صحنه و ارزش انسانی و نغمه های الهی آنان را نویسندگان، شاعران، گویندگان، نقاشان، هنرپیشگان، عارفان، فیلسوفان، فقیهان و هر کس را که شماها فرض کنید نمی توانند بیان و یا ترسیم کنند و فداکاری و خداجویی و معنویت این دختر بزرگ را هیچ کس نمی تواند با معیارهای رایج ارزیابی کند.»(۱۹۱)

اضطراب شاه

از قراری که من شنیدم، همین محمّدرضا (شاه) در اواخر سال جنایاتش وقتی که ایران قیام کرد و آن بساط را و آن نهضت را، انقلاب را بپا کرد و دیدند خارجی ها که نمی توانند این را شاه دیگر اینجا نگه دارند، دیگر این عروسک به درد نمی خورد، گفتند (از بعضی اشخاصی که نقل کردند که از خود آنها بودند و حاضر قضیه بودند) که وقتی از طرف آمریکا با او آمدند و

گفتنـد که شـما باید دیگر بروید، او همان طور که نشسته بود یک قلم دستش بود لرزید و قلم از دستش افتاد. این قدر عاجز بود، اما نسبت به ملّت دیدید که چه کرد.(۱۹۲)

حکم شهید مدرّس

«اخوی مـا (آیت اللّه پسـندیده) نوشته بود به من که یک نفری است اینجا رئیس غلّه است، آن وقت رئیس غلّه زمان رضا شاه بود به من نوشت که بروید به آقای مدرّس بگویید که این مرد آدم فاسدی است، دو تا سگ دارد یکی اش را اسـمش را سـید گذاشته و یکی اش را شیخ. شما بگوئید که این را از اینجا بیرونش کنند.

من رفتم به ایشان گفتم. (مدرّس) گفت: بکُشیدش.

گفتم : آخر چطور بکشیم؟ گفت من می نویسم بکُشیدش»(۱۹۳)

حکم اعـدام مسـخره کننده سادات و روحانیت توسط مرحوم مدرّس شاید به خاطر این بوده که اگر کسـی آنها را به خاطر این که سادات و روحانی و مبلّغ دین هستند (و نه به خاطر مسائل دیگر) استهزا کنـد در حقیقت رسول خدا صـلی الله علیه وآله را استهزا کرده است و ردّ علمای دین به ردّ ائمه و پیامبرصلی الله علیه وآله منتهی می شود و چنین فردی مرتد و حکم مرتد همان

است که در حکم شهید مدرّس آمده است و امام آن را نقل فرموده است.

کشف حجاب

«خدا می داند که در کشف حجاب چه خیانت هایی اینها [رضاشاه و عُمّالش]کردند! حتّی به علمای بزرگ هم پیشنهاد می کردند که شما مجلس بگیرید با خانم هایتان، با زن هایتان بیایید در مجلس، برای این که فرمودند [این کار بشود].

نقل کردند یکی شان رفته بود پیش مرحوم آقای [آیت اللّه]کاشانی، گفته بود که فرمودند: که شما باید در آن مجلسی که چیز است [افراد با زنان بی حجاب خود شرکت می کنند با همسر خود]شرکت کنید.

ایشان فرموده بودند: فلان خوردند، او گفته بود: که آن بالایی ها گفتند، گفته بود: من هم همان بالایی ها را می گویم.»(۱۹۴)

دخالت در سیاست

مرحوم آقای کاشانی رحمه الله را که تبعید کرده بودند به خرّم آباد و محبوس کرده بودند در قلعه فلک الافلاک یا کجا؟، آقای حاج آقا روح اللّه خرّم آبادی می فرمودند: که من از آن کسی که رئیس ارتش آنجا و آقای کاشانی هم تحت نظر او بود... خواهش کردم که من را ببرد خدمت مرحوم آقای کاشانی. قبول کرد و ما را بردند پیش ایشان. آن رئیس آنجا بود و من هم بودم و آقای کاشانی. آن شخص شروع کرد صحبت کردن و رو کرد به آقای کاشانی که آقا شما چرا خودتان را (قریب به این معانی) به زحمت انداختید؟ آخر شما چرا در سیاست دخالت می کنید؟ سیاست شأن شما نیست، چرا شما دخالت می کنید؟ از این حرف ها شروع کرد گفتن. آقای کاشانی فرمودند: «خیلی خری»! شما نمی دانید که این کلمه در آن وقت مساوی با قتل بود. ایشان گفتند: «تو خیلی خری»، اگر من دخالت در سیاست نکنم، کی دخالت بکند؟(۱۹۵)

وارستگی

و در آن روزهایی که در زمان رضاخان پهلوی و فشار طاقت فرسا برای تغییر لباس بود و روحانیون و حوزه ها در تب و تاب به سر می بردند (که خدای رحمن نیاورد چنین روزهایی برای حوزه های دینی) شیخ نسبتاً وارسته ای را نزدیک دکان نانوایی که قطعه نانی خالی می خورد دیدم که گفت: «به من گفتند عمامه را بردار، من نیز برداشتم و دادم به دیگری که دو تا پیراهن برای خودش بدوزد. الان هم نانم را خوردم و سیر شدم، تا شب هم خدا بزرگ است.»

«پسرم! من چنین حالی را اگر بگویم به همه مقامات دنیوی می دهم باور کن».(۱۹۶)

پیرمرد وارسته

یکی از نزدیکان امام گوید: یک شب که خدمت امام بودیم می فرمودند:

پیرمردی آمده بود پیش من و با کمال اعتماد می گفت: من دو تا فرزندم را در راه اسلام داده ام، امروز هم جنازه پسر سومم

که آخرین پسرم بود (۱۸ ساله بود و در والفجر ۸ شهید شده بود) را آوردم و دفن کردم. چون خودم عازم میدان هستم، آمدم از شما خداحافظی کنم.

امام می فرمود: از شهامت و شجاعت این مرد حالی به من دست داد، من اراده کردم که دست این مرد را ببوسم اما چون او در کف حیاط بود و من بالا بودم، نتوانستم.(۱۹۷)

دستگیری امام

وقتی آنها (مأموران شاه) در را شکستند، من متوجّه شدم که آنها آمده اند مرا بگیرند. فوراً به خانم گفتم: شما هیچ صحبتی نکنید، بفرمایید توی اتاق. من دیدم که آنها ریختند توی منزل. احتمال دادم که اشتباه کنند و مصطفی را ببرند. به همین جهت گفتم خمینی من هستم. آماده بودم و مرا بردند. چون کوچه ها باریک و کوچک بود، من را توی ماشین کوچکی گذاشتند و تا سر خیابان بردند. سر خیابان یک ماشین خیلی بزرگ ایستاده بود. من را سوار آن ماشین بزرگ کردند و حرکت کردند. یک نفر یک طرف من نشسته بود که از اوّل تا آخر سرش را گذاشته بود کنار دست من و به بازویم تکیه داده بود و گریه می کرد. یکی دیگر هم طرف دیگر من نشسته بود و مرتب شانه ام را می بوسید. همین طور که می آمدیم توی راه من گفتم که نماز نخوانده ام، یک جایی نگه دارید که من وضوء بگیرم گفتند: ما اجازه نداریم. گفتم شما که مسلح هستید و

من که اسلحه ای ندارم. به علاوه شما همه با همید و من یک نفرم، کاری که نمی توانم بکنم. گفتند: ما اجازه نداریم. فهمیدم که فایده ای ندارد و اینها نگه نمی دارند. گفتم خوب، اقلاً نگه دارید تا من تیمم کنم. این را گوش کردند و ماشین را نگه داشتند، اما اجازه پیاده شدن به من ندادند، من همین طور که توی ماشین نشسته بودم از توی ماشین دولا شدم و دست خود را به زمین زدم و تیمم کردم و نمازی که خواندم پشت به قبله بود... شاید همین دو رکعت نماز من مورد رضای خدا واقع شود. (۱۹۸)

فصل دهم:عوامل موفقیت

عوامل موفقیت

امام خمینی گلستان زیبایی های بشریت بود.

بدون شک امام خمینی از علل و عوامل فکری، روحی، اخلاقی و رفتاری فراوانی برخوردار بود که مجموعه آنها شخصیت پیروزمند و موفق او را تشکیل می دادند. این عوامل هر کدام در جای خود نقش تعیین کننده خود را ایفا کردند تا موفقیت های تاریخی و بزرگ امام تحقق یافت.

بنابراین موفقیت امام مرهون مجموعه ویژگی هایی بود که اگر هر کدام نمی بود نتیجه لازم بدست نمی آمد چه این که شخصیت های گذشته که جامع این ویژگی ها نبودند عملاً به نتیجه نرسیدند. ما در فصل ویژگی های اخلاقی و رفتاری امام، اموری را بیان کردیم که آنها در توفیقات امام نقش به سزایی داشتند و علاوه موارد ملموس تری را در این بحث مطرح می کنیم.

۱ – ایمان

ایمان به خدا کلید پیروزیهای الهی است و امام از اوج این موهبت بزرگ برخوردار بود. ایمان انسان وقتی معلوم می گردد که مصالح دینی او با منافع و رفاه دنیوی و هواهای نفسانی اش اصطکاک پیدا کند و دین را مقدم نماید و امام بارها و بارها مثل بسیاری از افراد دیگر در چنین موقعیت حساسی قرار گرفت و بدون کم ترین مسامحه، تأمل و تردید، دین را بر هر چیز دیگر مقدّم داشت.

ایمان امام چون خورشید در وسط آسمان آشکار است و نیازی به بحث ندارد. تنها به سخن شاگرد بزرگوار او یعنی آیت اللّٰه شهید مرتضی مطهری می پردازیم که می گوید:

«من که قریب دوازده سال در خدمت این مرد بزرگ (امام) تحصیل کرده ام. باز وقتی که در سفر اخیر به پاریس به ملاقات و زیارت ایشان رفتم، چیزهایی از روحیه او درک کردم که نه فقط بر حیرت من، بلکه بر ایمانم

اضافه کرد. وقتی برگشتم، دوستانم پرسیدند چه دیدی؟

گفتم : چهار تا، آمَنَ دیدم:

«آمَنَ بِهَدَفِه» به هدفش ایمان دارد. دنیا اگر جمع بشود نمی تواند او را از هدفش منصرف کند.

«آمَنَ بِسَبیلِه» به راهی که انتخاب کرده ایمان دارد، امکان ندارد بتوان او را از این راه منصرف کرد. شبیه همان ایمانی که پیغمبرصلی الله علیه وآله به هدفش و به راهش داشت.

«آمَنَ بِقَوْلِهِ» در میان همه رفقا و دوستانی که سراغ دارم احدی مثل ایشان به روحیه مردم ایران ایمان ندارد. به ایشان نصیحت می کنند. که آقا کمی یواشتر، مردم دارند سرد می شوند، مردم دارند از پا در می آیند، می گوید: نه، مردم این جور نیستند که شما می گوئید، من مردم را بهتر می شناسم و ما می بینیم که روزبه روز صحت سخن ایشان بیشتر آشکار می شود.

و بالاخره بالاتر از همه «آمَنَ بِرَبِّهِ» در یک جلسه خصوصی ایشان به من می گفت: «فلانی! این ما نیستیم که چنین می کنیم. من دست خدا را به وضوح حس می کنم.»

او برای خدا قیام کرده و خدای متعال هم قلبی قوی به او عنایت کرده است که اصلاً تزلزل و ترس در آن راه ندارد.»(۱۹۹)

۲ – علم

امام خمینی از همه علوم لازم در جهت موفقیت خود بهره مند بود. او عالمی اسلام شناس، سیاستمدار، مردم شناس، آگاه به مسائل روز دنیا، تاریخ عمومی و تاریخ اسلام بود که از فلسفه و عرفان و اخلاق و همه علوم تخصصی حوزوی در حدّ بسیار بالایی برخوردار بود.

یکی از نزدیکان امام گوید: یکی از اساتید نجف می گفت: من که بیست سال در نجف درس خوانده ام، خیال می کردم مستغنی شده ام، اما وقتی امام نجف آمدند و من به درس او رفتم

دیدم خیر، هنوز چیزی نفهمیده ام.(۲۰۰)

امام علاوه بر علوم اکتسابی از علوم و معارف الهی که در اثر تهذیب نفس و اخلاص نصیب انسان می گردد برخوردار بود. برخی از سخنان عالمانه و حکیمانه او که در هیچ کتابی به چشم نمی خورد، گویای این حقیقت است. مجموعه علوم امام او را بر قلّه موفقیت های بزرگ نشاند. نکته قابل توجّه این است که علوم امام هرگز برای او حجاب نشدند و بین او و خدا فاصله نینداختند. زیرا کاربردی صالح داشته و با اهداف الهی آمیخته بودند.

۳ – اصالت خانواده

اصالت خانوادگی از رموز موفقیت امام بشمار می رود. او از خانواده علم و سیادت بود که خون رسول خدا در عروقش جریان داشت و این پیوند با خانواده رسول خدا و فرزندی فاطمه زهرا و امیر مؤمنان و فرزندانش علیهم السلام بیشترین اصالت را به او داده بودند.

پدرش مجتهدی مبارز، متقّی، صالح، متعهد و عامل بود که شهادتش در راه خدا، صلاح و کمال و سلامت او را به اثبات رسانید. مادرش نیز از زنان باتقوا، شجاع و متدین بود و این برترین اصالت خانوادگی است که یک فرزند می تواند از ناحیه پدر و مادر داشته باشد. چنین اصالت خانوادگی که به اختصار ترسیم گردید، نقش بسیار مهمّی در سلامت فرزند دارد.

نطفه پاک بباید که شود قابل فیض ورنه هر سنگ و گِلی لؤلؤ و مرجان نشود

وقتی پدر و مادر، پاک نهاد و با معرفت باشند، سلامت فرزند خود را مضاعف و سطح موفقیت و کمال او را بالا می برند زیرا روحیه معنوی و اعمال صالح آنها کیفیت نطفه و روحیات فرزند را افزایش می دهد و امام از همه این امتیازهای غیر

اکتسابی برخوردار بود.

۴ – عقل قوی

یکی از اسرار موفقیت هر فردی عقل اوست. زیرا عقل به تعبیر روایات، مهمّ ترین اساس، بزرگ ترین سرمایه و قوام مرد و نردبان ترقی اوست که مانند چراغی در خانه قلب او می درخشد و هر مقدار قوی تر باشد نور هدایت بیشتری تولید می کند و موفقیت بیشتری را به همراه دارد.

کارهای بزرگ از عقل های بزرگ سرچشمه می گیرد و امام خمینی از عقل بسیار قویی برخوردار بود. تجربه ثابت کرد که اندیشه ها و راه حل ها و تراوشات فکری و عقلانی امام خمینی از همه صحیح تر بوده است و هر جا دیگران به این اندیشه های بلند بی توجّهی کرده و راه دیگری را طی کردند، ضرر آن را هم چشیدند.

در روایات آمده است:

«عاقل ترین مردم بنده ای است که پروردگارش را بشناسد و اطاعت کند و دشمنش را بشناسد و مخالفت ورزد و محل اقامت خود را نیز بشناسد و آن را اصلاح کند و سرعت رفتنش از دنیا را بداند و برای آن ذخیره کند»(۲۰۱) و امام کاملاً این گونه بود.

«عاقل ترین مردم با حیاترین آنهاست»(۲۰۲) و امام این گونه بود.

«عاقل ترین مردم کسی است که جدیت او بر شوخی هایش غلبه داشته و به وسیله عقلش بر هوایش چیره گردد»(۲۰۳) و امام مصداق این روایت بود.

«عاقل ترین مردم عاقبت اندیش ترین آنهاست»(۲۰۴) و امام این گونه بود.

«عاقل ترین مردم مدارا کننده ترین آنها با مردم است»(۲۰۵) و امام این چنین بود.

«عاقل ترین مردم کسی است که در عقوبت جهال از سکوت تجاوز نکند»(۲۰۶) و امام این گونه رفتار می کرد.

۵ – اراده قوی

اراده امام پولادین بود. اگر تصمیمی می گرفت به آن عمل می کرد و چیزی نمی توانست در اراده قوی او کم ترین خللی ایجاد کند. او تصمیم های بسیار بزرگی گرفت و با اراده

خود آنها را به پیش برد. اراده کرد شاه را ساقط کند و ساقط کرد، اراده کرد آمریکا را از کشور بیرون کند و بیرون کرد، اراده کرد نظام کشور را اسلامی کند و چنین کرد، اراده کرد نظام ولایی را بر ایران حاکم کند و حاکم کرد، اراده کرد با مستکبرین عالم مبارزه کند و مبارزه کرد و این تصمیم های بزرگ که حتی انجام یک مورد آن برای دیگران محال جلوه می کرد همه در پرتوی اراده بزرگ الهی او بود که از تهدید و تنهایی و خطرات راه کم ترین انفعالی پیدا نمی کرد. امام در یکی از پیام های خود به زائرین خانه خدا فرمود:

«اگر خمینی یکه و تنها هم بماند به راه خود که راه مبارزه با کفر و ظلم و شرک و بت پرستی است ادامه می دهد و به یاری خدا در کنار بسیجیان جهان اسلام، این پابرهنه های مغضوب دیکتاتورها، خواب راحت را از دیدگان جهانخواران و سرسپردگانی که به ستم و ظلم خویشتن اصرار می نمایند سلب خواهد کرد.»(۲۰۷)

۶ – بینش و بصیرت

یکی از اسرار موفقیت امام بصیرت همه جانبه او بود. امام از بصیرت در دین، سیاست، مسائل اجتماعی، فرهنگی و نظامی برخوردار بود و این موهبت الهی، امام را در دیدن پیچ و خمها و زوایا و فراز و نشیبهای امور مسلح کرده بود.

بصیرت غیر از علم است. خیلی ها علم دین دارند بصیرت دینی ندارند، علم سیاست دارند بصیرت سیاسی ندارند، علوم اجتماعی دارند بصیرت اجتماعی ندارند. بصیرت همان بینایی و دیدن مسائل و عمق زوایا و خفایای امور است و این غیر از علم است.

امام خمینی از بصیرت بلندی در فقه، اصول، فلسفه، کلام، عرفان،

تاریخ، سیاست و مسایل اجتماعی بهره مند بود و از همین رو بود که دشمنان نتوانستند او را بازی داده و بفریبند. کم ترین ناخالصی و توطئه فرهنگی و سیاسی را با شامه عمیق و تیزی که داشت تشخیص می داد. عزل قائم مقام رهبری ناشی از عمق بصیرت سیاسی او بود که بسیاری از بزرگان سیاسی و نمایندگان مجلس آن زمان نتوانستند آن را درک کنند. امام پنجاه سال جلوتر از خواص اهل حقّ، فکر می کرد و می دید و هشدار می داد و در کم ترین زمان ممکن به تشخیص می رسید. او در این باره می فرماید:

«وقتی گاهی کسی پیش من می آید و شروع به صحبت می کند هنوز حرفش تمام نشده می فهمم که این چه می خواهد بگوید و چه نقشه ای دارد و چه نتیجه ای می خواهد از این ملاقات با من بگیرد.»(۲۰۸)

یکی از نزدیکان امام گوید:

«روزی گروهی هواپیمایی را از دُبی ربودند و به بغداد آوردند. این گروه بعدها به سازمان به اصطلاح مجاهدین (منافقین) خلق معروف شدند. پس از جریان هواپیما ربایی، یکی از این افراد به محضر امام رسید و ادعا کرد که در راه پیشبرد آرمان های مقدّس اسلامی و به پیرزوی رساندن نهضت امام دست به کار شده اند. او گفت که آنها جوان هایی هستند چنین و چنان و دارای دید اسلامی، بینش قرآنی، مطالعات آنها در قرآن زیاد است، در نهج البلاغه چنین و چنان اند. او از امام می خواست که سازمان را تأیید کنند آن طور که امام خودشان فرمودند: به او جواب داده بودند:

«تا درباره شما تحقیق و بررسی نکنم، نمی توانم شما را تأیید کنم».(۲۰۹)

در یک مقطع زمانی عدّه ای از منافقین در عراق دستگیر شدند. «تراب حقّ شناس» در همین

خصوص بـا در دست داشـتن نامه ای از آیت اللّه طالقانی به عراق آمـده بود... منظور آیت اللّه طالقانی از این پیغام این بود که امام از مسئولان عراق بخواهنـد که این گروه را آزاد کننـد، اما امام فرمودنـد: من بایـد فکر کنم. روز بعـد که خدمتشان رفتند فرمودند: من شخصاً دخالت نمی کنم... .

این جریان در سالهای پیـدایش جنبش مسـلحانه و اوج و شـکوفایی فعالیتهای اوّلینِ منافقین بود. این عدّه از طرف شخصـیتهای بزرگی در مجـامع روحانی و سیاسـی - مـذهبی ایران، که در رأس آنها آیت اللّه طالقانی قرار داشـتند، حمایت می شدنـد. این بزرگان: مرحوم آیت اللّه طالقانی، آیت اللّه منتظری و حتّی مرحوم (آیت اللّه) مطهری با تعابیر عجیبی به امام پیغام می دادند و خـواهش می کردنـد که از این حرکتهـا و این مبـارزان حمـایت شـود. امـا امـام همچنـان به نحو چشـمگیری به اصول فکری و اعتقادی خود پایبند بودند.

مرحوم مطهری هنگامی که به نجف مشرّف شده بود، گفت: «همه لغزیدیم جز امام.»(۲۱۰)

یکی از یاران امام می گوید: «بعد از رفتن شاه از ایران، در پاریس همه قدرتهای شـیطانی مسـتقیم و غیرمسـتقیم به امام توصـیه می کردنـد که به ایران نیاینـد یـا اگر می آینـد سـفرشان را به تأخیر بیندازنـد، اما ایشان فرمودنـد: «چون همه بـدخواهان به من گفتند نرو، من فهمیدم که باید بروم.»(۲۱۱)

۷ - زیرکی

زیرکی، فهم دقـایق و ترفنـدهاست و زیرکی امام فوق العاده بود و گاهی در حـدّ یک کرامت تجلّی می یافت. او با زیرکی بی نظیر خود عمق مسائل را مشاهده می کرد و بسیاری از توطئه ها را خنثی می نمود که اگر این ویژگی امام نبود انقلاب شکست می خورد و ناکام می ماند.

یکی از بستگان امام گوید: «هنگامی که امام

در قیطریه بودند، روزی حجهالاسـلام والمسـلمین لواسانی به دیدن ایشان آمدند. البتّه در آن ایام که امام (توسط ساواک شاه) در حصـر بودند، تعداد محدودی حقّ داشتند با امام ملاقات کنند که یکی از آنها ایشان بود. چون قیافه آقای لواسانی شبیه امام بود و تا آن روز، رئیس نگهبان ها و مأمورین ساواک ایشان را ندیـده بودنـد، لـذا پس از این که آقای لواسانی آمدنـد، رئیس نگهبان ها پشت درب اتاق آمد و اجازه خواست که خدمت امام رسـیده، دست امام را ببوسد! دست امام را که بوسـید دو زانو جلوی در اتاق نشست، آنگاه مقداری به چهره امام نگاه کرد و مقداری هم به چهره آقای لواسانی و پس از چند دقیقه، از اتاق بیرون رفت.

حضرت امام فرمودند: «این شخص آمده بود که ما دو تا را با هم تطبیق کند».

بعـد از آنکه ما تحقیق کردیم، معلوم شد همین طور بوده است. اینها آقای لواسانی را دیده بودند و خیلی وحشت کرده و خیال کرده بودند که امام از منزل (که در آن محبوس بود) بیرون رفته است و الآن دارد برمی گردد!! و آن شخص آمده بود که این مطلب را تحقیق کند».(۲۱۲)

آیت اللّه بجنوردی گوید:

«زمانی که من پاریس بودم، حضـرت امام در نوفل لوشاتو بودند. من صـبح ها می رفتم نوفل لوشاتو، بعد از نماز مغرب و عشـا می آمـدم در هتلی در پاریس می خوابیدم. یک روز صـبح زود قبل از این که من بیایم طرف نوفل لوشاتو، یک ناشـر معروف لبنـانی که بـا من زمانی که در نجف بودم رابطه داشت و در پاریس هم خانه داشت و تشـکیلاتی هم آنجا داشت و یک سـری کتابها را در

پاریس چاپ می کرد، آمد پیش من، با یک خانم ۵۰ ساله که زن کاملی بود و به من می گفت: این خانم می خواهد با شما صحبت کند. آن خانم گفت: من می خواهم یک مسأله ای را مطرح بکنم که مرا گیج کرده است.

من در دو ماه پیش به عنوان خبرنگار هلندی رفتم نوفل لوشاتو، ثبت نام کردم که با امام مصاحبه کنم و کارت خبرنگاری هلندی هم داشتم، دادم به دکتر یزدی. ایشان وقت گذاشت.

پریروز وقت مصاحبه من بود. سر ساعت مقرّر رفتم که مصاحبه کنم همین که در اتاق مقابل امام نشستم. امام یک نگاهی که به من کرد، گفت: من با ایشان مصاحبه نمی کنم. آقای دکتر یزدی گفت: آقا ایشان از هلند آمده، دوماه پیش وقت گرفته و برای این کار آمده و خبرنگار است.

امام فرمود: خبرنگار نیست.

دکتر یزدی به من گفت: ایشان وقتی که می گوید: مصاحبه نمی کنم دیگر نشستن غلط است. ایشان خودشان تصمیم می گیرند. بلند شوید بروید. ما آمدیم و چیزی هم آنجا نگفتیم. اما حالا می خواهم یک واقعیتی را بیان کنم. بله، من خبرنگار نیستم. هلندی هم نیستم. من اهل پاریسم، یهودی هستم، شوهرم هم خاخام است. من به این راه می خواستم با امام مصاحبه کنم و یک مسائلی از ایشان بدست آورم.

حالا او می گفت: شما چه دستگاه جاسوسی قویی دارید که ایشان متوجّه شد! در حالی که این جریان را هیچ کس نمی داند. من به او گفتم: ما دستگاه جاسوسی نداریم. تشکیلات همان است که شما رفتی و دیدی. آنجا هر چه هست همان است. شما هر چیزی را از جنبه مادی فکر می کنید، یک مسائلی را آدمی که با خدا

رابطه داشته باشد می بیند که آدم عادی نمی بیند. امّا او نپذیرفت و بلند شد و رفت.

من آمـدم خـدمت امام، جریان را برایشان تعریف کردم. امام خندیـد و گفت: بله، وقتی من گفتم که او خبرنگار نبوده است و یهودی بود، فرمود: از همـان اوّل که من دیـدم فهمیـدم که ایشان خبرنگار نیست. به عقیـده من این مسأله مهمّی است. یکی از جهات رمز پیروزی انقلابمان آن ذکاوت و هوش فوق العاده ایشان بود».(۲۱۳)

۸ – آینده نگری

آینده نگری و عاقبت سنجی از اسرار موفقیت امام بود. چه این که می فرمود:

«در این مبارزه بذری را که ما الان می کاریم ممکن است پنجاه سال دیگر به نتیجه برسد».(۲۱۴)

امام کودکان را سربازان آینده خود به حساب می آورد.

«یـک روز که امـام از منزل خـارج شـده بودنـد برای خوانـدن نمـاز، خانم محترمی در حالت هیجان به سوی ایشان آمـد و می خواست پاهای امام را ببوسد که امام عجیب ناراحت شدند و شـخص عربی که در کنار امام بود به آن خانم کمک کرد که از روی زمین بلنـد شود. امـام خطـاب به آن خـانم فرمودنـد: دخترم اهـل کجا هستی؟ و آن خانم گفت: ایرانی ام و اهل شـهر قم هستم.

امام فرمودند: خدا خیرتان بدهد، شما بروید و فرزندان خوب و برومند و باتقوا تربیت کنید که برای آینده مفید است».(۲۱۵)

۹ – پشتکار

امام چه در مسائل علمی حوزوی و چه در مسئله مبارزه با دشـمنان اسـلام که در رأس آنها شاه و آمریکا بود، از پشـتکار فوق العـاده ای برخـوردار بـود. او هرگز از حرکـتی کـه آغـاز می کرد خسته نمی شـد و بـه دل خـود کم ترین یأسـی راه نمی داد. نزدیـک نیم قرن مبـارزه کرد تا این که در سنّ ۸۰ سالگی فرشـته پیروزی اسـلام بر کفر و شرک و فساد را در سال ۱۳۵۷ ه.ش در آغوش گرفت.

وقتی به اعلامیه هـای امـام نگـاه می کنیم همـان شور و جـدیتی را که در اوّلین اعلامیه او در تاریـخ ۱۱ جمـادی الاولی ۱۳۶۳ قمری می بینیم در آخرین اعلامیه های او یعنی در سنّ ۸۰ و ۹۰ سالگی اش مشاهده می کنیم. در بخشی از تاریخی ترین سند مبارزاتی امام خمینی که در تاریخ ۱۳۶۳ قمری صادر شده است آمده است:

«هان ای روحانیین

اسـلامی! ای علمـای ربـانی! ای دانشـمندان دینـدار! ای گوینـدگان آئین دوست! ای دینـداران خـداخواه! ای خـداخواهان حقّ پرست! ای حقّ پرسـتان شـرافتمند! ای شـرافتمندان وطن خواه! ای وطن خواهـان با ناموس! موعظت خـدای جهان را بخوانیـد و یگانه راه اصـلاحی را که پیشنهاد فرموده بپذیرید و ترک نفع های شخصی کرده تا به همه سعادت های دو جهان نائل شوید و بـا زنـدگانی شـرافتمندانه دو عالم دست در آغوش شویـد. «ان للّٰه فی ایام دهرکم نفحات ألا فترصـدوا لها»(۲۱۶) امروز روزی است که نسیم روحانی الهی وزیدن گرفته و برای قیام اصلاحی بهترین روز است، اگر مجال را از دست بدهید و قیام برای خدا نکنید و مراسم دینی را عودت ندهید، فرداست که مشتی هرزه گرد شـهوتران بر شـما چیره شوند و تمام آیین و شـرف شـما را دست خوش اغراض باطله خود کنند. امروز شماها در پیشگاه خدای عالم چه عذری دارید؟»(۲۱۷)

در طول مدّت مبارزه هیچ سختی و مشکلی حتّی ۱۵ سال دوری از وطن نتوانست امام را منفعل سازد. در حالی که یک پیرمرد ۸۰ ساله عادتاً نبایـد امیـدی به موفقیت خود داشـته باشد چرا که رهبری طاقت فرسای یک انقلاب بزرگ توان و نیروی زیادی می طلبد.

این درس بزرگی برای پیروان خط فکری امام است که خود را در مشـکلات و فراز و نشیب ها حفظ کنند تا در وقت مناسـب ضربه کاری امام گونه خود را بر سـر دشـمنان اسـلام و منحرفین و هواپرسـتان وارد سازند و اسلام اصیل را در جامعه حاکمیت بخشند و این پاسخ سؤال بسیاری از کسانی است که می پرسند در کورانها و شرایط دشوار و انحرافی چه باید کرد.

۱۰ – زهد به دنیا

امام در طول عمر با برکت

خود به دنیا آلوده نشـد و از آن کام نگرفت بلکه به آن پشت پا زد و زهد ورزید. البتّه دنیا از آن جهت که طبیعت است ارزش و ضدارزشی را در پی ندارد این نگرش و رفتار با دنیاست که آن را خوب و بد خواهد کرد.

آنچه از مذمّت دنیا بیان شده است محبت و اشتغال به دنیا و فرورفتن در آن و پایبندی به جلوه های آن می باشد.

در بی ارزشـی دنیـا همیـن بس که مطلّقه امیرالمـؤمنین علیه السـلام و معقـوده فرعـون هـا و سـلاطین است بلکه دنیـا سه طلاـقه امیرمؤمنان علیه السلام بود و امام خمینی هم هرگز با آن کابین نبست.

امـام از مثلث شوم دنیـا، شـیطان و نفس غافل نبود و از دنیاخواهی بیگانه و برای آن رسـمیتی قائل نبود چرا که می دانست دنیا فریب کـار است و دوستی بـا او فریبکاری را در انسان زنـده می کنـد. دنیا همواره سوارکاران خود را به زمین زده و اسـتخوان های آنها را هم خُرد کرده است.

امام با زندگی زاهدانه خود که از جمله مهمّ ترین اسرار موفقیت او بود توانست پیروز گردد، زیرا اسرای دنیا با قید سنگینی که بر گردن دارنـد توان حرکت و سـخن گفتن ندارنـد. تعلّقات دنیا هر کـدام بسان وزنه ای که به کبوتری بسـته می شود او را از پرواز و بلکه راه رفتن باز می دارنـد. امام از همه قیود و جلوه های دنیا آزاد بود و این آزادی آزادگی او را تجلّی داد و آزادی ملت ایران را به ارمغان آورد و آزادی ملت ایران به دنیا نوید آزادی داد.

امام از تعریف هایی که برای او می شد انتقاد می کرد و از داد و ستد و چینش القاب برای یکدیگر پرهیز

داشت و هیچ گاه برای مقام و ریاست خود قدمی برنداشت و می فرمود: «خاک بر سر من که بخواهم استفاده عنوانی از شما بکنم»(۲۱۸) او از اسلام هم استفاده شخصی نکرد. امام اسلام را وسیله نشر خود قرار نداد بلکه وسیله نشر اسلام شد، آنگاه در پرتو نور اسلام خود در قلب ها منتشر گردید.

امام همچنین حاضر نبود فرزندان و بستگان خود را به حطام دنیا برساند. همسر فرزندش – حاج احمدآقا – گوید:

امام ما را از تصدی پست های حساس منع می کردند، مثلاً دوست نداشتند دخترشان نماینده مجلس بشود. چون می گفتند دلم نمی خواهد این احساس و توهم پیدا شود که به خاطر منسوب بودن به من، دخترم فلان پست را گرفته است. یا می گفتند: ما انقلاب نکردیم که پست بین خودمان تقسیم کنیم و اصلاً برای این که این شایعه در ذهن مردم به وجود نیاید دنبال این کارها نروید. هزار جور کار دیگر هست که می توانید آنها را انجام دهید.(۲۱۹)

اکنون ببینیم دارایی این رهبر بزرگ جهان اسلام و مرجع تقلید شیعیان جهان که براساس قانون اساسی اعلام گردیده چه اندازه بوده است؟ امام خود دارایی خویش را به قلم آورده و فرم دارایی خود را به این شرح پرکرده است:

نام : روح اللّٰه نام خانوادگی : مصطفوی معروف به خمینی شماره شناسنامه : ۲۷۴۴

محل صدور : خمین سمت : روحانی ۱ – دارایی غیرمنقول (با ذکر مشخصات):

۱ – یک باب منزل مشتمل بر بیرونی و اندرونی در قم، محله باغ قلعه که معروف است.

۲ – قطعه زمینی است ارث پدری است و به حسب اطلاع حضرت آقای پسندیده مشاع است بین این جانب و معظم له و

ورثه مرحوم اخوی آقای هندی، که اجاره سهمیه این جانب از قرار اطلاع آقای اخوی سالی چهار هزار ریال که داده نمی شود.

۲ – دارایی منقول اعم از نقدی، موجودی یا سپرده بانکی، سهام و اموال غیرمنقول دیگر با ذکر قیمت تقریبی:

۱ – وجه مختصری است که در تهران نذورات و هدایای شخصی است.

۲ – اثاث منزل ندارم. مختصر اثاثی است در قم و تهران ملک همسرم می باشد. دو قطعه قالی در منزل است داده اند که اگر خواستم بابت خمس حساب کنم و مال اینجانب و ورثه نیست، باید به سادات فقیر بدهند.

چند جلد کتاب با بقیه کتبی است که در زمان شاه مخلوع به غارت رفت و نمی دانم چقدر است و چند جلد کتاب که در مدتی که در تهران هستم از طرف مؤلفین هدیه شده است که قیمت تقریبی آنها را نمی دانم، ولی قدر قابلی نیست. اثاثی که در منزل مسکونی فعلی در تهران است ملک صاحبان منزل است احمد اطلاع دارد.

۳ – کلیه وجوهی که در بانک ها یا در منزل یا نزد اشخاصی است که آقای پسندیده مطلع هستند، به استثناء وجه مختصری که اشاره شد وجوه شرعیه می باشد و ملک این جانب نیست و ورثه این جانب در آن حقی ندارند و تکلیف آنها را به حسب وصیت نموده ام (تاریخ ۲۴ دی ماه ۱۳۵۹، ۷ ربیع الاول ۱۴۰۱.)(۲۲۰)

۱۱ – اخلاص

اخلاص مایه اصلی موفقیت های دینی و الهی است و امام مخلص بود چرا که می دانست کسی که مخلص نباشد از اموال مسروقه شیطان خواهد بود. انسان وقتی خود و کار خویش را در جهت رضای خداوند قرار دهد، خدای تعالی او را شکوفا کرده و

به بهترین شکل ممکن او را به منزل مقصود می رساند. امام خمینی همواره روح اخلاص را در اعمال خود دمیده بود و جز برای رضایت حقّ حرکت نمی کرد.

یکی از شاگردان امام (حجهالاسلام والمسلمین مرتضی تهرانی) گوید: یکی از اهل منبر که مردی خوب و موجه در منطقه خود بود به قم مشرف شد و در منزل برادرش وارد شد. صاحب خانه هم از شاگردان حضرت امام بود. یک روز صبح در همان ایام بنده و حجهالاسلام شهید حاج آقا مهدی شاه آبادی به حضور امام در منزلشان شرفیاب شدیم. آقای حاج آقا مهدی شاه آبادی به ایشان عرض کرد که فلانی از همدان آمده و مرد خوبی است و اهل مبارزه است. خیلی کوشش کرده در ایام مبارزات و الآن در قم و در منزل برادرش می باشد و مناسب است که شما از این شخص دیدن کنید.

امام فرمودند: «من حالم مساعد نیست» مرحوم حاج آقا مهدی شاه آبادی اصرار کردند که برادرش شاگرد شماست، خودش ارادتمند به شماست و در این ایامی که مبارزه شروع شده این شخص موفق به مبارزه بوده، کوشا بوده و این مناسبات اقتضا می کند که شما یک دیدنی از او بنمایید، آن هم در منزل برادرش که شاگرد شماست.

حضرت امام برای دوّمین بار فرمودند: اینکه گفتم حالم مساعد نیست، چون تب دارم؛ ولی آنقدر تب ندارم که نتوانم به منزل این آقا بروم و از آن آقا دیدن کنم. ولی چون نمی توانم قصد قربت کنم بعد از این که شما گفتید این آقا چنین کرده و به شما ارادتمند است به این جهت نمی آیم».(۲۲۱)

امام نه تنها مخلص بود که دیگران

را نیز به اخلاص فرا می خواند. آیت اللّٰه مؤمن گوید: «یادم هست که یک نامه ای خدمت امام نوشتم که شاید جزء موجودی ما باشد. وقتی نجف بودم نوشتم که من خواهش می کنم که مرا نصیحت کنید ولو این که یک نصیحت عام و کلّی باشد. ایشان در جواب فرمودند:

بهترین موعظه آن است که خدا در قرآن فرموده است:

قال اللّٰه تعالی : «قُلْ اِنَّما اَعِظُکُمْ بِواحِدَهٍ اَنْ تَقُومُوا للّٰهِ »(۲۲۲)

۱۲ – توکّل

امام در طول حرکتهای زندگی خود بر خدا توکل می کرد و از او استمداد می گرفت و برای همین بود که هرگز سستی و رخوت در ادامه راه بر او چیره نمی گشت و ردّ کردن و پشت کردن مردم و علما او را دچار سستی نمی کرد. اگر مردم او را همراهی می کردند آنها را سربازانی برای تحقق پیروزی و اجرای اسلام می کرد و اگر او را همراهی نمی کردند خود یک تنه می ایستاد و به وظیفه خود عمل می کرد. چه این که فرمود:

«قدرت ها و ابرقدرت ها و نوکران آنان مطمئن باشند که اگر خمینی یکّه و تنها هم بماند به راه خود که راه مبارزه با کفر و ظلم و شرک و بت پرستی است ادامه می دهد».(۲۲۳)

از این جمله استفاده می شود که امام تنها بر خدا توکّل داشت و بس و مردم اگرچه او را یاری کردند و از آنها کمک گرفت، اما هرگز بر مردم توکّل نکرد که توکل بر غیر خدا شرک است.

امام می دانست که اگر خدا یک لحظه انسان را به خود واگذارد چگونه از حقایقی که ده ها سال بر آن تأکید می کرد ۱۸۰ درجه فاصله می گیرد و در آن وادی هلاک می شود که هیچ گاه فکر آن

را نمی کرد. از این رو با اعلا درجه توکل بر خـدا در تمام صـحنه ها وارد شـد و دیـدیم که چه قله هایی را فتح کرد و همواره می فرمـود: «دسـتی از غیـب این انقلاـب را پیش می برد» و البتّه معلـوم است که بـدون توکـل، دسـتی از غیب کسـی را یـاری نخواهد کرد.

۱۳ – صراحت

امـام از ابتـدای عمر خود صـریح بود و حـتّی بـا بسـتگان درجه اوّل و نزدیکترین یـاران خود و مقامـات مملکتی به ویژه شـاه و عُمّالش سـخنان خود را با صـراحت بیان می کرد. البتّه این ویژگی برای رهبری جهان اسلام یک ضرورت است. یکی از نمونه هـای صـراحت امـام برخورد بـا رئیس سـاواک است که هیـچ کسـی یارای کم ترین مقابله با او را نـداشت. یکی از یاران امام گوید:

بعد از آزادی امام از تهران به قم، روزنامه اطلاعات نوشـته بود که روحانیت با دولت سازش کرد. امام وقتی که متوجّه موضوع شدنـد تصـمیم گرفتند که فردای آن روز این خبر دروغ را تکذیب کنند. دولت طاغوت هم پی برده بود که این صـحبت برای آنها گران تمام می شود. به همین خاطر یک نفر از رؤسای سازمان امنیت به نام مولوی را به قم فرستادند تا با امام صحبت کند و ایشان را متقاعد نماید که از صـحبت درباره این خبر بپرهیزند. بعد از این که به حضور امام رسـید، شرط کرد که فقط تعداد محدودی در جلسه باشند.

به من تلفن شد که: «آقا فرموده اند تو هم بیا» من هم در آن جلسه حاضر شدم و دیدم که فردی با قیافه ای عجیب آنجاست. با ورود من، به داماد امام که برادرزاده بنده هم بود گفت: «بنا شد کسی

نباشد» او هم گفت: «ایشان از خودمان است.»

چند دقیقه بعد، امام از اتاق دیگر تشریف آوردند و نشستند. سپس آن مرد به امام گفت: دیدید عرض کردم که این حبس و زندان تمام می شود و شما هم به قم تشریف می برید؟

امام در جواب گفتند: «من هیچ اصراری نداشتم که به قم بیایم زیرا در اینجا وظایفم بیشتر است و در آنجا کم تر بود.»

بعد آن مرد (سرهنگ مولوی) شروع به اظهار علاقه و محبت های عجیب و غریب کرد و گفت: «ما خیلی ارادتمندیم و دستگاه دولت خیلی به شما علاقه دارد و شخص شاه به شما علاقه دارد و مملکت مرجع می خواهد... چاکر هم آمده است خدمتتان عرض کند که از سخنرانی فردا صرف نظر کنید و ما هم قول می دهیم که بعد از این به اوامرتان توجّه کنیم.

امام بدون هیچ رودربایستی فرمودند:

«دو دوتا چهارتا! یا این که شما به آن روزنامه دیکته کرده اید که بنویسد و ظاهراً هم همین طور است، یا این که خودش گفته است، اگر شما گفته باشید با شما طرف هستم، در صورتی که شاه این کار را کرده باشد با او طرف هستم.»

مولوی دوباره شروع به تطمیع امام کرد و دم از محبت و اظهار لطف زد. بازهم امام همان جمله را چندبار تکرار کردند. در آخر کار که دید ابراز محبت و تملق در امام هیچ تأثیری ندارد به همین خاطر منطق تطمیع را به منطق تهدید برگرداند و گفت: نمی خواهیم قضیه پانزده خرداد دوباره تکرار شود. اما اگر مجدداً پانزده خرداد پیش آمد، ما مسئولیتی را به عهده نداریم!

گفتن این جمله امام را برآشفته کرد و امام با

حالت غرورآمیزی مطالبی را فرمودند که من بخشی از آنها را در خاطر دارم که فرمود:

«چه خبر است که این قدر با من متملّقانه حرف می زنید؟ حرفهای نابجا می گویید، دائماً توی ذهنتان این است که شما مرجعید و شما شخص فلان هستید و... بساط شما بساط کفر است باید ریشه شما قطع شود. پانزده خرداد برای شما بد بود یا برای من؟ پانزده خرداد کم بود؟ باید در شهرهای این کشور خون راه بیفتد تا مردم ریشه شما را بکنند و از شرتان راحت بشوند. من که در زندان بودم گفتم کدام یک از پسران من شهید شده اند؟ گفتند: هیچ کس. وقتی این را شنیدم گفتم چرا؟ مگر خون پسران من از خون سایرین رنگین تر است؟ این را مطمئن باشید تا این مردم ریشه شما را قطع نکنند راحت نمی نشینند. شما از دین خدا خارجید، شاه از دین خارج است، قانون شما قانون اسلام نیست.»(۲۲۴)

۱۴ – نظم

نظم امام بی نظیر و یا کم نظیر بود. این نظم دقیق، به زندگی امام موفقیت و شکل خاصی داده بود او هر کاری را در زمان خاص خود انجام می داد و مصداق عملی این روایت امیرالمؤمنین علیه السلام شده بود که فرمود:

«وصیت می کنم به شما (امام حسن و امام حسین علیهما السلام) و تمام فرزندان و بستگانم و هرکسی که نوشته من به او می رسد به تقوای الهی و نظم در کارهایتان».(۲۲۵)

نمونه های مختلفی از نظم امام نقل شده است که جهت اختصار تنها به یک مورد آن اشاره می کنیم.

«امام خمینی به قدری منظم بود که اگر کسی می خواست ساعتش را تنظیم کند وقتی می دید او در خیابان (شارع الرّسول) که منزل امام در آن بود

به طرف حرم حرکت می کند می دانست سه ساعت از غروب گذشته است و وقتی از حرم بیرون می آمد می دانست ۳۰/۳ ساعت از غروب گذشته است».(۲۲۶)

۱۵ – مردم شناسی

امام مردم را به خوبی می شناخت و از همین رو بود که توانست ملّت را به آن صورت در صحنه های مبارزه با آمریکا و شاه وارد سازد و به دست آنها سلطنت ۲۵۰۰ ساله پادشاهی را نابود سازد و پس از آن جنگ را بدست آنها اداره کند و شور و علاقه مردم را در طول ده سال که بر کشور ولایت داشت حفظ نماید. این نشان می دهد که ده سال ولایت امام با همه سختی ها و فراز و نشیب ها با توجّه به شناخت عمیق از مردم و اصول مردم مداری طی شده است.

۱۶ – شجاعت

شجاعت امام چون خورشید وسط آسمان می درخشید. بهترین شجاعت، شجاعت در بیان حقّ در مواضع خطر است و امام به این صفت آراسته بود. او کسی بود که به شاه نهیب زد، شاهی که کسی جرأت خطاب به او را نداشت، به ابرقدرت آمریکا نهیب می زد نهیبی که دنیا را به اع.....واداشته بود.

یکی از شخصیت های انقلابی از توطئه ها پیش امام گله کرد. امام با آرامی دست به سینه او زد و فرمود: «تو چرا می ترسی؟ هیچ طور نمی شود».(۲۲۷)

یکی از بستگان امام گوید : یکی از شب ها که امام - پس از زندان در تهران - به ما افتخار داده بودند که در منزل ما سکونت داشته باشند آن شب آقایان مراجع را دعوت کرده بودند و آقایان هم تشریف آورده بودند. از جمله سخنان امام در آن شب این بود:

«همانطور که در آن جاده مستقیم (قم - تهران) می رفتیم، من متوجه شدم آن دو نفری که جلو نشسته بودند، یکی از آنها اشاره کرد به سمت راست. (دریاچه نمک که مخالفان شاه را

در آن می انداختند) با دست که به آن طرف اشاره کرد، من فهمیدم مقصودش چیست؟ ولی من از اوّل که با آنها رفتم هیچ نترسیدم و آن وقت که اشاره کردند هم «واللّه» نترسیدم». یکی از مراجع که در آن مجلس بود وقتی این عبارت را شنید دگرگون شد!(۲۲۸)

۱۷ – قاطعیت

قاطعیت امام قاطعیت جدّش امیرالمؤمنین علیه السلام را تداعی می کرد. او حقّ را با قاطعیتی تمام بیان می کرد و کسی جز خداوند را درنظر نمی گرفت و چون به نتیجه می رسید و تصمیم می گرفت با تمام قدرت به آن عمل می کرد. در یکی از بیانات خود فرمود:

«من به تمام دنیا با قاطعیت اعلام می کنم که اگر جهانخواران بخواهند در مقابل دین ما بایستند، ما در مقابل همه دنیای آنان خواهیم ایستاد و تا نابودی تمام آنان از پای نخواهیم نشست، یا همه آزاد می شویم و یا به آزادی بزرگتری که شهادت است می رسیم».(۲۲۹)

پس از رأی اکثریت قاطع نمایندگان مجلس شورای اسلامی مبنی بر اینکه آقای ابوالحسن بنی صدر برای ریاست جمهوری اسلامی ایران کفایت سیاسی ندارد، با کمال قاطعیت و هیچ گونه واهمه ای او را که یازده میلیون رأی از حدود ۳۸ میلیون جمعیت کل کشور را آورده بود خلع کرد و فرمود: «ایشان را از ریاست جمهوری اسلامی ایران عزل نمودم».(۲۳۰) و پس از عزل قائم مقام رهبری که با قاطعیتی تمام انجام داد فرمود: «دفاع از اسلام و نظام، شوخی بردار نیست و در صورت تخطی هر کس در هر موقعیت، بلافاصله به مردم معرفی خواهد شد».(۲۳۱)

امام می فرماید: [وقتی]«آقای بازرگان و رفقایش [پیش من آمدند]و گفتند ما خیال داریم که این مجلس [خبرگان را

مُنْحَلش کنیم، من گفتم شما چه کاره هستید که می خواهید این کار را بکنید؟ شما چه سِمَتی دارید که بتوانید مجلس منحل کنید؟ پا شوید و بروید سراغ کارتان وقتی دیدند محکم است مسأله، کنار رفتند».(۲۳۲)

امام با ضد انقلاب و افراد منحرف و هواپرست با قاطعیت برخورد می کرد و این از مسائل بسیار مهمّ رهبری است که می تواند اسلام و نظام را نجات داده، حفظ نماید. در یکی از بیانات دشمن شکن خود فرمود: «من تا آنجایی که بتوانم، تا آنجایی که اخلاق اسلامی اقتضا می کند که همه اینها را به آرامش دعوت کنم، همه گروه ها و گروهک ها را به آرامش دعوت کنم، همه افراد را به آرامش دعوت کنم عمل خواهم کرد، نصیحت خواهم کرد، نصیحت برادرانه خواهم کرد، نصیحت خاضعانه خواهم کرد، لکن این را باید همه بدانند آن روزی که من احساس خطر برای جمهوری اسلامی بکنم، آن روزی که من احساس خطر برای اسلام بکنم، آن روز این طور نیست که - باز ما - باز من بنشینم نصیحت کنم، دست همه را قطع خواهم کرد!... اگر کسانی در اطراف کشور سخنرانی کنند و سخنرانی آنها اسباب تشنج بشود آن شخص هر کس می خواهد باشد، هر مقامی می خواهد باشد، من او را به جای خود می نشانم، قبل از این که شورش پیدا بشود من او را به جای خود می نشانم.

... من باز به همه این آقایانی که می خواهند نطق کنند، اعلامیه بدهند و نمی دانم نامه سرگشاده بفرستند و از این مزخرفات به همه اینها اعلام می کنم که برگردید به اسلام، برگردید به قانون، برگردید به قرآن کریم، بهانه درست نکنید که

اسباب این بشود که شما همه به انزوا کشیده شوید. من به بسیاری از شما علاقه دارم و میل دارم که همه به قانون عمل کنند و همه در جای خود باشند و اگر چنانچه این طور نباشد مسأله طور دیگری خواهد شد».(۲۳۳)

امام در ارتباط با مطبوعات مفسده انگیز به کم ترین تسامحی اعتقاد نداشت و با قاطعیت بی نظیر فرمود: «و اما اشتباهی که ما کردیم این بود که به طور انقلابی عمل نکردیم و مهلت دادیم به این قشرهای فاسد و دولت انقلابی و ارتش انقلابی و پاسداران انقلابی، هیچ یک از اینها عمل انقلابی نکردند و انقلابی نبودند. اگر ما از اوّل که رژیم فاسد را شکستیم و این سدّ بسیار فاسد را خراب کردیم، به طور انقلابی عمل کرده بودیم، قلم تمام مطبوعات را شکسته بودیم و تمام مجلات فاسد و مطبوعات فاسد را تعطیل کرده بودیم و رؤسای آنها را به محاکمه کشیده بودیم و حزب های فاسد را ممنوع اعلام کرده بودیم و رؤسای آنها را به سزای خودشان رسانده بودیم و چوبه های دار را در میدان های بزرگ برپا کرده بودیم و مفسدین و فاسدین را درو کرده بودیم این زحمت ها پیش نمی آمد... اگر ما انقلابی بودیم اجازه نمی دادیم اینها اظهار وجود کنند. تمام احزاب را ممنوع اعلام می کردیم، تمام جبهه ها را ممنوع اعلام می کردیم، یک حزب و آن «حزب اللّه» حزب مستضعفین و من توبه می کنم از این اشتباهی که کردم و من اعلام می کنم به این قشرهای فاسد در سرتاسر ایران که اگر سر جای خودشان ننشینند ما به طور انقلابی با آنها عمل می کنیم. مولای ما امیرالمؤمنین سلام اللّه علیه

آن مرد نمونه عـالم، آن انسان به تمام معنا انسان، آن که در عبادت آن طور بود و در زهـد و تقوا آن طور و در رحم و مروت آن طور و با مستضـعفین آن طور بود، با مسـتکبرین و با کسانی که توطئه می کننـد - شمشـیر را - می کشت هفتصد نفر را در یک روز (چنانچه نقل می کنند)».(۲۳۴)

۱۸ – جرأت و ابتکار

مراد از جرأت در این بحث جرأت در تصـمیم گیری هـای بزرگ مثـل عزل قـائم مقـام رهبری، دسـتور برخورد جـدّی با سـید مهدی هاشـمی، حکم اعدام سـلمان رشدی و حکم اعدام توهین کننده به فاطمه زهرا علیها السـلام و برخورد جدّی با مسئولین صداوسیما در این ارتبـاط و برخورد با منافقین، ضـد انقلاب، حزب توده، ملّی گرایان و دعوت رئیس جمهور ابرقـدرت شـرق (شـوروی سـابق) آقـای گورباچف به اسـلام و برخورد بـا آمریکـا در خلیـج فـارس و دسـتور ریختن مردم در خیابانهـا هنگـام حکومت نظامی شاه و امثال آن است.

امام علاوه بر جسارتی که در تصـمیم گیری های بزرگ به ویژه در مقاطع حساس انقلاب داشت، از ابتکاری بزرگ برخوردار بود که مهمّ ترین ابتکـار او تأسـیس حکومت اسـلامی بر مبنـای ولایت فقیه بود و نهادهای مهمّی نظیر سـپاه پاسـداران، بسـیج، جهاد سازندگی، بنیاد مستضعفان و بنیاد شهید انقلاب اسلامی، نهضت سوادآموزی، کمیته امداد امام، سازمان تبلیغات اسلامی و نهادهای دیگری را پایه ریزی کردند که در فصل آثار و برکات وجودی امام به آنها اشاره خواهد شد.

۱۹ – بی اعتنایی به سخنان دشمنان

یکی از ویژگی های بندگان صالح و محبوب الهی بی اعتنایی به دشمنان اسلام است. قرآن کریم می فرماید:

«یجاهِدُونَ فی سَبیلِ اللَّهِ وَلا یخافُونَ لَوْمَهَ لائِمٍ ذلِکَ فَضْلُ اللَّهِ یؤْتِیه مَنْ یشاءُ»(۲۳۵)

در راه خدا جهاد می کنند و از نکوهش و ملامت کسی باک ندارند. این فضل الهی است که به هر کس که بخواهد می دهد.

امـام خمینی مصـداق تمـام عیار این آیه کریمه قرآن بود. وقتی انقلاب شـکوهمند او آغاز گردیـد، نکوهش ها و مـذمت های دشمنان اسلام بر سر آنتن های جهانی آنها رفت و چه الفاظ و ملامت هایی را که وارد عرصه جنگ با فرهنگ امام نکردند. از

کلماتی نظیر تحجّر و خشونت، بیش از هر چیز دیگر استفاده می کردند. اما امام کسی نبود که از این لفّاظی های دشمن، ترسی به دل راه دهد بلکه در پیام حماسی خود فرمود:

«من بار دیگر از مسئولین بالای نظام جمهوری اسلامی می خواهم که از هیچ کس و از هیچ چیز جز خدای بزرگ نترسند و کمرها را ببندند و دست از مبارزه و جهاد علیه فساد و فحشاء، سرمایه داری غرب و پوچی و تجاوز کمونیزم، نکشند که ما هنوز در قدم های اوّل مبارزه جهانی خود علیه غرب و شرقیم. مگر بیش از این است که ما ظاهراً از جهانخواران شکست می خوریم و نابود می شویم؟ مگر بیش از این است که ما را در دنیا به خشونت و تحجّر معرفی می کنند؟ مگر بیش از این است که با نفوذ ایادی قاتل و منحرف خود در محافل و منازل، عزّت اسلام و مسلمین را پایکوب می کنند؟ مگر بیش از این است که فرزندان عزیز اسلام ناب محمّدی در سراسر جهان بر چوبه های دار می روند؟

مگر بیش از این است که زنان و فرزندان خردسال حزب اللّٰه در جهان به اسارت گرفته می شوند؟ بگذار دنیای پست مادیت با ما چنین کند ولی ما به وظیفه اسلامی خود عمل کنیم... امروز با جمود و سکون و سکوت باید مبارزه کرد و شور و حال حرکت انقلاب را پابرجا داشت. من باز می گویم همه مسئولان نظام و مردم ایران باید بدانند که غرب و شرق تا شما را از هویت اسلامی تان – به خیال خام خودشان – بیرون نبرند آرام نخواهند نشست. نه از ارتباط با متجاوزان خشنود شوید و نه از

قطع ارتباط بـا آنـان رنجور، همیشه با بصیرت و با چشمانی باز به دشـمنان خیره شویـد و آنان را آرام نگذاریـد که اگر آرام گذارید، لحظه ای آرامتان نمی گذارند».(۲۳۶)

۲۰ – سیاست و مدیریت

سیاست به معنای تدبیر و اداره امور جامعه است و امام به بهترین شکل، جامعه را اداره کرد. لباس مدیریت جهان اسلام مناسب انـدام امـام بود. او بـدون آنکه در جـایی کلاس درس سـیاست ببینـد پس از معصومین علیهم السـلام بزرگ ترین سیاسـتمدار گردید. او در سـخت ترین شـرایط، انقلاب را اداره کرد و یک نظام جدید حکومتی را که تمام دنیا به مخالفت با آن برخاسـته بودند در پهنه گسترده ایران به اجرا درآورد.

البته اداره کشور ایران که سـهل بود، امـام بـا آن توانـایی هـای ویژه سیاسـی و مـدیریتی که داشت می توانست حکومت واحد جهانی را نیز اداره کند. در سیاست و مدیریت بی نظیر امام همین بس که بدون داشتن یک اسلحه بر شاه و ابرقدرت دنیا پیروز گردید.

روزنـامه لبنـانی «النـداء» گویـد: «بـا وفـات امام خمینی رهبری را از دست دادیم که پوزه امپریالیسم آمریکا را به خاک مالیـد». (۲۳۷)

نبوغ سیاسی امام از همان دوران جوانی آشکار بود و به خوبی مسائل را تجزیه و تحلیل می کرد؛ و هرچه به پیش می رفت این قریحه آشکارتر می گشت. یک بار در اعتراض به برنامه های شاه فرمود:

«مدارسـتان یک مدارس صـحیحی نیست که انسان بتواند به آنها اطمینان داشـته باشد. برنامه هایتان یک برنامه های اسـتعماری است، همه اش بازی، همه اش فوتبال، همه اش چه... .»(۲۳۸)

اینکه فوتبال یک بازی اسـتعماری و ابزاری در دست شاه و دیگر سران کشورهای جهان جهت غفلت و سرگرمی مردم به ویژه قشر جوان به برد و باخت های پوچ و غم و شادی های

کاذب و بی خاصیت می باشد. کار مهمی بود که امام با دید سیاسی و شجاعانه خود آن را بیان کرد و با جمله: همه اش بازی، همه اش فوتبال، همه اش چه ... مردم را آگاه گردانید.

یکی از اعضـای دفتر امام گویـد: «جبهه ملی یک روز اعلام راه پیمایی کرد، مسأله در برخورد اولی شـکل ساده ای داشت. اما امـام بـا برخوردی عجیب و بی سـابقه خود پرده از روی یـک حرکت خطرنـاک برداشت. این موضوع را غیر از تحقیق و دقت امام کس دیگری درک نمی کرد. امام با قراردادن چنـد اعلامیه و تحلیل در چنـد روز، در کنار یکدیگر فریادشان بلند شد که خیانت اینها از خیانت دوران پهلوی زیادتر است».(۲۳۹)

۲۱ – مردم مداری

امـام خمینی سـیمای الهی مردمی داشت. او مردم زمـان خود را دوست می داشت و می فرمود: «مردم عزیز و شـریف ایران! من فرد فرد شـما را چون فرزندان خویش می دانم و شـما می دانید که من به شما عشق می ورزم و شما را می شناسم، شما هم مرا می شناسید».(۲۴۰)

و در بیانی دیگر فرمود:

«من نمی دانم با چه زبانی [از شما تشکّر کنم من نمی توانم احساساتی را که دارم نسبت به شماها و اخلاص و مودّتی که دارم نسبت به همه قشرهای ملت و خصوصاً قشر روحانی با چه زبانی ادا کنم».(۲۴۱)

البته این نکته را بایـد مـدّ نظر داشت که تعریـف هـای امـام از مردم، نـاظر به مردم زمـان خـود او بود. مردم زمـان امـام خمینی فداکار، متدین، با وفای به اسـلام و ارزش های اسلامی، شهادت طلب، شهید پرور و در خط اسلام اصیل و ناب محمّدی بودند و تعریف های امام خطاب به چنین مردمی بود. قبل از این که مردم چنین تحولی پیدا کنند

امام هرگز چنین تعریف هایی نداشتند و میزان حال فعلی مردم است. بنابراین نمی توان نظر و علاقه امام به مردم زمان خود را به همه مردم، بدون درنظر گرفتن روحیه، اخلاق و تدین آنها سرایت داد. امام خود بیاناتی دارد که اگر مردم منحرف شوند به آنها توجّهی نخواهد کرد. از جمله آن بیانات این است که:

«آقای رئیس جمهور حدودش در قانون اساسی چی هست، یک قدم آن ور بگذارد من با او مخالفت می کنم. اگر همه مردم هم موافق باشند من مخالفت می کنم».(۲۴۲)

یکی از اعضای دفتر امام گوید:

«همه به یاد داریم که بنی صدر جمعیت زیادی را عوام فریبانه به دور خود جمع کرده بود و باور داشت که از پایگاهی مردمی برخوردار است. روزی چند تن از ائمه جمعه شهرستان های مختلف، از جمله شهدای محراب، آیت اللّه صدوقی و آیت اللّه مدنی و عدّه ای دیگر خدمت امام رسیدند. این عدّه پس از بازگشت از محضر امام خوشحال به نظر می رسیدند. کنجکاوانه پرسیدم: «چه شده که شما این قدر خوشحالید؟»

پاسخ دادند: حضرت امام فرمودند:

«چنانچه حجّت شرعی تمام شده باشد، درنگ نخواهم کرد و بدانید که خلع بنی صدر یک دقیقه بیشتر به طول نخواهد کشید.»

امام به مخاطبان خود فرموده بودند: «شما خیال نکنید من از هیاهو و جنجال می ترسم. اگر تمام این جمعیتی که در حسینیه (جماران) حاضر می شوند و فریاد برمی آورند درود بر خمینی، زمانی خلاف آن را بگویند، برای من هیچ تفاوتی نخواهد داشت. من ذرّه ای به هوچی گری ها اهمیت نخواهم داد. کاری به هیاهو و درود گفتن ها هم ندارم بلکه تنها به تکلیف شرعی می پردازم، همین و بس».(۲۴۳)

امام به چشم وسیله تحقق اسلام به مردم

می نگریست نه کم تر و نه بیشتر.

مردم بـدون درنظر گرفتن ارزش هـا و ضـدّ ارزش هایی که دارنـد محبوبیت و یا منفوریتی ندارنـد. بلکه روحیه، جهت گیری، رفتار و اهداف آنهاست که مردم را ارزشـی یا ضدّ ارزش می سازد و حبّ یا بغضـی به آنها در دل ها پدید می آید. امام مردم ارزشـی را دوست می داشت و نظر آنها را محترم و آراء آنها را قـدر می دانست. اما مردمی که با ارزشـها سـروکار نداشـتند را مطرود و مردود خـود سـاخته بـود و می فرمود: «از ۱۵ خرداد تـاکنون آنچه شـده است، آنچه تحقق پیـدا کرده است، با فعالیت همین قشـر و با جان نثاری همین جمعیت و با خون دادن همین طبقه بوده است. اینها حقّ دارند در همه چیزهایی که باید تحقق پیدا کند رأی بدهند. آنهایی که در خارج بودند و حالا آمده اند و آنهایی که در خارج صف بوده اند و حالا وارد صف شده انـد هیـچ حقّی در این نهضت ندارنـد و نظر آنها هیـچ اعتباری نـدارد. نظر آن ملّتی که نهضت را به وجود آورد و قدرت های بزرگ را شـکست و بعـد از این هم دنبال همین قـدرت خواهد بود، تمام حقّ مال اینهاست، نظرهای اینها میزان است، نظرهای دیگران اگر موافق با نظر اینهاست، اگر دنباله اسلام است، اگر با حفظ اسلام و احکام اسلام است، اهلاً و مرحبا و اگر انحراف است و اگر انحراف است، آنها باید بروند آنجایی که قبلاً بوده اند».(۲۴۴)

امام مردم مؤمن را دوست می داشت و محبّت او برای کسب ریاست و اعتبار نبود. زیرا می دانست تا کسی به فکر موقعیت نزد مردم است نزد خدا موقعیت نخواهد داشت و نزد مردم

اعتبار نـدارد، کسـی که به اعتبار در بین مردم بیندیشـد همواره دلش لرزان است زیرا اقبال و ادبار مردم ثابت و قابل پیش بینی قطعی نیست.

امام مردمی را که وسـیله تحقق احکام اسـلام بودنـد دوست می داشت و خـدمت به آنها را مایه فخر خود می دانست و فرمود: «من آمـده ام تا پیونـد خـدمت گزاری خودم را به شـما عزیزان عرضه کنم که تا حیات دارم خدمت گزار همه هسـتم، خدمت گزار ملّت های اسـلامی، خـدمت گزار ملّت بزرگ ایران، خـدمت گزار دانشـگاهیان و روحانیون، خدمت گزار همه قشـرهای کشور و همه قشرهای کشورهای اسلامی و همه مستضعفان جهان».(۲۴۵)

فصل یازدهم:راه امام خمینی

راه امام خمینی، راه شکستن ها، رهیدن ها و رسیدن هاست.

امام خمینی بینش و دیدگاه های عالی، ناب و منحصـر به فردی داشت. برداشت او از اسلام برداشتی متناسب با قرآن و روایات و همراه بـا درک زمـان و نیازهای روز بود. فقه او همان گونه که خود فرموده است فقهی سـنّتی(۲۴۶) به شیوه صاحب جواهر می باشـد. فقه امام، فقهی ملموس، گره گشا و صـریح است که از جوشـش خاصّ فقه شـیعه و تبیین جایگاه موضوعات جـدید برخوردار می باشد.

او تنها به اظهار نظرهای فقهی اکتفا نمی کرد، بلکه با زمینه سازی های لازم فقه را به همه ابعاد زندگی مردم وارد کرد و پرچم احکام الهی را در هر کوی و برزن به اهتزاز درآورد.

او محو در خـدا و مطیع حقّ و پیـامبر و اهل بیت او بود. موضـعی صـمیمی با مردم داشت و با دشـمنان اسـلام به ویژه آمریکا و اسـرائیل با قهر و غضب برخورد می کرد و به ارتباط بین ایران اسـلامی و این دو کشور اسـتعمارگر که در حقیقت یکی هستند اعتقاد نداشت.

بلکه به مبارزه و نابودی آنها می اندیشید و می فرمود: «ما می گوییم تا شرک و کفر هست مبارزه هست و تا مبارزه هست ما هستیم».(۲۴۷) «مقصد یک مقصد است و آن شکست ابرقدرتهاست».(۲۴۸)

امام از غیرت دینی سرشاری برخوردار بود و در اصطکاک دین با هر چیز دیگر دین را مقدّم می داشت. امام خمینی خدا محور، مردم مدار و دشمن ستیز بود. بیهوده گویی و بیهوده کاری از ساحت وجود او دور بود و خود را وقف اسلام کرده بود. معیار او تقوا بود و کسی را جز به تقوا برتری نمی داد. زاهد، خدا ترس و عارف بود و ترویج دین، فرهنگ اسلامی و پرورش مردم را وجهه همّت خویش می ساخت. جز برای خدا نمی گفت و حرکت نمی کرد و در طول عمر پر برکتش یک بار برای مقام و تحصیل دنیای خود حرکت نکرد. از هوسران ها بیزار و از مشرکان غرب برائت می جست و اسلام را آنگونه که علما و فقهای بزرگ مطرح کرده اند یگانه راه سعادت می دانست.

غرب گرایی را آفت بزرگی می دانست و همواره سردمداران غرب و فرهنگ غربی را تحقیر و مذمّت می کرد. تهذیب نفس را در اولویت قرار داده بود و بر صدق و صفا و طهارت روح اصرار می ورزید. سیاست را عین دیانت می دانست و از فریب کارهای سیاسی بیزار بود. منشأ بسیاری از اختلافات و مشکلات را هوای نفس می دانست و وحدت را رمز پیروزی مسلمانان معرفی می کرد.

در رأس شخصیت های دینی، سیاسی و اجتماعی، شهید مدرّس و مرام او را می ستود و احترام به علما، فقها و مراجع را از واجبات الهی می دانست. بر سرِ دنیا با کسی نزاع نکرد و زهد و

آخرت گرایی، سیره و روش زندگی، او را از همه رهبران دنیا متمایز ساخته بود. خدمت به اسلام و مسلمین را پیش روی خود قرار داده بود و همواره در اندیشه احیاء اسـلام و اصلاح مردم بود. متدینین را تقویت، جاهلان را آگاهی و غافلان را تذکّر می داد و بـا نهیب های الهی خود مرده های فرهنگی را حیات می بخشـید. امر به معروف و نهی از منکر می کرد، نماز را به پا می داشت و فلسفه قیام و حکومت اسلامی را تحقق احکام الهی اسلام می دانست. معشوق او اسلام بود و از فداکردن هیچ چیز در راه معشوق دریغ نداشت.

امـام خمینی ولاـیت فقیه را؛ محور، هـادی و عزّت بخش می دانست و می فرمود: «ولی امر حجّت خـداست»(۲۴۹) و «ملّت بی هادی نمی تواند کاری انجام بدهد».(۲۵۰)

جاذبه اش به همان انـدازه مردم را خوش بین و در دریای امیـد وارد می ساخت که دافعه اش دشـمنان کافر و هواپرسـتان را در کویر یأس و نាامیدی غوطه ور می ساخت. خوراکش کم و ساده بود و کم می خوابید، خنده اش تبسّم بود و هرگز قهقهه نمی زد. هـاله ای از حیـا وجود نـازنینش را دربرگرفته بود، وقـار بر چهره اش سـایه انـداخته و شـبنم عفـاف سـیمای ملکوتی اش را جـذاب تر سـاخته بـود. اقیـانوس آرامی بـود که کـوه هـای مشـکلات را در خود هضم می کرد و کسـی به عمق وجود او نمی رسـید، نگاهی نافـذ و بیانی دلنشـین داشت. غضـبش لرزه بر دل ها می انداخت و مواعظش چون نسـیم بهاری دل ها را نوازش می داد. نگاه به چهره اش یاد خدا را در دل ها زنده می کرد و قطرات اشک را از چشم ها جاری می ساخت.

پیوسته به عبادت خدا، خدمت به خلق، اندیشه در متون اسلامی می پرداخت. همواره کشیک نفس می کشید و

دیگران را نیز از تبعیت هواهای نفسانی باز می داشت. نفس خود را اسیر، شیطان را مأیوس و بد خواهان را ناتوان می ساخت و به دین و متدینین اقتدار می بخشید. ناله های شبانه اش مستدام و استعانتش از درگاه الهی مستمر بود. باران چشمانش ابرهای رحمت الهی را می گریاند، به گونه ای که در سخت ترین شرایط مادّی انقلاب و محاصره اقتصادی و کمبودهای ناشی از جنگ، مردم سختی های اقتصادی ایام حیات پر برکت او را احساس نکردند.

امام خمینی عصاره فریادهای مستضعفین تاریخ بود. ساحت وجودش از هرگونه تساهل و تسامح در شریعت منزه و از کمال احتیاط در دین برخوردار بود و تا زنده بود به تفکّر ملّی گرایی، اندیشه تسامح و تساهل و روحیه غرب گرایی اجازه ظهور و بروز نداد. امام صریح و قاطع بود و از کم ترین محافظه کاری پرهیز داشت و می فرمود: «همه ما مأمور به ادای تکلیف و وظیفه ایم نه مأمور به نتیجه، اگر همه انبیاء و معصومین علیهم السلام در زمان و مکان خود مکلّف به نتیجه بودند هرگز نمی بایست از فضای بیشتر از توانایی عمل خود فراتر بروند و سخن بگویند و از اهداف کلّی و بلند مدّتی که هرگز در حیات ظاهری آنان جامه عمل نپوشیده است ذکری به میان آورند».(۲۵۱)

او قبل از رسیدن به یقین چیزی نمی گفت و تصمیمی نمی گرفت و بعد از رسیدن به یقین سکوت نمی کرد. به آنچه می گفت اعتقاد داشت و به آنچه اعتقاد داشت بطور جدّی پایبند بود و همواره در انتظار شهادت به سر می برد.

فصل دوازدهم: آثار و برکات وجودی امام

آثار و برکات وجودی امام

امام خمینی فاتح قله های فرهنگی جهان گردید.

امام شخصیتی بود که پس از معصومین علیهم السلام با برکت ترین شخصیت روی زمین بود. عمر او از

جهت کمّی و کیفی بسیار با برکت بود. عمر مبارک عمری مفید و سازنده به ویژه برای دینداری و اشاعه دین است.

امام قریب یک قرن عمر مفید داشت. همه عمر او صرف خدمت به اسلام و مسلمین و حوزه های دینی شد و ذرّه ای از آن به هدر نرفت. البتّه درجات مفید بودن عمرها نیز تفاوت دارد. عدّه ای عمری مفید دارند، امّا شعاع مفید بودن عمر آنها از منزل یا محل و یا شهرشان خارج نمی شود، امّا خدمات امام همه گسترده، وسیع و بسیاری از آنها جهانی، آنهم نه تنها برای زمان خود که برای آینده بشر سودمند بود که ما به برخی از آنها اشاره می کنیم.

۱ – محو نظام سلطنتی

کشور ایران تاریخ ۲۵۰۰ ساله شاهنشاهی داشت. درخت سلطنت بسیار قوی، تنومند و کهن گردیده بود و فرهنگ دیکتاتوری پادشاهی در جان مردم ریشه دوانیده بود. شاه مظهر بزرگی، عظمت و قدرت بود.

فرهنگ شاهنشاهی افیون ملّت بود و مردم را از واقعیتها، ارزشهای انسانی و اسلامی دور می کرد و به عبدی ذلیل در برابر شاه مبدّل می ساخت. با توجّه به اینکه حکومت بر مردم ارث خانواده سلطنتی بود مردم کم ترین حقّ دخالت در سرنوشت و حاکمیت خود نداشتند.

شاه هرچه می توانست به مظاهر فساد و فحشا دامن می زد، وجود مشروب خانه ها، کاباره ها، مراکز فحشا، فیلم های مبتذل، قمارخانه ها، شنای زن و مرد در کنار دریا، بی حجابی، عریان گری و سلطه مستشاران آمریکایی بر سرنوشت کشور و ناموس مردم امور عادی به حساب می آمد. شاه در اواخر حکومت ننگین خود، تاریخ هجری پیامبرصلی الله علیه وآله را به تاریخ شاهنشاهی مبدّل کرد و مدّتی تاریخ ۲۵۳۶ شاهنشاهی در اسناد و مدارک مورد استفاده قرار

گرفت و عجیب این که شاه با همه قلدری و قساوت قلبی که داشت و شکنجه گاه های او وحشتناک ترین شکنجه گاه ها بودند، همانند عبدی ذلیل در برابر آمریکایی ها قرار می گرفت و بدون اجازه آنها کم ترین اقدامی نمی کرد.

خلاصه، ظلم، فساد، بی بند و باری، چپاول سرمایه های ملّی به دست آمریکایی ها، فقدان استقلال و آزادی، دخالت نداشتن مردم در سرنوشت خود، مبارزه با اسلام و ارزشهای دینی و علما و حوزه های علمیه، اداره کشور بدست مستشاران آمریکایی، خود فروختگی سران کشور، دستگیری و تبعید آزادی خواهان و شکنجه و به شهادت رساندن آنها، ایجاد جوّ غفلت و غرب زدگی به ویژه از نوع آمریکایی و صدها گرفتاری دیگر به دست نوکر آمریکا؛ یعنی محمّدرضا شاه در کشور ایران جریان داشت و کم تر کسی جرأت مبارزه با قدرت شکست ناپذیر شاه و یا حتّی فکر آن را در سر می پروراند.

در چنین موقعیت بحرانی و خطرناک که گرگ های سلطنتی شکم ها را می دریدند، امام خمینی قد برافراشت و درخت ۲۵۰۰ ساله شاهنشاهی را به خاکستر مبدّل ساخت. او به دولت و حتّی شاه که هیچ کس جرأت کم ترین مخالفتی را حتی در منزل خود با او نداشت اخطار کرد و مردم را به قیام بر علیه او فراخواند. امام طی پانزده سال مبارزه آن گونه که در تاریخچه زندگی او بیان گردید، چون طوفانی وزید و طومار رژیم شاهنشاهی را درهم پیچید، قدرت جهنّمی شاه را نابود کرد و او را به زباله دان تاریخ فرستاد و به اسارت ۲۵۰۰ ساله ملّت ایران پایان بخشید و فرشته نجات ملّت ایران شد.

مجلّه آلمانی اشپیگل می نویسد: امام خمینی برای مردم نمونه بارز انقلاب اسلامی بود و شاه را

که مورد تنفّر مردم بود فراری داد و پوزه شیطان بزرگ، آمریکا را چندین بار به خاک مالید. او شخصی بود که به صد میلیون شیعه جهان اعتماد به نفس و غرور داد.(۲۵۲)

۲ – نجات ملّت از یوغ استعمار غرب

همان گونه که بیان گردید، آمریکا به تمام معنا بر ایران تسلّط داشت و تمام مقدّرات کشور را در دست گرفته بود. ثروت های ملّی ایران را به میل خود چپاول می کرد و کشور را محلّ تاخت و تازهای خود قرار داده بود، هرگونه اراده و اختیار را از مردم سلب کرده و اتباع خود را به طور گسترده بر منابع، محیطهای حسّاس اقتصادی، ارتش، شرکت های مهمّ و امثال آن مسلّط کرده و یک ملّت را به طور کامل به اسارت گرفته بود. او با ایجاد شهرک های آمریکایی نشین و حضور قدرتمندانه و متکبّرانه خود و اتباعش که خدمه ساده آنها بر مهندسین ما برتری داشتند هرچه بیشتر عزّت ملّت ایران را زیر پا گذارده بودند و فرهنگ فاسد آمریکایی، فیلم های آمریکایی، اجناس آمریکایی و حتّی سگ های آمریکایی را به وفور رواج می دادند و آنقدر ذکر خیر از قدرت، علم و برتری خود می کردند که عدّه ای آنها را به عنوان انسان های برتر قبول کرده بودند و قانون کاپیتولاسیون(۲۵۳) نیز به این برتری رسمیت و شکل قانونی داد. شاه که به سگ زنجیری آمریکا شهرت یافته بود، با تأیید این قانون ملّت را فروخت و پرونده سیاه خود فروختگی خود را سیاه تر کرد.

امام که آمریکا را به خوبی شناخته و نقش مخرّب، استکباری و استعماری آن را مثل روز روشن درک کرده بود، لبه تیز حملات خود را متوجّه آمریکا کرد و با کمک ملّت

و موج بنیان کَن او ریشه استعمار را از بیخ و بن برکَند و آزادی ملّت ایران را از استعمار غرب به ارمغان آورد و با تأیید تسخیر لانه جاسوسی آمریکا بعنوان انقلاب دوّم، به آن کمال بخشید و بارها و بارها آمریکایی های مغرور و مستکبر را تحقیر کرد.

رادیو نروژ گوید: آیت اللّه خمینی رهبر و شخصیتی بود که طی ده سال، بارها آمریکا را تحقیر کرد و آبروی آن کشور را بُرد.(۲۵۴)

امام خمینی آنچنان با اقتدار شگفت آور طعم تلخ شکست را به کام ابرقدرت آمریکا چشاند که شیرینی ده ها سال لذّت سیطره بر ایران را از یاد او برد. سیلی امام خمینی به آمریکا برای همیشه چهره او را نیلی کرد و هیمنه ابرقدرتی او را درهم شکست و ملّت مظلوم و ستمدیده ایران را از چنگال اسارت او درآورد و بر شانه های آمریکا سوار کرد.

۳ – تحقیر مستکبرین جهان

امام خمینی نه تنها آمریکا را که به طور کلی فرهنگ استکبار را زیر پا گذارد و هر مستکبری را در جهان تحقیر کرد. او واژه استکبار را وارد عرف سیاست جهانی کرد، این واژه از تمام واژه های مورد استعمال گذشته برای دشمنان مغرور، جامع تر بود.

استعمار به معنای طلب عمران و آبادانی است در حالی که آنها تخریب و افساد و خودخواهی و خود بزرگ بینی دارند. از این رو کلمه استکبار شایسته تر است و باید جای کلمه استعمار را گرفته و در همه جای دنیا متداول شود که تا حدود زیادی شده است.

تحقیر استکبار در جهان مهمّ تر از شکست آن در ایران بود. شکست صولت مستکبرین که از کرامات امام خمینی بشمار می آید، روحیه آنها را درهم

شکست و مستضعفین را نیرو و توان بخشید. امروز آمریکا سرافرازی قبل از انقلاب را ندارد و شرمندگی تحقیرهای مکرّر را نمی تواند از یاد ببرد.

روزنامه شیکاگوتریبون نوشته است: در ده سال گذشته آیت اللّه خمینی آمریکا را بارها با ناتوانی مواجه ساخت و در این مورد به آمریکا درس داد و رئیس جمهور آمریکا را با ناامیدی روبرو ساخت.(۲۵۵)

امام خود در این باره می فرماید: این سیلی که ابرقدرت ها از ایران خوردند، از اوّل عمرشان تا حالا نخورده بودند.(۲۵۶)

در اینجا به برخی از اندیشه های امام خمینی درباره استکبار اشاره می کنیم:

«ما اگر چنانچه قدرت داشته باشیم تمام مستکبرین را از بین خواهیم برد».(۲۵۷)

«سلامت و صلح جهان بسته به انقراض مستکبرین است و تا این سلطه طلبان بی فرهنگ در زمین هستند، مستضعفین به ارث خود که خدای تعالی به آنها عنایت فرموده است نمی رسند».(۲۵۸)

«تمام گرفتاری هایی که ملّت ها پیدا کردند از دست این ابرقدرت هاست».(۲۵۹)

«بر روشنفکران است که هر چه بیشتر در رسوایی ابرقدرت ها و قدرت ها بکوشند».(۲۶۰)

«حقّ گرفتنی است، قیام کنید و ابرقدرت ها را از صحنه تاریخ و روزگار براندازید».(۲۶۱)

«ما به ابرقدرت ها آن قدر سوء ظنّ داریم که اگر یک مطلب راستی هم بگویند، ما اعتقادمان طوری می شود که برای مصلحتی گفته اند که مردم را اغفال کنند».(۲۶۲)

۴ – تبیین چهره دشمنان اسلام

تبیین چهره دشمنان اسلام از جمله برکات وجودی حضرت امام است. دشمنان اسلام همواره خود را در ماسک خویش فرو می برند تا چهره آنها بر کسی آشکار نگردد و چپاول اموال و منابع ملّی دیگران را با شعار کمک به جهان سوم مطرح می کنند تا ماهیت استثمارگری آنها مخفی بماند.

تا قبل از پیروزی انقلاب بسیاری بودند که آمریکا را دلسوز ایران می دانستند که

می خواهد به پیشرفت و آبادانی آن کمک کند و همچنین عدّه کمی بغض اسرائیل را در دل می پروراندند و اساساً دوست و دشمن در هاله ای از ابهام فرو رفته بود. امّا امام خمینی با سخنان روشنگرانه خود دوست و دشمن را مشخص و مرزهای دوستی و دشمنی را معین و ویژگی های آنها را تبیین فرمود. امروز دیگر روز غفلت و خواب زدگی نیست و مردم دنیا و به ویژه مستضعفینِ جهانِ اسلام، دشمن شناس شده اند امروز دیگر مسلمانی نیست که نداند آمریکا و اسرائیل دشمن انسانیت، اسلام و مسلمین هستند. اکنون نقاب از چهره دشمنان اسلام، آمریکا و اسرائیل و غرب کنار رفته است و این معرفت که از سوی امام خمینی به مردم داده شد کار را برای دشمنان بسیار دشوار کرده است. دیگر آنها مثل گذشته نمی توانند اظهار دوستی کنند و خادمان ملّت ها به حساب آیند. چرا که سخنان افشاگرانه امام نقاب چهره کریه آنها را پاره کرد و بارها و بارها به جهانیان نشان داد.

امام بزرگوار و دشمن شناس ما فرمود:

«آمریکا دشمن شماره یک مردم محروم و مستضعف جهان است».(۲۶۳)

و ما می دانیم که این دشمنی هرگز به دوستی مبدل نخواهد شد چه این که در طول تاریخ، آنها با مسلمین کنار نیامدند. دوستی با آمریکا جز در پرتوی حماقت و خیانت امکان پذیر نخواهد بود و حتی نمی توان جهل کسی را عذر دوستی با آمریکا دانست چرا که دشمنی آمریکا با اسلام و مسلمین به ویژه ایران از خورشید وسط آسمان آشکارتر است.

امام در جمله ای دیگر می فرماید: «برادران و خواهران باید بدانند که آمریکا و اسرائیل با اساس اسلام دشمنند».(۲۶۴)

این دشمنی مربوط به برهه

خاصی از زمان نمی شود. در گذشته دشمن بوده اند، اکنون هم دشمنند و در آینده هم دشمن خواهند بود زیرا ماهیت آنها چنین است. اگر بخواهند دشمن نباشند باید ماهیت خود را دگرگون کنند و در این صورت دیگر آمریکا و اسرائیلی نخواهد بود. بنابراین تا هستند دشمنند و برای دشمن جز مبارزه خطّ دیگری ترسیم نشده است چه این که امام فرمود:

«ما می گوییم تا شرک و کفر هست، مبارزه هست و تا مبارزه هست، ما هستیم».(۲۶۵)

«این دستگاه هایی که برای حقوق بشر درست کردند تمام دستگاه هایی [است که برای چپاول بشر است».(۲۶۶)

«باید به خود تلقین کنیم که در غرب هیچ خبری جز عقب نگه داشتن ما از قافله تمدّن و تعالی نیست».(۲۶۷)

۵ – درس آزادگی به مردم جهان

امام درس آزادگی را در علم و عمل به همه مردم دنیا آموخت. آزادگی به معنی جوانمردی، وارستگی و آزاد بودن از تعلّقات اسارت بار زندگی است. با این صفت است که انسان از سر امکانات، راحتی و لذایذ زندگی می گذرد و در راه ارزش های الهی از خطر استقبال می کند. انسان تا وقتی از کشش ها، گرایش ها و تعلقات مادّی آزاد نگردد، انجام کارهای بزرگ از او محال خواهد بود.

زمانی که علما و روحانیت اسلام با حجم گسترده ای از تهدیدهای خطرناک شاه روبرو بودند امام در راه خدا قدم برداشت و زندان و تبعید ۱۵ ساله و هر خطر احتمالی دیگر را به جان خرید و در حالی که بختیار هواپیمای حامل او را تهدید کرده بود از فرانسه به ایران پرواز کرد و بدون کم ترین وابستگی سخنان حقّ طلبانه خود را مطرح کرد تا به پیروزی بزرگ الهی نایل گردید. او در برابر

تهدیدهای شاه فرمود:

«من اکنون قلب خود را برای سرنیزه های مأمورین شما حاضر کرده ام، ولی برای قبول زورگویی ها و خضوع در مقابل جباری های شما حاضر نخواهم کرد».(۲۶۸)

و در جمله ای دیگر فرمود:

«من برای چند روز زندگی با عار و ننگ ارزش قائل نیستم».(۲۶۹)

وقتی مردم آزادگی، را در سیمای امام مشاهده کردند و حرکتهای فداکارانه او را دیدند که چگونه در برابر دشمن قداری چون شاه و آمریکا قَد عَلَم کرد و در سینه دشمن رفت و بدون ترس از مرگ، ۱۵ سال دوری از وطن را تحمل نمود و در شهادت فرزند بزرگوارش آیت اللّه سید مصطفی خمینی صبر کرد، فهمیدند که او شیعه علی و رهرو کربلاست و درس آزادگی را از او گرفتند و همه پذیرفتند که: امام خمینی مدرس آزادگی است و این آزادگی و فتوّت بود که استقلال، آزادی و جمهوری اسلامی را پدید آورد و راه حرکت را برای همه مبارزان توحیدی فراهم کرد.

۶ – احیای انسانیت

انقلاب امام خمینی انفجار نور بود و از بُعد فرهنگی عظیمی برخوردار است و به عالم تشیع و بلکه جهان اسلام خلاصه نمی شود. انقلاب امام انقلابی جهان شمول بود که همه انسانیت را متحوّل کرد. ابعاد روحی او هر انسان حقیقت جویی را تحت تأثیر قرار می داد و او را به حقیقت خویش فرا می خواند. موسووینی رئیس جمهور اوگاندا گوید: «آیت اللّه خمینی رهبر روحانی بزرگی است که نه تنها مسلمانان ایران بلکه تمام جهان از ایشان الهام می گرفتند».(۲۷۰)

نوّاب اکبر علی خان همکار ۹۰ ساله مهاتما گاندی گوید: «درگذشت امام خمینی نه تنها ضایعه ای برای مردم مسلمان ایران بلکه صدمه بزرگی برای جامعه بشریت بود».(۲۷۱)

یکی از اعضای بیت امام

در فرانسه گوید: «روزی، سه چهار نفر دکتر از آمریکا به نوفل لوشاتو آمده بودند که دو نفر آنان آمریکایی و از اساتید یکی از دانشگاه های بزرگ آنجا بودند و یکی از آنان هم ایرانی بود که حدود ۲۰ سال در آمریکا زندگی می کرد و یکی دیگر هم یک جوان آمریکایی بود. آن برادر ایرانی از قول سه نفر آمریکایی گفت که آنها دلشان می خواهد از زندگی خصوصی امام، برای زندگی داخلی خودشان درسی بگیرند. به برادر ایرانی گفتم که اگر سؤالی دارند بپرسند».

او گفت: «اینها معتقدند که علم می تواند زندگی انسان را نظم دهد و علوم روز است که انسان را متکامل می کند نه ادیان».

چون قضیه برایم جالب بود خواستم واضح تر صحبت کنند. پس از قدری توضیح در جواب آنان گفتم: اسلام دینی است که با توجّه به اساس و پایه و رساله عملیه اش که در قرآن کریم می باشد، مسائل اجتماعی و انسانی را مطرح کرده است که هنوز این دنیای امروزی که به انواع موشکها مجهزند و به کره ماه و کره مریخ می روند شاید ذرّه ای از آن را ندانند و برای آنها شرح دادم که اگر بخواهیم از زندگی امام بدانیم باید در رابطه با قرآن و سنت رسول اکرم صلی الله علیه وآله و حرکات انسان ساز ائمه علیهم السلام جستجو کنیم و پس از آن نکاتی چند از زندگی امام را تعریف کردم و به عینه دیدم که آنچنان تحت تأثیر قرار گرفتند که گریه می کردند و برای آنان قابل درک نبود که امام کارهای شخصی خود از قبیل منظم کردن اتاق کارشان و تنظیم نامه ها و اخبار و حتی کار مشکل بایگانی

را انجام می دادند.(۲۷۲)

جالب توجّه است که کسانی تحت تأثیر روحیه و اندیشه ها و اخلاق امام قرار می گیرند که از کشور آمریکا هستند و رهبران آنها دشمن شماره یک ایران و امام بشمار می روند.

افراد بسیاری بودند که در دنیا تحت تأثیر انقلاب عظیم انسانی و اسلامی امام قرار گرفته و متحوّل گردیدند و براساس همین واقعیت هاست که می توان گفت: انقلاب امام خمینی رستاخیز انسانیت بود و یک بار دیگر در عصر تاریکی دل ها، غربت ارزش ها و بی رنگی انسانیت، ندای فطرت را بلند کرد و مردم را به «خود» اصلی شان فرا خواند و بارقه هایی از انسانیت را در غفلتکده جاهلیت غرب و عصر واژگونی ارزش ها به خانه جان افراد مستعد وارد کرد. از همین روست که بسیاری از صاحب نظران می گویند: انقلاب امام برای همه انسانیت بود و رحلت امام ضایعه ای برای همه بشریت محسوب گردید. زیرا این انقلاب همه انسان ها را با همه بینش ها، مکتب ها، جهان بینی ها و حتّی کسانی که جهان بینی مادّی داشتند تحت تأثیر قرار داد. وقتی شوروی که دژ نفوذ ناپذیر افکار و اندیشه های مارکسیستی بود آن گونه در برابر انقلاب امام و افکار و اندیشه های او منفعل گردید، معلوم می گردد اندیشه ها و مردم دیگر دنیا تأثیر بیشتری از امام خمینی و انقلاب او دریافت کردند.

۷ – برگرداندن مردم به خود اصلی

مردم دنیا در اثر دورشدن از دین خدا و دین زدایی مستکبرین و طاغوت ها حاکم بر کشورهای جهان از حقیقت انسانی خود فاصله گرفتند و خود را گم کردند و در بوته فراموشی گذاردند. عمری از انسان گذشت که خود را گم کرد و به دنبال پیدا کردن خویش نبود. به گونه ای که «من» اصلی او زیر آوارهایی از

گرایش های مادّی، خرافات و حجاب های ظلمانی نفس و زنگار گناهان قرار گرفت.

کار مهمّ امام خمینی این بود که دفینه ها را گشود و «خود» اصیل مردم را به آنها داد و «خود» کاذبشان که شیطان و دنیامداران برای آنها ساخته بودنـد را شـکست. او «من» اصـیل مردم را پیـدا کرد و به دست آنان داد. انسان چیزی از خود مهمّ تر ندارد و ضرری بزرگ تر از گم شـدگی خویش نخواهـد داشت و البتّه سودی هم بزرگتر از یـافتن خود برای او تصور نمی شود و امام این خدمت بزرگ را در عصـر جاهلیت قرن بیسـتم و بیگانگی جهان غرب از اصول انسانی به انسانیت ارائه کرد که مردم را به خودشان باز گرداند.

پروفسور ساویت بیک رئیس دانشگاه ملی علوم و صنایع قرقیزستان گوید: امام خمینی هویت الهی انسان عصر حاضر را به آنان باز گرداند.(۲۷۳)

امام به مردم فهمانـد که حقیقت آنها چیست و چه بلایی بر سـر آن آورده انـد و آن را در کجا دفن و فراموش کرده انـد. او به آنها آموخت که از کجا آمده اند، در کجا هسـتند و به کجا می روند و چگونه باید با خویشتن خویش رفتار داشته باشند و آن را تهذیب نمایند تا همواره مانند گوهر شب چراغ بدرخشند و به فراموشی، گم شدگی و یا دست بیگانگان نیفتند.

خبرنگار غربی روبین وودزورث که به ملاقات امام خمینی نایل گردید می گوید: «من محو تماشای چهره این مرد بزرگ شده بودم و احساس کردم که هاله ای از نور آن را احاطه کرده است. در آن هنگام من از نیرویی که با بزرگترین قدرت و نوآوری حیات ارتباط دارد آکنده شدم و بدون تردید ایجاد کننده این

نیرو و آن شعور که قلب را فرا می گرفت و روح را منزه می ساخت کسی جز امام خمینی نبود».(۲۷۴)

در اینجا بر امام خمینی درود می فرستیم و رضوان و رحمت الهی را برای او طلب می کنیم که این خدمت بزرگ را به بسیاری از انسانها به ویژه ملّت ایران کرد که خودی را که به آمریکا باخته بودند برای آنها پس گرفت.

۸ – تفسیر نوین از زندگی

تا قبل از انقلاب اسلامی، زندگی در جهان اعم از غرب و شرق، مستکبر و دست نشانده شکل تکراری و خسته کننده مادّی خود را داشت و هر روز که می گذشت به سوی بدتر شدن و ضایع شدن کرامت انسان پیش می رفت و بدتر این که این گونه زندگی کردن را مردم دنیا پذیرفته بودند و اکثر آنها چنین تفسیری از زندگی را ایده آل تلقی می کردند و به ترویج آن می پرداختند. اما با ظهور امام خمینی در صحنه جهانی تفسیر دیگری هم مطرح شد، تفسیری نوین از زندگی که تفاوت های اساسی با زندگی خسته کننده و تکراری موجود داشت. تفسیر آنها از زندگی رفاه، راحتی، امکانات، شغل و لذّت های مادّی بود.

امّا امام تفسیر جدیدی از انسان و زندگی ارائه کرد، معیارهای زندگی مطلوب را به گونه ای دیگر ارائه داد و علاوه بر تأمین منطقی و معتدل نیازهای مادی، مسائل مهمّی همچون اسلام گرایی، عشق به خدا، ایثارگری، شهادت طلبی، مبارزه با ظلم و استکبار، حماسه و شور دینی، حاکمیت اللّه، ولایت فقیه، تهذیب نفس، پاره کردن حجابهای ظلمانی نفس، مبارزه با سرمایه داران زالو صفت، احیای شخصیت معنوی انسان ها، حرمت نهادن به زن و خارج کردن او از جایگاه ابزاری، آزادی منطقی و الهی، وحدت مسلمین، اجرای دین خدا

بـا همه ارزش ها و جوانب و ابعادی که دارد و بسـیاری از امور دیگر که با فرهنگ اسـلامی امام همراه بود را مطرح کرد و افق هـای تـازه ای در برابر چشـمان جهانیـان گشود. کُوس بی ارزشـی زنـدگی غرب را به صـدا درآورد و آوای دلنشـین زنـدگی شرافتمنـدانه دینی را در سراسـر جهـان به گـوش انسـان هـا رسانیـد و اسـلام را بصورت جـذابی مطرح و آن را به عنوان طریقه زندگی به بشر سرگردان دنیا ارائه کرد.

این تفسـیر زیبـا، زنـده، دلنشـین و با نشاط از زنـدگی که همسویی کاملی با عقل و فطرت داشت مورد اسـتقبال عـده زیادی از حقیقت خواهـان عـالم قرار گرفت و حتی بسـیاری مسـلمان شدنـد. امـام خمینی بـا تفسـیری که از انسـان کرد خود را جـاودان ساخت و هم اکنون تفسیر او از انسان و زندگی که همان تفسیر اسلام است به عنوان بهترین تفسیر برای حیات بشری به حساب می آید.

۹ – معرفی اسلام اصیل به جهانیان

امـام خمینی مرجعی بزرگ، اسـلام شناسـی عظیم با بینشـی باز و فکری روشن بود. او اسـلام را به طور کامل درک کرده و به خوبی می شـناخت. برداشت او از اسـلام برداشتی منطبق با معیارهای اسلامی بود و هیچ گرایش خاصّ جناحی، سیاسی، مالی، مقامی و امثال آن در فهم دینی او تأثیر نداشت.

اسـلام مطرح شده در جوامع اسـلامی و کشورهای جهان اسـلام، اسلامی ساکت، منزوی، بدور از شور، حماسه، مبارزه، دشمن ستیزی، ولایت و حبّ و بغض دینی بود. گرد خرافات، تحریفها، تفسـیرهای باطل بر آن نشسـته بود و بسیاری تصوّر می کردند که اسـلام پیامبرصـلی الله علیه وآله همین است که از آن سـخن گفته می شود و آن را پـذیرفته بودند. هر کسـی براساس ذوق خود از اسلام سخن

می گفت و یا بُعدی از ابعاد آن را که بهتر می پسندید مورد توجّه و تحلیل قرار می داد. عدّه ای تنها به بعد اجتماعی یا عبادی و یا جنبه های فردی آن می پرداختند و از ابعاد دیگرش غفلت می کردند و برخی به تفسیرهای مادّی از اسلام پرداخته و در این میان عدّه ای بر وفق خواست استثمارگران و مستکبرین عالم آن را تفسیر می کردند و خلاصه دین در هاله ای از ابهام فرو رفته بود و هر روز که می گذشت بر ابهام آن افزوده می شد و خرافات بیشتری در ذهن مردم شکل می گرفت.

این اوضاع غم انگیز ادامه داشت تا که مفسّر بزرگ اسلام به میدان آمد و سیمای ملکوتی اسلام ناب را از خرافه ها و تفسیرهای باطل پاک کرد و به شکل جامع و حقیقی آن به دنیا معرفی کرد، به گونه ای که مسلمانان از مسلمان بودن خود مسرور شدند و عدّه بسیاری به اسلام روی آوردند.

امام جمعه وقت گرگان گوید: در زمان حیات پربرکت امام سلام اللّه علیه همراه هیأتی از جمهوری اسلامی ایران برای شرکت در سمینار بین المللی حجّ که در آلمان برگزار گردید، بودم. در این سمینار شخصیت های علمی و مذهبی از گوشه و کنار جهان حضور داشتند، پروفسوری از اتریش که مسلمان هم بود در این کنفرانس شرکت داشت، از او در مورد مسلمان شدنش سؤال کردم، وی در پاسخ اظهار داشت:

«من در ابتدا مسیحی بودم، ولی وقتی مشاهده می کردم که بزرگ ترین شخصیت مذهبی مسیحیت یعنی پاپ دست در دست ستمکاران جهانی دارد و با گفتار و کردار خود مظالم آنها را تأیید می کند، من این را به حساب دین می گذاشتم و از هر چیزی که

رنگ و بوی دین داشت متنفر شده و نسبت به آن بی اعتقاد شدم. مدتی را در بی اعتقادی و مادیت زندگی کردم تا فریاد امام خمینی به عنوان یک مرجع دینی بلند شد و درست در نقطه مقابل منادیان مسیحیت بود. همین مسأله باعث شد که من در عقاید و افکارم تجدیدنظر کنم. با خود گفتم اگر مسیحیت دین است، اسلام هم دین است. اگر شخص اوّل مسیحیت مؤید ستمگران و چپاولگران جهانی است، شخص اوّل اسلام فریادش را در سطح جهانی علیه رژیم ستمگر آمریکا بلند کرده است و همین امر موجب شد که مطالعات اسلامی خود را شروع کنم و بعضی کتب، وسیله و پلی شد که مرا در دین اسلام وارد کند. (۲۷۵)

سنّت الهی بر این است که خداوند در هر قرنی عالمی را برای غبار زدایی از دینش می فرستد و امام خمینی پاک کننده چهره اسلام از غبار تحریف و خرافات در قرن بیستم بود.

پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله فرمود:

«یحْمِلُ هـذَا الّدینِ فی کُلِّ قَرْنٍ عُدُولٌ ینْفُونَ عَنْهُ تَأْوِیلَ الْمُبْطِلینَ، وَ تَحْریفَ الْغـالینَ وَانْتِحالَ الْجاهِلینَ کَما ینْفِی الْکَیرُ خُبْثَ الْحَدیدِ».(۲۷۶)

در هر قرنی دادگرانی (می آیند و) تفسیر اهل باطل و تحریف گزافه گویان و پذیرش (خرافی) جاهلان را از دین اسلام می زدایند همان گونه که کوره آهنگران ناخالصی های آهن را از آن می زداید.

امام خمینی اسلام را به شکل اصیل آن تفسیر کرد. تفسیر او از حج، عبادت، سیاست، مسئولیت، قرآن، ولایت، مبارزه، انسان و خلاصه دیانت و اسلام معرفی نمود، مسلمانان را بیدار کرد و به اسلام حقیقی آگاه گردانید. البتّه امام دین جدیدی نیاورد بلکه از فرط خرافات و تفسیرهای نابجا دین از چهره اصلی

خود خارج شده بود و امام حقیقت دین را به شکلی که رسول خدا و اهل بیت علیهم السلام مطرح کرده بودند ارائه کرد و این تفسیر تازه به نظر می رسید، همان گونه که در زمان ظهور حضرت مهدی علیه السلام مردم گمان می کنند دین جدیدی آورده است در حالی که این چنین نیست. بلکه حضرت دین بدون زواید و خرافات و کج اندیشی ها را مطرح می کند.

امام نه تنها اسلام اصیل و ناب را به جهانیان اعلام کرد که اسلام های بدلی مثل، اسلام آمریکایی، اسلام سعودی، اسلام های خرافی و ساکت و بدون حبّ و بغض را مردود اعلام کرد و خط اسلام ناب محمّدی را برای آیندگان نیز ترسیم نمود، به گونه ای که افکار امام همچون خون در رگ های مسلمانان جهان در حرکت است و به آنها حیات می بخشد.

نخست وزیر پاکستان گوید: پیام های روشنگرانه و دوراندیشانه امام خمینی در آینده همچنان چراغ هدایت ملّتهای مسلمان خواهد بود.(۲۷۷)

پروفسور امین کاریچ وزیر فرهنگ و هنر و تعلیم و تربیت بوسنی گوید: «وقتی امام خمینی از اروپا به کشور خود بازگشت، بسیاری از روانشناسان، بسیاری از جامعه شناسان، بسیاری از اساتید دانشگاه با خودشان گفتند»: «آه ما باید اسلام را با چشمانی دقیق مطالعه کنیم نه به طور سطحی.» «همچنین شخصیت امام خمینی به ما نشان داد که شرق شناسی های غرب علوم نادرستی هستند».(۲۷۸)

۱۰ – تجدید حیات اسلام

قبل از پیروزی انقلاب اسلامی اسلام به ضعف گرائیده بود و هرچه می گذشت چون خورشیدی که در پشت کوهها غروب می کند از آسمان زندگی انسان ها دور می شد و حیات خود را در جامعه از دست می داد. ضمن این که غبار تحریف های دشمنان اسلام و روشنفکران بی تعهد و تفسیرهای انحرافی

حقیقت آن را در ذهن و دل مردم واژگونه می کرد.

جهان اسلام و دین داری مردم وخیم ترین روزگار خود را می گذراند، دشمنان با امنیت خاطر به خلع هویت دینی مسلمانان ادامه می دادند و روزی نمی گذشت که درختی از ارزشهای دینی بریده نشود و اشک دین و متدینین بیداردل بر چهره تاریخ مرگبار آن زمان نریزد. تاریخ هجری پیامبرصلی الله علیه وآله در بسیاری از کشورهای اسلامی به تاریخ مسیحی مبدّل گردید و در ایران به تاریخ شاهنشاهی تغییر یافت. درس های دینی از بسیاری از مدارس جوامع اسلامی به کنار رفت. رؤسای کشورهای اسلامی، خود پیشگام اسلام زدایی بودند، جوانان آن چنان غرق در شهوات و گرایش های دنیوی و غیرِ دینی شده بودند که گویا فرزند گذشتگان خود نبودند. گاهی که امام با افراد سخن می گفت و یا نامه می نوشت می فرمود: اوضاع روز به روز به وخامت می رود مگر این که خداوند تحولی ایجاد کند.

شاه مست غرور قدرت و شهوت بود و همسر او که از زنان مبتذل بشمار می رفت الگوی ننگین زنان کشور اسلامی ایران شده بود. جهان کمونیسم دین را افیون جوامع بشری می دانست و مدارس خود را کلاس درس های ضد خدایی کرده بود و غروب غم انگیز دینداری را به جهانیان اعلام می کرد. غربت و تنهایی و مظلومیت متدینین در شب های تار ستم شاهی خود قصه غم باری داشت و بوی سوختن دل مؤمنین شامه جان را می آزرد. به راستی اگر حکومت ننگین شاهنشاهی ادامه می یافت طولی نمی کشید که تمام نشانه های دین از میان مردم رخت برمی بست و هر معروف دینی منکر و هر منکری معروف اعلام می شد که تا حدود زیادی چنین شده بود.

اما ناگهان بانک رعد

آسای امام خمینی در سراسر عالم پیچید و خواب را از چشم دشمنان ربود و نام اسلام را با صلابت کامل در تمام کاخ های جهانیان و جغرافیای زمین و سرزمین دل ها به صدا درآورد و اسلام خواهی را مهمّ ترین مسأله زندگی مسلمین گرداند و فرمود:

«اسلام عزیزتر از آن است که ما تصور می کنیم».(۲۷۹)

«تمام مقصد ما اسلام است».(۲۸۰)

«امروز روزی است که اسلام باید تحقق پیدا کند».(۲۸۱)

«دفاع از حقّ و اسلام از بزرگترین عبادات است.»(۲۸۲)

«اسلام دین آزادی و استقلال است».(۲۸۳)

آنگاه شروع به تبیین اسلام کرد، گرد غربت را از چهره زیبای آن زدود، مسلمین را توان بخشید، آمریکای اسلام ستیز را بارها تحقیر کرد و کوس نابودی تفکّر الحادی کمونیسم را به صدا درآورد، عطر دین و دینداری را در آسمان دنیا و فضای جان انسان ها منتشر ساخت و بار دیگر اسلام را مهمّ ترین موضوع روز دنیا گردانید و بهار دینداری را پس از زمستانی سرد به میان زندگی مردم آورد.

والنیتن پروساکوف گوید: اسلام بعد از چند قرن رکود تحت تأثیر امام خمینی دوباره پویاترین و جهان شمول ترین مذهب جهان شد.(۲۸۴)

امام خمینی همان عطیه الهی است که رسول خدا وعده آن را به مردم داده بود.

دکتر ابراهیم سلیمان گوید: پیامبر اسلام صلی الله علیه وآله فرمود: حتی اگر شعله اسلام در دورترین نقطه جهان خاموش شود، یک مسلمان ایرانی دوباره آن را شعله ور خواهد ساخت.(۲۸۵)

احمد ویلو، روزنامه نگار دمکرات رژزاریا گوید: این که یک مرد افسانه ای از ایران ظهور می کند جای تعجب نیست، چون حضرت محمّدصلی الله علیه وآله پیامبر اسلام پیش بینی کرده بود که ایران سرزمین احیاگران بزرگ اسلام خواهد بود.(۲۸۶)

امام جمعه وقت رشت که از یاران امام

خمینی است گوید: «به من گفتند یک پیرمردی از شاگردان آقا ضیاء (از فقهای بزرگ) در گیلان هست که نسبت به امام روی خوش ندارد. این پیرمرد ۹۷ سال عمر داشت و هنوز هم زنده است و از اصولیین معروف هم می باشد. از شاگردان خوب آقاضیاء هم بوده است. من با توجّه به این که در منطقه ام (گیلان) نباید روحانی با این فکر باشد، بار سفر بستم و برای زیارت آن پیرمرد به آن شهر رفتم. او را زیارت کردم، از هر دری سخن گفتیم و طوری صحبت کردم که حالت انتقادی داشته باشد، تا بتوانم در انتقاد را باز کنم و فکر او را دریابم که آیا حالت انتقاد به امام دارد یا خیر؟

این پیرمرد عالِم ۹۷ یا ۹۸ ساله یک جمله به من گفت و آن این که: «من الان آفتاب عمرم لب بام است، نه کشتنی ام و نه زندان رفتنی، به تو می گویم بعد از پیغمبرصلی الله علیه وآله و علی علیه السلام اعتباری که آقای خمینی به اسلام و مسلمین و قرآن و تشیع داده است هیچ عالمی از علمای اسلام بعد از غیبت صغرا تا به حال نداده است».(۲۸۷)

موینی رئیس جمهور تانزانیا گوید: عزتی را که امام برای اسلام بازگرداندند تا ابد باقی خواهد ماند.(۲۸۸)

امام نه تنها اسلام را تجدید حیات کرد که امت اسلامی را نیز احیا نمود و از آن پس بود که مسلمانان توانمند گردیده و احساس شخصیت کردند و به دین اسلام مباهات نمودند و مسلمانان ایران که در زیر بار ذلت آمریکا و شاه خائن به سر می بردند ستاره جهان شدند.

۱۱ – ترویج روحیه اسلام خواهی

با معرفی اسلام اصیل و تجدید

حیات اسلام، مسلمانان به دین خود مباهات کردند و موجی از اسلام خواهی در جهان به ویژه عالم اسلام آغاز گردید. تحقیقات جدیدی پیرامون اسلام شروع شد و جهان شاهد یک خیزش دینی و رستاخیز اسلامی گردید به گونه ای که ترکیه که همه اصالت های دینی خود را باخته بود صدای اسلام خواهی خود را بلند کرد و بارها دانشجویان مسلمان برای ممنوعیت حجاب اسلامی تظاهرات کردند و حتی گروه های اسلامی آنها به صحنه های سیاسی و اجتماعی آمدند و در مجلس و دولت حضور جدّی پیدا کردند و حزب اسلام گرای ترکیه از احزاب مهمّ آن کشور کفر زده شد.

مبارزات سرگردان فلسطینی ها در قالب اسلام و شعارهای دینی شکل گرفت و در صورت جهاد در راه خدا به منصه ظهور درآمد. مصر نیز تحولات شگرفی پیدا کرد و اسلام خواهی آنها به گوش جهانیان رسید. سودان و الجزایر و بوسنی و بسیاری از کشورهای دیگر را موج اسلام خواهی فراگرفت و حتی در قلب کفر یعنی آمریکا، فرانسه و انگلیس حرکت های اسلام خواهانه صورت پذیرفت و برای ممنوعیت حجاب در فرانسه تظاهرات و مخالفت های زیادی شد که جملگی در دنیا انعکاس گسترده ای پیدا کرد.

کشور کمونیستی شوروی سابق به کشورهای زیادی تفکیک گردید که بسیاری از آنها خواستار اسلام شدند و دین رسمی آنها اسلام گردید. جالب این که در آمریکا نیز که مهد کفر و شرک و ابتذال و زشت ترین تمدّن روی زمین است شعارهای اسلامی مطرح گردید و مردم با شعار تکبیر در خیابان های آمریکا حرکت کردند.

هیأت های زیادی برای آشنایی با اسلام و امام خمینی به ایران سفر کردند، افراد زیادی به سفارتخانه های جمهوری اسلامی در کشورهای خارجی مراجعه نموده

و مسلمان شدند و مبارزات فراوانی در سطح کشورهای اسلامی جهت تحقق حکومت اسلامی شکل گرفت و این خیزش همچنان ادامه خواهد داشت و همواره آرامش را از مستکبرین و طاغوت های عالم خواهد گرفت زیرا مشرکین غرب و صهیونیست های متجاوز کافر از چیزی به اندازه اسلام و مسلمین نمی هراسند و البتّه هیچ گاه هم از آن رهایی نخواهند یافت.

یک مقام اسرائیلی گوید: امام خمینی... اسلام متعصبانه را به مرزهای ما آورد اما به این معنا نیست که این تلقی از مردم بزودی محو خواهد شد.(۲۸۹)

یا خمینی بعد از این اسلام و دین با تو معنا می شود اندر زمین

۱۲ – شکست فرهنگ شرق و غرب

قبل از پیروزی انقلاب اسلامی دو فرهنگ در سطح جهان مطرح بود: فرهنگ غرب و فرهنگ کمونیستی شرق. با مطرح شدن فرهنگ استوار، الهی و همسو با فطرت اسلامی که امام خمینی منادی آن بود، فرهنگ های دیگر که از نواقص فراوانی برخوردار بودند رنگ باختند. فرهنگ ضدّ خدایی مارکسیست که مرکز ثقل آن شوروی سابق بود توان ادامه حیات در کنار فرهنگ اسلامی را از دست داد و طولی نکشید که صدای شکسته شدن ستون فقرات و اعضاء و جوارح آن به گوش جهانیان رسید و از صحنه زندگی محو شد.

فرهنگ تک بُعدی غرب که آمریکا، امّ القرای آن بشمار می رفت صدمات فراوانی دید زیرا این فرهنگ که بستر شکوفایی شهوت، افزون طلبی و لذّت گرایی است و جز به بُعد خاکی و نفسی انسان نمی اندیشد در برابر فرهنگ اسلام که به همه نیازهای انسان در بُعد مادّی و معنوی پاسخ دارد، تاب مقاومت ندارد. پس از انقلاب اسلامی برای بسیاری از غربی ها آشکار گردید که فرهنگ میان

تُهی آنها کارآیی نداشته و جز هلاکت برای انسان دست آورد دیگری به همراه ندارد. زیرا انسان تربیت یافته آن به تعبیر امام حیوانی بیش نخواهد بود، امام می فرماید: «... آن چیزی که در غرب است تربیت حیوان درنده است».(۲۹۰)

و در جمله ای دیگر می فرماید: «تربیت غرب، انسان را از انسانیت خود خلع کرده».(۲۹۱)

تعالیم امام خمینی و تبیین او از فرهنگ غرب، چشم و گوش جهانیان را به واقعیت ها گشود و به طور طبیعی اعتبار فرهنگی غرب از میان رفت آن گونه که امروز بی اعتبارترین فرهنگ، فرهنگ غربی است و معتبرترین فرهنگ، فرهنگ پویا، با نشاط، معنوی، اصیل و ریشه دار اسلامی است که امام خمینی آن را تبیین کرد.

واشنگتن پست آورده است:

«تجدید حیات اسلام موجب شکست عقاید ناسیونالیسم و سوسیالیست شده است».(۲۹۲)

۱۳ – تغییر مسیر تاریخ

قبل از پیروزی انقلاب اسلامی تاریخ در مسیر مادیت، شهوت، دنیاگرایی، انزوای دین، اقتدار استکبار جهانی و اسارت و ذلّت جهانِ سوم و تحقیر مسلمین به پیش می رفت این مسیر یکنواخت، خسته کننده و آزار دهنده، انسانیت را به ستوه آورده بود زیرا هر روز که می گذشت سلطه و سروری کفار به ویژه آمریکایی های بی فرهنگ و کمونیست های مُلحِد شوروی بر جهان گسترش می یافت و مردم و حکومت ها جز این دو قطب قدرت را در پیش خود ندیده و پناه بردن به دامن یکی از این دو را نیز اجتناب ناپذیر می دانستند. از این رو کسالت، ناامیدی و زدگی از روند تاریخ و تن دادن اجباری به معادلات فرهنگی و سیاسی حاکم بر جهان آشکار بود و مسیر تاریخ به دلخواه آمریکا و شوروی به پیش می رفت تا این که امام خمینی با اقتدار موسوی و نفس عیسوی

و اسلام محمّدی از جامعه روحانیت و حوزه های علمیه در آسمان تاریخ ظاهر شد و مسیر آن را به سمت دیگر گرداند و روند تاریخ را دگرگون ساخت.

امام خمینی با انقلاب خود ثابت کرد که اسارت سرنوشت محتوم ملّت ها نیست، قدرت ملّت ها پایان ناپذیر است و قدرت خداوند فوق همه قدرت ها و ابَرقدرت هاست و می توان حکومت ۲۵۰۰ ساله را در هم شکست.

روزنامه گازته چاپ ترکیه می نویسد: امام خمینی ثابت کرد که مسلمانان برای به ثمر رساندن یک انقلاب بزرگ توانایی لازم را دارند.(۲۹۳)

رادیو کلن (آلمان) گفت: «بدون تردید نام امام خمینی در تاریخ جهان در ردیف نام مردانی ثبت خواهد شد که واقعیات سیاسی قرن بیستم را تغییر دادند».(۲۹۴)

روزنامه ایندی پندت چاپ لندن نوشت:

«به ندرت اتفاق می افتد که یک مرد به تنهایی بتواند مسیر تاریخ را عوض کند. اما این درست همان کاری بود که آیت اللّه خمینی از عهده آن برآمد».(۲۹۵)

۱۴ – تحول معنوی

با سخنان، روحیه و عمل امام خمینی تحوّل عظیمی در دنیا و به ویژه در ملت ایران پدید آمد که به معجزه نزدیک تر بود. ملّتی که همواره در تحت اقتدار سلاطین ظالم به سر برده بود و با تحقیرهای مستکبرین به ویژه آمریکا تا حدود زیادی عزّت نفس خود را از دست داده و به وضع موجود خو کرده بودند و فساد فرهنگ شاهنشاهی آمریکایی عدّه زیادی از آنها را استحاله کرده بود با نهیب امام که چون نسیم بهاری درخت ها را از خواب زمستانی بیدار می کند بیدار شدند، جوانه حماسه و آزادی زدند، شور و آگاهی پیدا کردند، دلیر و قهرمان گردیدند، زاهد و عارف شدند و با صبر و مقاومت، ایثار

و فداکاری در صحنه ها حضور یافتند و کسانی را که یک عمر بر آنها آقایی کرده، فخر می فروختند از کشور بیرون ریختند و فاتح و سرافراز ایران گشتند.

دم مسیحایی امام خمینی ملت ایران را عوض کرد و به ملتی که از یک پاسبان وحشت می کرد شجاعت داد تا در برابر ژاندارم منطقه یعنی شاه خائن ایستادگی کند و بلکه به صورت آمریکا سیلی زند، آن سیلی که پس از گذشت چند دهه جای آن التیام نیافته و کبودی آن از چهره او برطرف نشده است. سیلی تاریخی ملّت ایران به آمریکا بسیار غرور انگیز بود، سیلی ایران به آمریکا، سیلی مستضعف به مستکبر بود و این تحوّل بزرگ ایران از دم مسیحایی روح اللّه بود.

امام خمینی دریا بود به همان گستردگی، آسمان بود به همان شفافی، کوه بود به همان استواری، طوفان بود به همان توفندگی و ابر رحمتی بود که بر سرزمین جان انسان ها بارید و به آنان طراوت و حیات بخشید و زمستان فسرده جان آنها را به بهاری دل انگیز مبدّل ساخت. به راستی امام با این ملت چه کرد! خدایا این عبد صالح تو که بود و چه کرد؟ از نوجوانان ما قهرمان ساخت، دختران ما را شیر زنان تاریخ کرد، از پیرمردها حبیب بن مظاهر ساخت و با یک ملّت چهل میلیونی به جنگ همه دنیا رفت و پیروزمندانه بازگشت. اللّه اکبر که امام خمینی معجزه الهی قرن بیستم شد و با همه بزرگی و شکوهی که داشت یک سرباز برای مولایش مهدی علیه السلام بود. جا دارد که به حضرت عرض کنیم: مولای ما! این سرباز تو در عصر ما

چه کرد؟ چه شوری در عالم به پا کرد؟ دنیا را به لرزه درآورد، تا مرز عصمت پیش رفت و گوهر شب چراغ تاریخ شد. مولای ما! ما چنین سربازی را، چنین نایبی را، چنین عزیزی را به حضرتت تبریک و تهنیت می گوئیم. ما طعم لذید جهان لرزه دشمن شکن خمینی را چشیدیم و عالم منتظر جهان لرزه نهایی مولای اوست.

آری امام خمینی که براساس طهارت روح میزان سنجش انسان شد، خود به خوبی می دانست که چه تحوّل معنوی عظیمی در مردم ایجاد شده است و خدا را بر این نعمت بزرگ شکر می کرد و می فرمود: «من خدا را شکر می کنم که در یک ملّتی واقع هستم، یک فرد از یک ملّتی، یک خدمتگزار یک ملتی هستم که تحول معنوی حاصل شده و این تحول به دست خداست».(۲۹۶)

و در جمله ای به همسر سید علی اندرزگو فرمود: «ما به وجود شما زن ها افتخار می کنیم».(۲۹۷)

امام خود به برخی نمونه های تحول معنوی اشاره کرده وی می فرماید: «همین دیروز یک جوانی آمده بود اینجا، می خواست زنی را عقد کند. بعد از اینکه صحبت از مَهْریه شد آن زن گفت که مَهْر من را این قرار بدهد که به مکّه من را ببرد. این جوان می گفت که من زنده نیستم تا تو را به مکّه ببرم، من شهید می شوم... این یک روحیه خوبی است که در جوان ها پیدا شده است».(۲۹۸)

یکی از نزدیکان امام گوید: جوان هایی که قصد رفتن به جبهه داشتند، از جمله کسانی بودند که مصاحبتشان برای امام خوشحال کننده بود. امام در مورد آنها می فرمودند: «چه تحوّلی در اینها به وجود آمده است خداوند با قلب اینها چه

کرده است. جوانی که در بهترین موقعیت است می خواهد برود جبهه. خداوند چه معرفتی به اینها داده است که این گونه متحوّل شده اند و دنیا را معبری می بینند که اگر هر چه زودتر از آن عبور کنند کم تر آلوده می شوند».(۲۹۹)

و در سخنان دیگری فرمود: «بحمد اللّه مردم ما همه آگاه و مهیا هستند و شما می بینید این ارتشی ها و پاسدارها و بسیج و سایر نیروها در جبهه چه می کنند. آنها وقتی می خواهند به خطّ مقدّم [جبهه]بروند، انگار که به حجله عروسی می روند و حتی صدر اسلام هم این چنین وضعی را کم تر به خود دیده است».(۳۰۰)

۱۵ – احیای شعارهای اسلامی

انقلاب امام خمینی انقلاب ارزشها بود که در تمامی ابعاد و زوایای زندگی مردم صورت پذیرفت. یکی از مسائل مهمّ هر جامعه ای شعارهای آن جامعه است چرا که شعارها تجلّی روحیه تفکّر، جهت و اهداف انسان هاست.

قبل از انقلاب شعارهای جاهلیت پادشاهی مطرح بود، دست زدن، سوت کشیدن و هوار کشیدن شعارهای جاهلیت نظام شاهنشاهی بود. با پیروزی انقلاب اسلامی انقلابی هم در شعارها صورت پذیرفت و شعارهای جاهلیت به شعارهای توحیدی تکبیر و صلوات مبدّل گردید و مدّت هاست این شعارها در کشور مطرح است و برای تأیید و تشویق و رویدادهای مهمّ استفاده می شد. امام نیز سعی می کرد شعارهای جاهلیت را محو کند و شعارهای اسلامی را در همه زوایای زندگی مردم وارد سازد. حتّی او بجای کلمه «بفرما» برای ورود به اتاقش از کلمه «بسم اللّه» استفاده می کرد.(۳۰۱) و چه نیکوست که به محض این که وارد شونده «یا اللّه» می گوید: صاحبخانه «بسم اللّه» بگوید.

یک بار که عدّه ای در سخنرانی بنی صدر کف زده و سوت کشیده بودند، امام

به شدّت اعتراض کرده و ضمن یادآوری تکبیر فرمودند:

«بی جهت نیست که در آن نطق های بـا اجتمـاع زیـاد روز عاشورا سوت می زننـد و کف می زننـد. امام مظلوم ما به شـهادت رسـیده، روز شـهادت امـام مظلوم ما پای نطق یک نفر آدمی [رئیس جمهور وقت بنی صـدر] که با آنها دوست است کف می زننـد و سوت می کشـند و آمریکـا را از یاد می برنـد... یک دسـته اللّٰه اکبر را کنار می گذاشـتند، سوت می زدنـد و کف می زدند آن هم در روز عاشورا. خطّ این بود که قضیه مرگ بر آمریکا منسی [فراموش بشود]».(۳۰۲)

پیروان خط امام باید حاکمیت تکبیر و صلوات را با جدیت ادامه دهند و از شعارهای دیگر بپرهیزند.

«اسلام دینی جامع، غنی و در نهایت کمال است و شعارهای آن سازنده، مفید و جهت بخش می باشد. تکبیر و صلوات و امثال آن مرز میان فرهنگ اسـلام و دیگر فرهنگ ها و تمدن هاست و مسـلمانان باید در موارد لازم از شـعارهای دینی خود استفاده کنند. تکبیر و صـلوات از بهترین شعارهای مثبت، جهت بخش و برخوردار از ثواب و صبغه دینی هستند که می توانند در تأیید و تشویق هـا مورد اسـتفاده قرار گیرنـد. پیروان اسـلام بـا ذکر تکبیر و صـلوات در حقیقت افکار دینی و عقایـد مقـدّس خود را اظهـار و تقویت می کننـد. وقتی در جلسه ای صـدا به تکبیر و صـلوات بلنـد می شود به فضـای جلسه رنـگ دینی می بخشـد و معلوم می گردد این جمعیت، مسـلمان و علاقه مند به ارزش های معنوی خود هسـتند به ویژه بلند صـلوات فرستادن که مطلوب اسلام است».

«اللّٰه اکبر» زینت مجالس است. تکبیر به اجتماعات جهت، نشاط دینی و صبغه مذهبی می بخشد. از این رو مهاجم فرهنگی

پیوسته سعی کرده است تا چیز دیگری را جایگزین آنها نماید و معلوم است که هیچ امری نمی تواند سلامت، پاداش، وزانت و ارزش الهی و عبادی این دو شعار مقدّس را داشته باشد.

تهاجم فرهنگی به شعارهای اسلامی می خواهد سنّت های دیگری نظیر کف، سوت و هوار و امثال آن را که از اجتماعات غربی و از شعایر مشرکین پیش از اسلام و انقلاب می باشد را در جای تکبیر که از ره آوردهای ارزشی انقلاب اسلامی بود بنشاند.

قرآن کریم می فرماید:

«وَ ما کانَ صَلاتُهُمْ عِنْدَ الْبَیتِ اِلاَّ مُکاءً وَ تَصْدیةً»(۳۰۳)

و نماز آنها (مشرکین) در خانه خدا جز سوت کشیدن و کف زدن نبود.

علامه طباطبایی در تفسیر این آیه شریفه، کف و سوت را یک بازی دانسته و می نویسد: «نماز آنها در خانه خدا جز بازیی از سوت و کف نبود.(۳۰۴)

بر مسئولین نظام اسلامی است که با همه توان شعارهای اسلامی را در کشور به ویژه صدا و سیما حاکمیت و رسمیت دهند و صدای تکبیر و صلوات را به جای صدای کف و صوت بنشانند.

۱۶ – تشکیل حکومت اسلامی

تشکیل حکومت اسلامی از آمال دیرینه حضرت امام بود که پیوسته به آن می اندیشید. وقتی در تبعیدگاه عراق به سر می برد بحث حکومت اسلامی را براساس منابع دینی در درس خارج فقه مطرح کرد که نتیجه آن کتاب ولایت فقیه یا حکومت اسلامی است که منتشر گردید و منشور حکومت اسلامی شد.

امام با سقوط حکومت شاهنشاهی دستور تشکیل نظام اسلامی را صادر فرمود و کیفیت مدیریت و مایه های علمی آن را ارائه و تبیین نمود و به دست مبارک او پس از رسول خدا و امیر مؤمنان علیهما السلام که تا به امروز قریب

۱۴۰۰ سال می گذرد نظام اسلامی برقرار گردید.

اساس این حکومت را ولایت فقیه که اصل محوری قانون اساسی است تشکیل می دهد و مردم ضامن به فعلیت رساندن آن در جامعه انـد. البته حقیقت ولایت از ناحیه خداونـد توسط امام معصوم به ولی فقیه تفویض گردیـده است. امام حکومت اسـلامی بـدون ولایت فقیه را مردود می دانست و معتقـد بود که ولایت فقیه ولایتی مطلقه(۳۰۵) است و بـا همین ولایت مطلقه بود که انقلاب هدایت و پیروز شد و اسلام مبنای حکومت قرار گرفت و به اجرا درآمد.

امام در یک جمله حکومت اسلامی را که خود بنیانگذار آن بود معنا کرد و فرمود:

«حکومت اسلامی، حکومت قانون الهی بر مردم است».(۳۰۶)

به دنبال رأی مردم احکام اسـلام مورد تصویب قرار گرفت و اسـلام قانون ایران شد و تا زمانی که نظام در مقام عمل به اسـلام پایبند باشد حکومت، اسـلامی و سـرافراز است و اگر خدای ناخواسـته از اسـلام ناب فاصـله بگیرد گذشـته شـکوهمند و عزت آفرین خود را از دست داده و بایـد پاسـخگوی خداونـد و خیـل عظیم شـهدایی که برای اسـلام جـان باختنـد و مجاهـدینی که مبارزه کردند، به زندان و تبعید رفته، به جبهه ها رفته، اسـیر و مجروح و معلول گشـتند باشد. کم ترین انحراف از قوانین اسلام و کوچک ترین شکست احکام الهی و تسامح به اصول انقلاب و ارزش های آن بزرگ ترین گناهی است که تصوّر می شود.

۱۷ - اجرای اسلام

یکی دیگر از برکات وجودی امام خمینی اجرای اسـلام در همه شـئون زنـد گی مردم بود. او عالم فرزانه ای بود که رساله خود را به مرحله عمل درآورد و این توفیقی بود که تنها نصیب امام گردید. همه علما در رساله ها و مباحث خود خوردن

مشروب را حرام می دانستند اما امام علاوه بر نوشتن در رساله، مشروب خانه ها را تعطیل کرد. همه علما تسلّط کفّار بر مؤمنین را جایز نمی دانستند اما امام آمریکای کافر را از ایران بیرون کرد، همه علما بی حجابی را گناه می دانستند ولی امام حجاب را در جامعه به اجرا درآورد. همه علمای متعهد مخالف شاه بودند ولی امام او را از سلطنت برکنار کرد. همه علما با انواع فساد مخالف بودند ولی امام دستگاه فساد را جمع کرد. همه علما به اجرای اسلام علاقه مند بودند ولی امام اسلام را پیاده کرد. بسیاری از علما در فکر انقلاب بودند ولی انقلاب نکردند و خیلی ها انقلاب کردند ولی به پیروزی نرسیدند. اما امام هم انقلاب کرد و هم پیروز شد و احیاگر اسلام و عزّت بخش امّت اسلامی گردید.

امام مملکت را از ولایت طاغوت خارج و تحت ولایت اللّه درآورد و مردم به ارزش ها رو آوردند و نشانه های دین در همه جا آشکار گردید و پرچم های هدایت در همه جای کشور بر پا شد و تدین و اجرای اسلام بزرگ ترین خواسته جامعه گردید. نماز و روزه و حجّ و خمس و امر به معروف و نهی از منکر و ایثار و جنگ و جهاد و خدمت به اسلام و مسلمین سراسر کشور را فرا گرفت. مساجد از جمعیت آباد شد، ملّت به اسلام گرایید، جوانان پاک و عابد و زاهد شدند، زنان با حجاب خود و مردان با چهره مذهبی به جامعه صبغه دینی بخشیدند و مدینه فاضله اسلام در ایران عینیت یافت. همه اینها به خاطر غیرت دینی امام خمینی بود که اجرای اسلام را وظیفه می دانست. او به

حرف بسنده نمی کرد بلکه عمل به آن را نیز در اولویت قرار می داد چه این که فرمود:

«من از آن آدم ها نیستم که یک حکمی اگر کردم بنشینم چُرت بزنم که این حکم خودش برود؛ من راه می افتم دنبالش». (۳۰۷)

و در جمله دیگر فرمود:

«من پاپ نیستم که فقط روزهای یکشنبه مراسمی انجام دهم و بقیه اوقات برای خودم سلطانی باشم و به امور دیگر کاری نداشته باشم».(۳۰۸)

«ملت ایران باید بداند که من در کنار آنان تا آخرین نفس برای حفظ قوانین اسلام و مصالح مملکت به مبارزه خود ادامه می دهم».(۳۰۹)

۱۸ – مجموعه سخنان امام

از جمله آثار با برکت امام خمینی مجموعه سخنان و نوشته های اوست که در ۲۲ جلد و با نام «صحیفه امام» منتشر گردیده است. این کتاب که برای همیشه تاریخ چراغ راه آیندگان و پویندگان اسلام ناب محمّدی و راه خمینی کبیر است، غنی ترین مجموعه ای است که مسائل مبتلا به جوامع مسلمان به ویژه انقلاب و حکومت اسلامی را در بردارد. امروز صحیفه امام جزء نیازهای پویندگان راه امام است. صحیفه امام گلستان همیشه بهاری است که مرغان عاشق را به وجد می آورد. در یک جمله جامع و مختصر می توان گفت: «صحیفه امام منشور انقلاب است» هر کس بخواهد انقلاب را بشناسد، باید به قرآن انقلاب مراجعه کند.

امام رفت اما دو چیز گرانبها را در بین ما به یادگار گذارد: صحیفه امام و ولایت فقیه و تا زمانی که امّت مسلمان به این دو تمسّک کند از راه انقلاب اسلامی منحرف نخواهد شد.

امام خمینی صحیفه امام را برای همه آیندگان باقی گذارد تا هرگاه تکّه های سیاه فتنه در آسمان ظاهر گردید و تفسیر به رأی های افراد درباره

انـدیشه های امام در محافل رسـمی و غیررسـمی مطرح شـد و کج اندیشان، افکار امام را بنابر ذوق خود تحلیل کردند، راهیان راه امام به میراث گران سـنگ او مراجعه کنند و هر چه را که با منشور انقلاب تطبیق کرد بپذیرند و آنچه با آن مباینت داشـت را بر دیوار زنند.

غلام اسـحاق خان رئیس جمهوری وقت پاکسـتان گویـد: امام خمینی رحمه الله بنیانگذار انقلاب کبیر اسـلامی بود که حرکت وی در تاریـخ معاصـر بی نظیر است. اثر و میراث درخشانی که وی بعـد از خویش بر جای نهاده، سرچشـمه ای جاودان و الهام بخش برای ارشاد و راهنمایی مردم شریف ایران و منبعی سرشار از الهام برای مسلمانان در سراسر جهان خواهد بود.(۳۱۰)

۱۹ – پرورش یافتگان

امام خمینی از اساتید والا مقامی بود که توانست شاگردان برازنده ای را پرورش دهد. چهره جذّاب، متانت، غنای علمی، منطق قوی و تحقیقـات ریشه دار امـام در مسائـل علمی شـاگردان مسـتعد را مجـذوب خود سـاخته بود و چهره های درخشـنده ای از کلاس های درس او در عالم اسـلام ظهور کرده انـد که هر کـدام در حوزه و جامعه اسـلامی خدمات قابل توجهی به اسـلام و مسـلمین داشته اند. مؤلف کتاب نهضت امام خمینی ۱۸۹ نفر آنها را شـمارش کرده است که به اسامی ۲۰ نفر از معروف ترین آنها اشاره می کنیم:

آیت اللَّه محمّد فاضل لنکرانی آیت اللَّه سـید علی خامنه ای آیت اللَّه حسـین مظاهری آیت اللَّه حسـین نوری آیت اللَّه مرتضی حائری یزدی شـهید آیت اللَّه حاج آقا مصـطفی خمینی شـهید آیت اللَّه مرتضـی مطهری شـهید آیت اللَّه محمّـد حسـین بهشتی شهید آیت اللَّه عطاءاللَّه اشرفی اصفهانی شهید آیت اللَّه سید محمّد رضا سعیدی شهید آیت اللَّه محمّد مفتح شهید

آیت اللّٰه علی قدوسی آیت اللّٰه عبداللّٰه جوادی آملی آیت اللّٰه محمّد تقی مصباح یزدی آیت اللّٰه علی مشکینی آیت اللّٰه احمد جنتی آیت اللّٰه محمّد رضا مهدوی کنی آیت اللّٰه ابولقاسم خزعلی آیت اللّٰه سید موسی صدر

آیت اللّٰه جعفر سبحانی شخصیت های یاد شده شاگردان مستقیم کلاس درس امام بوده اند و گرنه تربیت یافتگان امام به این تعداد محدود نمی شوند، بلکه ملّت انقلابی ایران و حتّی بسیاری از مردم جهان، بزرگان، دانشمندان، بسیجیان سلحشور و سرافراز تاریخ به ویژه رزمندگان و شهداء و همه کسانی که امام را الگوی خود قرار دادند دست پروردگان امام خمینی هستند.

۲۰ – آثار مکتوب امام خمینی

توضیح

امام خمینی دارای آثار مکتوبی در موضوعات مختلف فقه، اصول، عرفان، اخلاق، تفسیر، حدیث، عقاید، شعر و معارف مختلف اجتماعی، سیاسی، اقتصادی و فکری است که به ذکر آنها می پردازیم:

کتاب های فقهی

کتاب البیع: این کتاب در پنج جلد منتشر شده است.

مکاسب محرمه: این کتاب در دو جلد پیرامون کسب های حرام تألیف شده است.

کتاب الطهاره: این کتاب در چهار جلد به چاپ رسیده است.

تحریر الوسیله: اصل این کتاب که در دو جلد به چاپ رسیده است، کتاب وسیله النجاه نوشته آیت اللّٰه العظمی آقا سید ابوالحسن اصفهانی است که امام آراء فقهی خود را در متن آن درج نمود و مطالب جدیدی را نیز بر آن افزوده. تحریرالوسیله به خاطر جامعیتی که در مسائل و آراء فقهی امام داشته است بیش از کتابهای دیگر او مشهور و مورد استفاده قرار گرفته و به فارسی نیز ترجمه شده است.

حاشیه بر عروه الوثقی: این حاشیه که بیانگر فتاوای حضرت امام است مکرر چاپ و مورد رجوع و استفاده مقلّدین و اهل فضل بوده است.

حکومت اسلامی یا ولایت فقیه: این کتاب مجموع درس های فقهی امام پیرامون ولایت فقیه است که در نجف اشرف تدریس شده است.

کتاب های فقهی دیگری نظیر توضیح المسائل، رساله نجاه العباد، مناسک حجّ، حاشیه بر ارث، کتاب الخلل فی الصلوه و رساله فی تعیین الفجر فی اللیالی المقمره از حضرت امام به زینت طبع درآمده است.

کتاب های عرفانی

آداب الصلوه: این کتاب در باره اسرار و آداب باطنی نماز به تحریر در آمده است.

سرّالصلوه: این کتاب شریف به طور عمیق درباره اسرار نماز برای خواصّ تألیف شده است.

شرح دعای سحر

مصباح الهدایه الی الخلافه والولایه: موضوع عرفانی این کتاب حقیقت خلافت محمّدیه و ولایت علویه است.

تعلیقه بر شرح فصوص الحکم: موضوع فصوص که عرفان نظری است از کتاب های درسی حوزه های علمیه است که حدود ۴۵ آن را امام حاشیه زده است.

حاشیه

بر شرح فوائد الرضویه: شرح فوائد از مرحوم قاضی سعید قمی است که امام خمینی بر آن حاشیه زده است.

رساله فی الطلب والاراده حاشیه بر مصباح الانس: «مصباح الانس بین المعقول و المشهود» شرحی است از محمّدبن حمزه فناری بر کتاب «مفتاح الغیب» اثر ابوالمعالی محمّدبن اسحاق قونوی که امام بر بیش از یک سوم آن حاشیه زده است.

کتاب های اصولی

انوار الهدایه: این کتاب تعلیقه ای بر کفایه الاصول آخوند خراسانی است.

رسائل: رسائل مجموع پنج رساله است که عبارتند از : رساله فی قاعده لا ضرر، ۲ - رساله فی الاستصحاب، ۳ - رساله فی التعادل و التراجیح ۴ - رساله فی الاجتهاد و التقلید ۵ - رساله فی التقیه.

منهاج الوصول الی علم الاصول: این کتاب اصولی در دو جلد و به عربی نگاشته شده است.

تهذیب الاصول: مباحث این کتاب مجموع درس های اصولی امام خمینی است که توسط آیت اللّٰه جعفر سبحانی تهیه گردیده است.

طلب و اراده: اگرچه موضوع این بحث مربوط به علم اصول و به تبع مباحث اصول نوشته شده است اما حاوی مسائل فلسفی و عرفانی است.

تقریرات درس اصول آیت اللّٰه بروجردی: این کتاب بخشی از مباحث اصولی درس آیت اللّٰه بروجردی است.

کتاب های اخلاقی

شرح چهل حدیث: این کتاب از جمله بهترین کتاب های اخلاقی است که تأثیر خاصی در خواننده ایجاد می کند.

مبارزه با نفس یا جهاد اکبر: مطالب این کتاب درس های اخلاقی حضرت امام است که پیرامون، مبارزه با نفس، خودسازی و تعلیم و تربیت ایراد شده است.

شرح حدیث جنود عقل و جهل: این کتاب اخلاقی نفیس درباره ۲۵ عنوان از ۷۵ عنوان جنود عقل و جهل که در روایت آمده است بحث کرده است.

کتاب های متفرقه

کشف اسرار: این کتاب که در دفاع از اسلام و روحانیت تألیف شده است جوابی است که به کتاب «اسرار هزار ساله» از علی اکبر حکمی زاده و دیگر منحرفین داده شده و بسیاری از شبهه ها را پاسخ گفته است. در مقدمه این کتاب آمده است: «بعضی از نویسندگان ما حمله به دین و دینداری و روحانیت را برخود لازم دانسته و بدون آن که خودشان نیز مقصودی جز فتنه انگیزی داشته باشند با قلم های ننگین خود اوراقی را سیاه کرده بین عامه مردم پخش کرده اند. غافل از این که سست کردن

مردم امروز بـه دین و دینـداری و روحـانیت از بزرگ ترین جنایـات است که برای فنـای کشـور اسـلامی هیـچ چیز بیش از آن کمک کاری نمی کند.»

تفسیر سوره حمد: این کتاب مجموع مباحث تفسیری امام خمینی است که در سال ۱۳۵۸ ه.ش از صدا و سیما پخش گردید.

تعلیقه بر شـرح حـدیث رأس الجالوت: اصل این کتاب نوشـته قاضـی سـعید از محققین و عرفای قرن یازدهم می باشد. حدیث رأس الجالوت یکی از احتجاجات امام رضاعلیه السلام با پیروان ادیان غیر اسلامی است.

وصیتنامه سیاسی الهی: این کتاب که از جمله کتاب های بسیار نفیس و گرانقدر است خطاب به همه

نسل های آینده می باشد تا به طور صحیح در مسیر حقیقی اسلام و انقلاب حرکت کنند.

دیوان شعر: این کتاب مجموعه اشعار امام خمینی است که به شکلی زیبا به طبع رسیده است.

صحیفه امام: این کتاب بسیار نفیس که در ۲۲ جلد به چاپ رسیده است مجموعه آثار امام از سخنرانی ها، اعلامیه ها، مصاحبه ها و حکم ها از سال ۱۳۴۱ ه.ش تا پایان عمر مبارک ایشان است که با توجّه به اهمیت خاص آن به طور مستقل آن را مورد بحث قرار دادیم.

۲۱ – نهادها

با توجّه به نیازهای انقلاب و کشور و تغییر سیستم حکومت از شاهنشاهی به حکومت اسلامی نهادهایی جدید با ابتکار حضرت امام تأسیس گردید که برکات فراوانی را در خدمت به مردم و حفظ اسلام و انقلاب ارائه کردند. این نهادها عبارتند از:

۱ – کمیته انقلاب اسلامی ۲ – دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم ۳ – سپاه پاسداران انقلاب اسلامی ۴ – دادگاه های انقلاب اسلامی ۵ – نیروی مقاومت بسیج ۶ – سازمان تبلیغات اسلامی ۷ – شورای عالی انقلاب فرهنگی ۸ – جهاد سازندگی ۹ – بنیاد مستضعفان و جانبازان ۱۰ – بنیاد شهید انقلاب اسلامی ۱۱ – نهضت سواد آموزی ۱۲ – کمیته امداد امام خمینی ۱۳ – بنیاد مسکن انقلاب اسلامی ۱۴ – نهادهای نمایندگی امام در دانشگاه ها و بسیاری از محیطهای دولتی دیگر.

فصل سیزدهم:توصیه ها

زندگی امام خمینی تفسیر عملی اسلامی بود.

امام خمینی توصیه هایی را در مواضع مختلف داشته اند که به برخی از موارد آن اشاره می کنیم:

* «باید ملّت ایران این پیروزی را و این نهضت را حفظ کنند. اگر این نهضت خدای نخواسته رو به سستی گراید، باید مهیای اعاده مصیبت های سابق باشیم».(۳۱۱)

* «هی نگویید ملّت با من است، ملّت با من است. ملّت با اسلام است، نه با من است و نه با شما و نه با دیگری. من اگر یک کلمه ای برخلاف اسلام بگویم همین ملّت می ریزند و من را از بین می برند. ملّت اسلام را می خواهد، ملّت شخص نمی خواهد».(۳۱۲)

* دختر امام، خانم فریده مصطفوی می گوید: توصیه ای که امام همیشه به ما می کردند، این بود که: «حسابتان را با خدا صاف کنید و به مردم کاری نداشته باشید. بعضی

از مردم به آدم بـد می گویند، ولی شـما همیشه کارتان را با خدا اصـلاح کنید. از خدا بترسـید و به بنده های او کاری نداشـته باشید».(۳۱۳)

* همسر امام گوید: امام تذکر می دادند که «مواظب اخلاق و سیرت خود باشید. خودتان را نگیرید و تکبر نکنید».(۳۱۴)

* نوه امام، عاطفه اشـراقی گوید: امام همیشه می گفتند: «ساعت تفریح درس نخوانید و در ساعت درس خواندن تفریح نکنید. هر کدام در جای خود».(۳۱۵)

* فرزنـد امـام حاج سـید احمـد آقا گویـد: بارها امام به من گفته انـد: «کارهای عادیت را هم قصـد قربت کن تا پاداش داشـته باشی».(۳۱۶)

* دکتر محمّـد باقر کجباف گوید: «سال ۶۰ وقتی امام خطبه عقـد من و همسـرم را خواندنـد، رو به ما کردند و فرمودند: با هم بسازیـد. بعـد از اتمام فرمایش ایشان به امام عرض کردم نصـیحت دیگری هم بفرمایید. مجدداً فرمودند با هم بسازید. بار سوم که خدمتشان عرض کردم آقا نصـیحت دیگری بفرمایید، نگاه نافذشان را به من دوخته و فرمودند: نصـیحت من همین است، با هم بسازید. بعد دست ایشان را بوسیدم و مرخص شدیم».(۳۱۷)

* فرزنـد امـام حاج سـید احمـد آقا گویـد: «پـدرم در روزهای آخر زنـدگی دست مادرم را گرفت و در دست من گـذاشت و گفت: برخلاف رضایت ایشان هیچ کاری مکن».(۳۱۸)

* نوه امام، زهرا اشـراقی گوید: آقا ساعت ۱۲ ظهر همان روز رحلت خود گفتنـد: خانم ها را صـدا بزنیـد، کارشان دارم، وقتی خانم ها رفتند، گفتند: «این راه سختی است» و بعد هی می گفتند: «گناه نکنید».(۳۱۹)

* همسـر امام گویـد: چنـد شب پیش آقا را در خواب دیـدم که لباس مرتبی بر تن داشـتند و کناری آرام و مؤدب مثل همیشـه نشسته

بودند. به ایشان عرض کردم: آقا! آنجا چگونه است؟

فرمودنـد: خیلی سـخت و با دقت به حساب ها رسـیدگی می کننـد. خیلی مواظب باشـید، مواظبت کنیـد، مواظبت کنید. بعد از خواب بیدار شدم.(۳۲۰)

* یک دختر آلمانی طی نامه ای ضـمن درخواست عکس و امضای امام از ایشان تقاضا کرده بود که چنـد جمله پندآمیز روی کارتی که در پشت نامه فرستاده بود برای او بنویسند.

امام جمله های زیر را مرقوم فرمودند:

«بسـمه تعالی، سـعی کنیـد برای جامعه فرد مفیـدی باشـید، سـعی کنید تحت تأثیر قدرت های شـیطانی واقع نشوید، سـعی کنید انسانی متعهد باشید. انشاء اللَّه سلامت باشید».(۳۲۱)

* «تا می توانیـد در جوانی هر خـدمتی به مردم بکنید، هر عبادتی بکنید، قدر جوانی را بدانید که وقتی به سن من برسـید دیگر هیچ کاری نمی توانید بکنید».(۳۲۲)

* سعی کنید معصیت نکنید، همیشه هدفتان این باشد که گناه نکنید، اگر نمی توانید ثواب کنید، اگر توانائیش را ندارید سعی کنید لااقل معصیت نکنید.(۳۲۳)

* دختر امام، خانم زهرا مصـطفوی می گویـد: یک بار آقا همه اهل خانه را صـدا کردنـد و گفتند: من بنا داشـتم یک دفعه که همه با هم جمع هستید، چیزی برای شـما بگویم، بعد گفتند: شما می دانید غیبت چقدر حرام است؟ گفتیم: بله گفتند: شما می دانید آدم کشتن عمدی چقدر گناه دارد؟ گفتیم: بله. فرمودند: غیبت بیشتر!

بعد گفتند: شما می دانید فعل نامشروع و عمل خلاف عفّت (زنا) چقدر حرام است؟ گفتیم: بله، فرمودند: غیبت بیشتر.(۳۲۴)

* فـاطمه طباطبـایی همسـر حاج احمـد آقا گویـد: امام ما را از مکروهات منع می کردنـد. مثلًا گاهی که ما با صـدای بلنـد می خندیدیم می گفتند: این طور نخندید، خنده با صدای بلند مکروه است.(۳۲۵)

* «به فکر این نباشید که چرا به

ما احنست نگفتند، چرا به ما اجر ندادند، چرا به ما مثلاً ـ همراهی نکردند. خدا همراه شماست، امام زمان سلام اللّٰه علیه دعاگوی شماست».(۳۲۶)

* «از جوانان، دختران و پسران می خواهم که استقلال و آزادی و ارزش های انسانی را و لو با تحمّل زحمت و رنج فدای تجمّلات و عشرت ها و بی بند و باری ها و حضور در مراکز فحشا که از طرف غرب و عمال بی وطن به شما عرضه می شود نکنند، که آنان چنانچه تجربه نشان داده جز تباهی شما و اغفالتان از سرنوشت کشورتان و چاپیدن ذخایر شما و به بند استعمار و ننگ وابستگی کشیدینتان و مصرفی نمودن ملّت و کشورتان به چیز دیگر فکر نمی کنند و می خواهند با این وسایل و امثال آن شما را عقب مانده و به اصطلاح نیمه وحشی نگهدارند».(۳۲۷)

* «وصیت من به مجلس و شورای نگهبان و دولت و رئیس جمهور و شورای قضایی آن است که در مقابل احکام خداوند متعال خاضع بوده و تحت تأثیر تبلیغات بی محتوای قطب ظالم چپاولگر سرمایه داری و قطب مُلحد اشتراکی و کمونیستی واقع نشوید».(۳۲۸)

* «اگر دیدند یک معمم برخلاف موازین اسلام خدای نخواسته می خواهد عمل بکند، همه مؤظفند که جلویش را بگیرند که امروز غیر روزهای دیگر است».(۳۲۹)

* «همه باید مراعات این مسائل را بکنند، توجّه داشته باشند که مبادا من یک وقت یک کلمه برخلاف مقررات اسلام بگویم. اعتراض کنند، بنویسند، بگویند».(۳۳۰)

* «اگر خدای نخواسته یک کسی پیدا شد که یک کار خلاف کرد، اعتراض کنند مردم، مردم همه به او اعتراض کنند که آقا چرا این کار را می کنی؟»(۳۳۱)

* «[اگر کسی به طریق اسلام عمل می کند، هر فردی باشد باید

از او قدردانی کرد و تشویق کرد و محبت به او کرد. برخلاف اسلام که باشد هر فردی می خواهد باشد، یک روحانی عالی مقام باشد، یک آدمی باشد که مثلاً رأس باشد، یک سرکرده باشد، وقتی دیدند برخلاف مسیر دارد عمل می کند هر یک از افراد موظفند که به او بگویند که این خلاف است، جلویش را بگیرند».(۳۳۲)

* «دانشگاهیان و جوانان برومند عزیز هر چه بیشتر با روحانیان و طلاب علوم اسلامی پیوند دوستی و تفاهم را محکم تر و استوارتر سازند و از نقشه ها و توطئه های دشمن غدار غافل نباشند».(۳۳۳)

* «همیشه سفارش کردیم به این که باید وحدت کلمه داشته باشید تا بتوانید یک کاری انجام بدهید. اگر هر کدام یک جناح خاصّی باشد، یک طرف خاصی بکشد – و او طرف دیگری بکشد – این اوّلین استفاده اش مال اجانب است».(۳۳۴)

فصل چهاردهم: هشدارها و نگرانی ها

هشدارها و نگرانی ها

امام خمینی مردم ایران را سرور اهل جهان گردانید.

مقدّس نماها

«روزی مرحوم آقای بروجردی، مرحوم آقای حجّت، مرحوم آقای صدر، مرحوم آقای خوانساری رضوان اللّه علیهم برای مذاکره در یک امر سیاسی در منزل ما جمع شده بودند. به آنان عرض کردم که شما قبل از هر کار تکلیف این مقدّس نماها را روشن کنید، با وجود آنها مثل این است که دشمن به شما حمله کرده و یک نفر هم محکم دست های شما را گرفته باشد. اینهایی که اسمشان مقدسین است. – نه مقدّسین واقعی – و متوجّه مفاسد و مصالح نیستند، دست های شما را بسته اند». اگر یک نفر پیدا شود بگوید: «بیایید زنده باشید، بیایید نگذارید ما زیر پرچم دیگران زندگی کنیم، نگذارید انگلیس و آمریکا این قدر به ما تحمیل کنند، نگذارید اسرائیل این طور مسلمانان را فلج کند، با او مخالفت می کنند».(۳۳۵)

سلمان رشدی

«ترس من این است که تحلیل گران امروز ده سال دیگر بر کرسی قضاوت بنشینند و بگویند که باید دید فتوای اسلامی و حکم اعدام سلمان رشدی مطابق اصول و قوانین دیپلماسی بوده است یا خیر؟ و نتیجه گیری کنند که چون بیان حکم خدا آثار و تبعاتی داشته است و بازار مشترک و کشورهای غربی علیه ما موضع گرفته اند، پس باید خامی نکنیم و از کنار اهانت کنندگان به مقام مقدّس پیامبر و اسلام و مکتب بگذریم!»(۳۳۶)

گرایش به دنیا

«لکن آن چیزی که انسان را یک قدری نگران می کند دو مطلب است که این مربوط به عموم روحانیت است. یک مطلب این که من خوف این را دارم که در این انقلاب که باید روحانیت تقویت بشود و آنچه که شده است به هدایت آقایان بوده است، مبادا خدای نخواسته به واسطه بعضی از اعمالی که از بعضی از این روحانیون و معممین صادر می شود، این موجب این بشود

که یک وقت یک سستی در روحانیت پیدا بشود. یکی قضیه این که از آن زی(۳۳۷) روحانیت که زی طلبگی بوده است، اگر ما خارج بشویم، اگر روحانیون از آن زی که مشایخ ما در طول تاریخ داشته اند و ائمه هدی سلام اللّٰه علیهم داشته اند، ما اگر خارج بشویم، خوف این است که یک شکستی به روحانیت بخورد و شکست به روحانیت شکست به اسلام است. اسلام با استثناء روحانیت محال است که به حرکت خودش ادامه بدهد، اینهایند که اسلام را معرفی می کنند و به پیش می برند و از اوّل هم همین طور بوده. اگر چنانچه ما از زی متعارف روحانیت خارج بشویم و خدای نخواسته توجّه به مادیات بکنیم،

در صورتی که خودمان را با اسم روحانی معرفی می کنیم، این منتهی ممکن است بشود به این که روحانیت شکست بخورد. من این نگرانی که همیشه در دلم هست این است که من خوف این را دارم که مردم به واسطه امثال من به بهشت بروند... و ما برای خاطر این که خودمان مهذّب نبودیم به جهنم... یک قصّه ای را که برای من نقل کرده اند که یکی از تجار پیش یکی از علمای بزرگ (حالا- کی بوده است نمی دانم) رفته است و گفته است که آقا! اگر پشت کتابی چیزی نوشته اند به ما هم بگویید. کتاب ها معلوم، اما اگر پشت کتابی چیزی نوشته اند که شما از آن مطّلع هستید به ما هم بگوئید. برای این که ما می بینیم که شما ما را دعوت می کنید به خیر و صلاح و خودتان نیستید اهلش. معلوم می شود یک مطلب دیگری در کار است. آن آقا گریه کرده است».(۳۳۸)

ترس از غرب

«من حالا هیچ نگرانی ندارم چون اکثر افراد را می شناسم و می دانم که اکثراً متعهد و متدین هستند، بلکه نگرانی من از این است که نکند سستی کنیم و در پیاده کردن اسلام دقت لازم را ننماییم، بعداً اشکالی پیش بیاید. نکند مثل مشروطه شود که آقایان تلاش کردند و مشروطه را بنا گذاشتند، آن وقت چند نفر از سیاسیون مستبد، مشروطه خواه شدند و حکومت را گرفتند و هر دوره مجلس را بدتر از دوره قبل تشکیل دادند. امروز من هیچ ترسی ندارم، ولی ترسم از آن است که مبادا ما مسایل را به صورتی محکم تحویل دسته بعد ندهیم. ترسم از آن است که مبادا از حرف های خارجی ها بترسیم

و در پیاده کردن احکام خـدا سـستی کنیم. ما باید همه چیز را به همان قوتی که امروز دارد، تحویل دسـته بعد دهیم و آنها هم کوشـش کننـد که به همان قوّت تحویل دسـته بعـد دهند. ما باید بنیان را محکم کنیم و به دسـته بعد دهیم تا پیش خدا مقصّر نباشیم.

بایـد هیـچ سـستی نکنیم و از این ترس نداشـته باشـیم که فلان رادیو یا دولت خارجی چه می گویـد، رادیوها بایـد به ما فحش بدهنـد. آن روزی که آمریکـا از مـا تعریف کنـد بایـد عزا گرفت. آن روز که کـارتر و ریگـان [رؤسـای جمهور آمریکا] از ما تعریف کننـد معلوم می شود در ما اشـکالی پیـدا شـده است. آنها باید فحش دهند و ما هم باید محکم کارمان را انجام دهیم». (۳۳۹)

انزوای روحانیت

«از توطئه هـای بزرگ آنان (غربی ها) چنانچه اشاره شـد و کراراً تـذکر داده ام، بـدست گرفتن مراکز تعلیم و تربیت خصوصـاً دانشـگاه هـا است که مقـدرات کشورهـا در دست محصولاـت آنهاست. روش آنان با روحانیون و مـدارس علوم اسـلامی فرق دارد با روشی که در دانشگاه ها و دبیرستان ها دارند.

نقشه آنـان برداشـتن روحـانیون از سـر راه و منزوی کردن آنـان است، یا با سـرکوبی و خشونت و هتاکی که در زمان رضاخان عملی شـد ولی نتیجه معکوس گرفته شـد، یا باتبلیغات و تهمتها و نقشه های شـیطانی برای جـداکردن قشـر تحصـیل کرده و به اصـطلاح روشـنفکر که این هم در زمان رضاخان عملی می شـد و در ردیف فشار و سـرکوبی بود و در زمان محمّـدرضا ادامه یافت بـدون خشونت ولی موزیانه و اما در دانشـگاه، نقشه آن است که جوانان را از فرهنگ و ادب و ارزش های خود منحرف کنند و

بسوی شرق یا غرب بکشانند و دولتمردان را از بین اینان انتخاب و بر سرنوشت کشورها حکومت دهند تا به دست آنها هر چه می خواهند انجام دهند. اینان کشور را به غارت زدگی بکشانند و قشر روحانی با انزوا و منفوریت و شکست قادر بر جلوگیری نباشد».(۳۴۰)

رخنه استعمار

«اکنون که بحمد اللّه تعالی موانع رفع گردیده و فضای آزاد برای دخالت همه طبقات پیش آمده است، هیچ عذری باقی نمانده و از گناهان بزرگ نابخشودنی، مسامحه در امر مسلمین است. هر کس به مقدار توانش و حیطه نفوذش لازم است در خدمت اسلام و میهن باشد و با جدیت از نفوذ وابستگان به دو قطب استعمارگر و غرب و شرق زدگان و منحرفان از مکتب بزرگ اسلام جلوگیری نمایند و بدانند که مخالفین اسلام و کشورهای اسلامی که همان ابرقدرتان چپاولگر بین المللی هستند، با تدریج و ظرافت در کشور ما و کشورهای اسلامی دیگر رخنه و با دست افراد خود ملّتها، کشورها را به دام استثمار می کشانند. باید با هوشیاری مراقب باشید و با احساس اوّلین قدم نفوذی به مقابله برخیزید و به آنان مهلت ندهید. خدایتان یار و نگهدار باشد».(۳۴۱)

حفظ انقلاب

«من در میان شما باشم و یا نباشم به همه شما وصیت و سفارش می کنم که نگذارید انقلاب به دست نااهلان و نامحرمان بیفتد، نگذارید پیش کسوتان شهادت و خون در پیچ و خم زندگی روزمره خود به فراموشی سپرده شوند».(۳۴۲)

اختلاف مردم و روحانیت

«ابرقدرت ها و قدرت ها وقتی دیدند توطئه هایی که تاکنون چیده اند به نتیجه نرسیده است به فکر افتاده اند تا در داخل به اختلافات دامن بزنند، که اگر اختلافات داخل اوج بگیرد دیگر احتیاجی به توطئه خارجی نیست. در داخل هم دو نوع اختلاف در رأس می باشد: یکی این که بین مردم با روحانیت جدایی بیندازند که در زمان رضا خان هم این توطئه بود و الان بیشتر است، زیرا با اتحاد مردم روحانیت، کارهای بسیار مثبت انجام می گیرد. لذا آقایان توجّه داشته باشند که در هر کجا دست هایی را یافتند که می خواهد بین خود روحانیون و روحانیت و مردم اختلاف ایجاد نماید، جلویش بایستند که این از مسائل بسیار مهمّی است که باید به آن توجّه شود».(۳۴۳)

اختلاف

«مطلب دیگری که باز انسان را می ترساند که خدای نخواسته مبادا این انقلاب به واسطه این مطلب صدمه ببیند و بدانید که می بیند، اگر خدای نخواسته بشود و او این است که بین آقایان در بلاد اختلاف باشد. اگر در صنف فرض کنید کامیون داران و آنهایی که شغل های مختلف دارند اگر اختلافی در بین آنها وارد بشود، به صنف دیگر سرایت نمی کند... اما اگر – در سنخ – در صنف ما اختلاف بشود، این اختلاف به بازار هم کشیده می شود، به خیابان هم کشیده می شود. برای این که شما هادی مردم هستید. مردم توجّه دارند».(۳۴۴)

فصل پانزدهم:بسط و احیای تفکّر امام خمینی

خمینی حسین زمان بود.

بـدون تردیـد بسـط و احیـای افکار و انـدیشه های امام که به عنوان یک تجربه موفق، آثار مثبت آن برای جهانیان به ویژه ملت ایران آشـکار گردیده است ضـرورت اجتناب ناپذیر حیات اسلامی و انقلابی ماست. بر همه اندیشمندان، دولتمردان و مسئولین عالی رتبه نظام اسـلامی و فرد فرد مسـلمین است که شـعله انـدیشه های امام را همواره فروزان نگه دارنـد و از منزوی شدن این افکار مترقی که خواست دشـمنان اسلام در داخل و خارج کشور است بپرهیزند زیرا حیات اسلامی ما در گرو زنده نگه داشتن اندیشه های امام خمینی است و غروب اندیشه های او غروب دینداری حقیقی اسلام است.

مؤمنـان حقیقی، اسـلام را می خواهنـد امـا نه از زبـان سیاسـی کـاران هواپرست. اسـلام را می خواهنـد اما نه از قلم مزدوران و منحرفین خوش خط و خالی که با دین و دینداری بازی می کنند. اسلام را می خواهند اما نه اسلام سکوت و انزوا را، اسلام را می خواهند اما نه اسلام سرمایه داران و مرفهان بی درد را، اسلام را می خواهند

اما نه اسـلام به دور از شور و جهاد و حماسه را و خلاصه اسـلام را می خواهند اما نه اسـلام آمریکایی که از عدالت، ولایت و حبّ متـدینین و بغض دشـمنان اسـلام تهی است بلکه آنها اسـلام ناب محمّـدی را می خواهند که امام خمینی آن را برای آنها تفسیر کرد.

امروز گویندگان و نویسـندگانی مورد قبول جامعه زنده و آگاه اسلامی قرار می گیرند که همسو با تفکّر امام بنویسند، بگویند و تبلیغ کنند.

تفکّر و اندیشه های امام در همه ابعاد اسـلام که دین و دنیای جامعه را تأمین می کند باید به همه سرزمین ها، فرهنگ ها و دل هـا صـادر شود. بسـط و احیـای تفکّر امـام یـک وظیفه دینی است برای هر کسـی که این وظیفه را بشـناسد. در این راه بایـد از تمامی امکانات استفاده شود و سخنان و سیره و سیمای امام به بهترین شکل و زیباترین و هنرمندانه ترین اسلوب به مسلمانان به ویژه جوانان کشور اسـلامی ایران تعلیم و تفهیم گردد و در هر جایی به هر مناسبتی، در هر کتاب و مسجد و مدرسه ای سخنان حکیمانه او ثبت گردد.

خـانواده هـا انـدیشه هـای امام را به فرزنـدانشان تعلیم دهنـد که بزرگترین دغـدغه خاطر، انقطاع نسل جدیـد از افکار ناب امام خمینی است.

دولت اسـلامی باید افکار امام خمینی را در تمام سطوح از ابتدایی تا دکترا به طور کامل و جامع به فرزندان این کشور اسلامی تعلیم دهد.

ملت و دولت بایـد انـدیشه های امام را معیار سـنجش و مبنای حرکت های خود در همه زوایای زندگی فردی و اجتماعی خود قرار دهند و اسلام شناسان بیگانه از امام را رها و با محققین، دانشمندان و علمای همسو با امام هماهنگی و تمسّک جویند

و همسویی با امام پیروی از همه اندیشه های اوست.

البته آنچه گفته شد به این معنا نیست که کسی نظر تازه ای ارائه نکند، به اجتهاد و استنباط نپردازد و نوآوری و خلاقیت نداشته باشد که شیوه و سیره عملی امام هرگز با چنین معنایی سازگار نیست بلکه مراد مبانی و معیارهای کلی سلوک علمی و عملی امام است که اسلام آنها را بیان فرموده است و امام به احیای آنها پرداخت.

در اینجا از خداوند می خواهم که ما را از ادامه دهندگان راستین راه امام خمینی قرار دهد.

خوشا که خطّ عبور تو را ادامه دهیم شعاع چشم تو را تا خدا ادامه دهیم بیا به سنت پیشینیان کمربندیم که یا زپای درآییم، یا ادامه دهیم شکست، کشتی دریا دلان اگر در موج از آن کرانه که ماندند، ما ادامه دهیم اگر زمرز زمین و زمان فرا رفتی تو را در آن سوی جغرافیا ادامه دهیم تو آن قصیده شیوای ناتمامی کاش به شیوه ای که بشاید تو را ادامه دهیم(۳۴۵)

فصل شانزدهم:چگونه خمینی، خمینی شد؟

چگونه خمینی دیگری پدید آید؟

این سؤال، بسیار مهمّ است و نویسنده هرگز ادعا ندارد که پاسخگوی آن باشد. زیرا بدون شک امام خمینی یک فرهنگ الهی بود و مجموعه حقایق روحی، فکری، اخلاقی، عملی و علمی او در شکل گیری این فخر بشریت سهم به سزایی داشتند. اما آیا صرف شکل گیری این ویژگی ها که در طول این کتاب هم به آنها اشاره گردید و برخی موارد دیگر که از دید ما پنهان بود و امام خود به آن آگاه بود، خمینی را خمینی کرد یا یک ویژگی خاص بود که او را این چنین از دیگران ممتاز

نمود یا کیفیت بالای ارزش های وجودی او این تأثیر شگرف را داشت؟ البتّه راه دیگری هم وجود دارد و آن این که بگوییم امام خمینی بر آمده از همه این عوامل بود. در هر صورت به نظر می رسد مهمّ ترین عواملی که خمینی را خمینی کرد امور ذیل باشد. واللّه اعلم.

۱ - جامعیت در بهره مندی از ارزش های اکتسابی و تکوینی.

۲ - تهذیب و تربیت نفس از زمان کودکی.

۳ - تسلیم کامل و بدون چون و چرا در برابر پروردگار عالم.

۴ - قرار دادن همه حرکات و سکنات در مسیر حقّ و به سوی خداوند متعال.

۵ - تکلیف مداری در همه لحظه های عمر و هدف قرار دادن تکلیف.

۶ - اعتقاد و ارادت تمام عیار به پیامبر و ائمه معصومین علیهم السلام ۷ - بهره مندی از کیفیت بالای ارزش های الهی.

۸ - برخورداری خارق العاده از بعضی صفات خداپسندانه.

۹ - مبارزه جدّی و همه جانبه با نفس اماره. (جهاد اکبر)

۱۰ - زهد به همه جلوه های دنیا.

۱۱ - اراده پولادین.

۱۲ - اخلاص کامل.

۱۳ - شهامت.

۱۴ - پشتکار.

۱۵ - فناء فی اللّه.

از آنجا که فضایل بیان شده در ضمن این کتاب مورد بررسی قرار گرفته است از تکرار مطالب خودداری می کنیم. آنچه مهمّ است این است که راه خمینی شدن بسته نیست و می توان در این مسیر حرکت کرد و دست کم به اندازه خواست، اراده، عمل و لیاقت خود به این موقعیت ملکوتی دست یافت. عمده این است که انسان از خود بگذرد و برای رسیدن به خمینی، که همان انسان شدن است مایملک خود را در همه ابعاد وجودی، هزینه کند، وقف راه خدا شود و نفس را پیش پای

اهداف الهی خود قربانی نماید. قربانی نفس که همان نادیده انگاشتن هواهای نفس و محبت به جلوه های دنیا است مهمّ ترین معیار خمینی شدن است. یعنی با انتخاب این گزینه بسیار مهمّ بود که خداوند از خمینی، خمینی را پدید آورد. بنابراین مقدّمات تحقق این آرمان متعالی به لطف خداوند در دست ماست اما آن که مسیحا دم می کند خداست.

شش محبّت است که هر کدام می توانند انسان را از نیل به مقام انسان شدن باز دارند و بلکه تفکّر و تصور آن را از او سلب نمایند و در نهایت مقبره زشت روح او گردند. این شش بند اسارت اوّلین خصال بدی بودند که انسان در بدو آفرینش خود گرفتار آنها گردید و امام خمینی با پاره کردن این شش بند، نفس خود را از اسارت هواهای آن و بندهای اسارت شیطان مکّار آزاد کرد و قهرمان بزرگ مبارزه با نفس گردید و رهروان او هم راهی غیر از این ندارند. رسول خداصلی الله علیه وآله وسلم این شش بند را این گونه معرفی فرموده است:

«أوّلُ ما عُصِىَ اللَّهُ تبارك و تعالى به سِتُّ خصالٍ: حبُّ الدنيا، و حبُّ الرياسهِ، و حبّ الطعامِ، و حبُّ النَّومِ، و حبُّ الرّاحهِ، و حبُّ النِّساءِ».(۳۴۶)

اوّلین چیزهایی که خداوند به وسیله آنها مورد نافرمانی قرار گرفت شش خصلت بود: دوست داشتن دنیا، دوست داشتن ریاست، دوست داشتن خوردنی ها، دوست داشتن خواب، دوست داشتن راحتی و دوست داشتن زنان.

خمینی شدن نیازمند ریاضت و زحمت و تلاش و خون دل خوردن و صبر و مدارا و پشتکار و ذبح ناامیدی از نیل به خواسته های بزرگ الهی است. هر که طاووس خواهد جور

هندوستان کشد.

نابرده رنج گنج میسر نمی شود

مزد آن گرفت جان برادر که کار کرد

راه اولیاء خدا همین است. مسؤول زیستن، آدم شدن، آسمانی گشتن، طاهر و مطهِّر بودن نیازمند تلاش های شبانه روزی است.

خمینی شدن با وقت گذرانی، راحتِ زندگی، بی تفاوتی و بی خیالی درباره سرنوشت اسلام و مسلمین همخوانی ندارد، چرا که امام خمینی هرگز آرام نبود و جهاد اصغر و اکبر جزء برنامه های شبانه روزی آن الگوی الهی بود. او هیچ گاه دشمن را آرام نگذاشت. پس می توان خمینی شد امّا باید هزینه های آن را هم پرداخت و یکی از اقلام آن، گذشت از خود در راه خداست. آنگاه است که خداوند در پرتو انتخاب این راه، عنایات خاص خود را بر بنده اش فرو می ریزد و او را خدمتگزار دین خود بر روی زمین قرار می دهد و به پایه گذاری حکومت بر اساس آیین الهی خود موفق می کند. البته امام خمینی، امام خمینی بود اگر چه خدمات گسترده و عظیم ده ساله آخر عمر او هم به وقوع نمی پیوست خدماتی که می توان گفت در طول تاریخ اسلام در میان علمای دین نظیر ندارد.

اما نقطه شروع کجاست؟ چگونه خمینی، خمینی شد و دیگران چگونه می توانند خمینی گونه شوند؟ راه خمینی شدن با ترک گناهان، انجام واجبات، ترک مکروهات و انجام مستحبات به قدر طاقت و قرار دادن مباحات در مسیر طاعت خدا و گذر از زواید دنیا آغاز می گردد و آنگاه با گسترش تدریجی و ارتقاء کیفیت آنها ادامه می یابد و با کسب مدارج معرفتِ بیشتر شکوفا می شود و با جهاد با نفس، عبادت و خدمت به اسلام و خلق خدا و مبارزه با دشمنان خداوند اوج می گیرد

و با کلان نگری و فداکاری برای اجرای اسلام و روشن کردن چراغ هدایت در پیش پای انسان ها به کمال می رسد. رزقَنا اللَّه و ایاکم.

والحمدللَّه رب العالمین

فهرست کتاب های انتشارات مسجد مقدّس جمکران

تاریخ مسجد مقدّس جمکران ردیف نام کتاب نویسنده / مترجم قیمت ۱آئینه اسرار حدیث بنای مسجد مقدّس جمکران حسین کریمی قمی ۶۰۰۰

۲تاریخچه مسجد مقدس جمکران (فارسی)

واحد تحقیقات ۵۰۰۰

۳تاریخچه مسجد مقدس جمکران (فارسی)

واحد تحقیقات ۲۵۰۰

۴مسجد مقدس جمکران تجلّیگاه صاحب الزمان علیه السلام سید جعفر میرعظیمی ۱۵۰۰۰

پیامبرصلی الله علیه وآله ردیف نام کتاب نویسنده / مترجم قیمت ۵اوصاف الرسول (اسامی و القاب)

احمد سعیدی ۱۶۰۰۰

۶پیامبر اعظم صلی الله علیه وآله و تروریسم و خشونت طلبی علی اصغر رضوانی ۲۵۰۰

۷پیامبر اعظم صلی الله علیه وآله و جهاد و برده داری علی اصغر رضوانی ۲۰۰۰

۸پیامبر اعظم صلی الله علیه وآله و حقوق اقلیت ها و ارتداد

علی اصغر رضوانی ۳۰۰۰

۹پیامبر اعظم صلی الله علیه وآله و حقوق زن علی اصغر رضوانی ۴۵۰۰

۱۰

پیامبر اعظم صلی الله علیه وآله و صلح طلبی علی اصغر رضوانی ۲۵۰۰

۱۱

تاریخ پیامبر اسلام صلی الله علیه وآله وسلم (دو جلد)

عباس صفایی حائری ۶۵۰۰۰

۱۲

چهل حدیث برگزیده از پیامبر اعظم صلی الله علیه وآله احمد سعیدی ۴۵۰۰

۱۳

حکومت بر دل ها اولین و آخرین خطبه پیامبرصلی الله علیه وآله شفیعی مازندرانی ۶۰۰۰

۱۴

راه و رسم زندگی در کلام پیامبر اعظم صلی الله علیه وآله خیراللَّه سلیم زاده ۵۰۰۰

۱۵

روزشمار تاریخ پیامبر اعظم صلی الله علیه وآله احمد سعیدی ۱۰۰۰۰

۱۶

محمد رسول اللَّه واحد پژوهش ۴۰۰۰

امام علی و حضرت زهرا علیهما السلام ردیف نام کتاب نویسنده / مترجم قیمت ۱۷

امامت و ولایت حضرت علی علیه السلام سید محسن کمالی تقوی ۱۵۰۰۰

۱۸

با اولین امام در آخرین پیام حسین ایرانی ۳۵۰۰

۱۹

تاریخ امیرالمؤمنین علیه السلام (دو جلد)

عباس صفایی حائری ۹۰۰۰۰

۲۰

۲۱

حکومت و

رهبری از منظر نهج البلاغه محمّد سلمانی کیاسری ۱۰۰۰۰

۲۲

فدک ذوالفقار فاطمه علیها السلام سید محمد واحدی ۱۳۰۰۰

۲۳

مام فضیلت ها

عباس اسماعیلی یزدی ۳۰۰۰۰

کودکان ردیف نام کتاب نویسنده / مترجم قیمت ۲۴

آشنایی با چهارده معصوم(۱ و ۲)

سید حمید رضا موسوی ۸۰۰۰

۲۵

آموزش وضو و نماز (کودکان/مصور)

حسین احمدی قمی ۶۵۰۰

۲۶

بهتر از بهار

شمسی وفایی ۴۰۰۰

۲۷

مجموعه زندگی چهارده معصوم(حضرت محمد صلی الله علیه وآله)

واحد پژوهش ۷۰۰۰

۲۸

مجموعه زندگی چهارده معصوم(امام علی علیه السلام)

واحد پژوهش ۷۰۰۰

۲۹

مجموعه زندگی چهارده معصوم(حضرت زهرا علیها السلام)

واحد پژوهش ۷۰۰۰

۳۰

مجموعه زندگی چهارده معصوم(امام حسن علیه السلام)

واحد پژوهش ۶۵۰۰

۳۱

مجموعه زندگی چهارده معصوم(امام حسین علیه السلام)

واحد پژوهش ۶۵۰۰

غدیر

ردیف نام کتاب نویسنده / مترجم قیمت ۳۲

اتحاد ملی انسجام اسلامی در پرتو آموزه های غدیر

علی اصغر رضوانی ۹۰۰۰

۳۳

غدیر در گذر تاریخ علی تقوی دهکلانی ۶۵۰۰

۳۴

غدیر حقیقتی بر گونه تاریخ رضا فرهادیان ۶۰۰۰

۳۵

ندای ولایت در اولین کنگره غدیر

بنیاد بین المللی غدیر

۳۵۰۰

۳۶

ندای ولایت در دومین کنگره غدیر

بنیاد بین المللی غدیر

۵۰۰۰

اخلاقی، تربیتی ردیف نام کتاب نویسنده / مترجم قیمت ۳۷

آثار گناه در زندگی و راه جبران علی اکبر صمدی ۲۰۰۰۰

۳۸

اخلاق عملی آیت اللّه مهدوی کنی ۲۰۰۰۰

۳۹

حلیه المتقین محمد باقر مجلسی ۴۰۰۰۰

۴۰

درس هایی از طبیعت محمّد رضا اکبری ۶۰۰۰

۴۱

عبرت های ماندگار

محمد رضا اکبری ۹۰۰۰

۴۲

فرهنگ اخلاق عباس اسماعیلی یزدی ۳۸۰۰۰

۴۳

فرهنگ تربیت عباس اسماعیلی یزدی ۳۰۰۰۰

۴۴

فرهنگ صفات عباس اسماعیلی یزدی ۵۰۰۰۰

۴۵

قصه های تربیتی محمّد رضا اکبری ۹۰۰۰

۴۶

مبانی تربیت و شاخصه های مهم در برنامه ریزی مدارس رضا فرهادیان ۵۰۰۰

۴۷

معلم محبوب شرایط مقبول مدرسه مطلوب رضا فرهادیان ۴۰۰۰

شرح حال ردیف نام کتاب نویسنده / مترجم قیمت ۴۸

آقا شیخ مرتضای زاهد

محمد حسن سیف اللهی ۱۵۰۰۰

۴۹

بدر مشعشع در احوال موسی مبرقع محدث نوری ۴۰۰۰

۵۰

تولدی نو (نقد مسیحیت)

علی الشیخ/سید مسلم مدنی ۱۴۰۰۰

۵۱

روزنه هایی از عالم غیب آیت اللّه سید محسن خرّازی ۲۵۰۰۰

۵۲

قوچانی ۱۰۰۰۰

شرح حال ردیف نام کتاب نویسنده / مترجم قیمت ۵۳

آقا شیخ مرتضای زاهد

محمد حسن سیف اللهی ۱۵۰۰۰

۵۴

بدر مشعشع در احوال موسی مبرقع محدث نوری ۴۰۰۰

۵۵

تولدی نو (نقد مسیحیت)

علی الشیخ/سید مسلم مدنی ۱۴۰۰۰

۵۶

روزنه هایی از عالم غیب آیت اللّٰه سید محسن خرّازی ۲۵۰۰۰

۵۷

سیاحت غرب آقا نجفی قوچانی ۱۰۰۰۰

کتاب های دیگر

ردیف نام کتاب نویسنده / مترجم قیمت ۵۸

اسرار مناسک حجّ محمّد تقی اکبر نژاد

۱۲۰۰۰

۵۹

دین و آزادی محمّد حسین فهیم نیا

۲۲۰۰۰

۶۰

رجعت یا حیات دوباره احمد علی طاهری ورسی ۱۵۰۰۰

۶۱

عالم ذر

محمّد رضا اکبری ۱۵۰۰۰

۶۲

فرهنگ درمان طبیعی بیماری ها

علیرضا صدری ۳۰۰۰۰

۶۳

مدینه فاضله در پرتو امر به معروف ونهی از منکر

علی اصغر رضوانی ۵۰۰۰

۶۴

منازل الآخره (زندگی پس از مرگ)

شیخ عباس قمی(ره)

۱۵۰۰۰

کتاب های این انتشارات بدون هزینه پستی به آدرس شما ارسال می گردد.

قم – مسجد مقدس جمکران: صندوق پستی: ۶۱۷ تلفن: ۷۲۵۳۷۰۰ نمابر: ۷۲۵۳۳۴۰ – ۰۲۵۱

شماره حساب: بانک ملت، قم شعبه جمکران، کد ۵/۸۷۸۵، جاری ۳/۵۰۰

بانک رفاه کارگران، قم شعبه آذر، کد ۸۲۲، جاری ۳۰۰۹۳۹

پی نوشت ها

۱) سرگذشت های ویژه از زندگی امام خمینی، ج ۳، ص ۳۶

۲) سرگذشت های ویژه از زندگی امام خمینی، ج ۳، ص ۱۸ و ۱۹

۳) صحیفه امام، ج ۱، ص ۲۷۲.

۴) کلمات قصار امام خمینی، ص ۲۲۸.

۵) صحیفه امام، ج ۱، ص ۴۱۵، ۴/۸/۱۳۴۳.

۶) صحیفه امام، ج ۲، ص ۶۲، ۲۴/۹/۴۴.

۷) سرگذشت های ویژه از زندگی امام خمینی، ج ۵ ، ص ۵۵-۵۶ .

۸) سرگذشت های ویژه از زندگی امام خمینی، ج ۵، ص ۵۶.

۹) صحیفه امام، ج ۳، ص ۱۰۲.

۱۰) صحیفه امام، ج ۳، ص ۱۷۰، آبان ۵۵.

۱۱) صحیفه امام، ج ۳، ص ۲۳۵، ۱۰/۱۰/۵۶.

۱۲) صحیفه امام، ج ۶، ص ۱۶، ۱۲/۱۱/۵۷.

۱۳) کلمات قصار امام خمینی، ص ۱۰۴.

۱۴) همان منبع.

۱۵) صحیفه امام، ج ۶،

ص ۴۴۹، ۹/۱/۵۸.

۱۶) صحیفه امام، ج ۱۰، ص ۵۱۶، ۱۶/۸/۵۸.

۱۷) مجله حضور، بهمن ۱۳۷۰، ص ۳۱۵.

۱۸) همان منبع.

۱۹) مجله حضور، شماره ۱۵، ص ۲۸۹.

۲۰) مجله حوزه، شماره ۴۵.

۲۱) مجله سروش، ص ۴۷۶.

۲۲) برداشت هایی از سیره امام خمینی، ج ۱ ، ص ۳۳۶. حجهالاسلام والمسلمین محمّدرضا توسّلی.

۲۳) برگرفته از سرگذشت های ویژه از زندگی امام خمینی، ج ۳، ص ۷ و ۸.

۲۴) سرگذشت های ویژه از زندگی امام خمینی، ج ۱، ص ۵۳.

۲۵) مجله حضور، خرداد ۷۶، ص ۱۱۰.

۲۶) مجله حضور، ص ۶، خرداد سال ۱۳۷۱.

۲۷) برداشت هایی از سیره امام خمینی، ج ۱، ص ۵۵.

۲۸) سرگذشت های ویژه از زندگی امام خمینی، ج ۵، ص ۱۶۴.

۲۹) مجله حضور، بهمن ۱۳۷۰، ص ۲۸۹.

۳۰) برداشت هایی از سیره امام خمینی، ج ۱، ص ۲۰۴.

۳۱) کلمات قصار امام خمینی، ص ۶۶.

۳۲) همان منبع، ص ۲۱۶.

۳۳) کنزالعمال، خ ۱۸۷۲.

۳۴) دیوان امام، ص ۶۳

۳۵) کلمات قصار، ص ۲۲۸.

۳۶) کلمات قصار امام خمینی، ص ۲۲۸.

۳۷) تحف العقول، سخنان امام حسین علیه السلام.

۳۸) بحارالانوار، ج ۴۴، ص ۱۹۲.

۳۹) کلمات قصار، ص ۲۳۱.

۴۰) منتهی الآمال، ج ۱، ص ۶۱۵، شهادت حضرت ابوالفضل علیه السلام، چاپ انتشارات پیام آزادی.

۴۱) مجله حضور، بهمن ۱۳۷۰، ص ۲۹۹.

۴۲) سرگذشت های ویژه از زندگی امام خمینی، ج ۱، ص ۱۰۵.

۴۳) همان منبع، ج ۴، ص ۱۳۳.

۴۴) در سایه آفتاب، ص ۸۳-۸۴.

۴۵) سرگذشت های ویژه از زندگی امام خمینی، ج ۱، ص ۱۱۰ و ۱۱۱.

۴۶) مجله حضور، بهمن ۱۳۷۰، ص ۳۱۵.

۴۷) کلمات قصار امام خمینی، ص ۱۵۴.

۴۸) جلوه ای از خورشید، ص ۹۵.

۴۹) امام در سنگر نماز، ص ۸۳.

۵۰) حبیب و محبوب، ص ۴۷ و ۴۸، مؤسسه فرهنگی قدر ولایت.

۵۱) در سایه آفتاب، ۲۴۷.

۵۲) همان منبع.

۵۳) صحیفه امام، ج

۲۱، ص ۲۵۱، ۹/۱۱/۶۷.

۵۴) وسائل الشیعه، ج ۱۸، ص ۱۲۳.

۵۵) سرگذشت های ویژه از زندگی امام خمینی، ج ۱، ص ۱۰۰.

۵۶) صحیفه امام، ج ۵، ص ۳۰۱، ۷/۱۰/۵۷.

۵۷) سرگذشت های ویژه از زندگی امام خمینی، ج ۳، ص ۱۲۰ و ۱۲۱.

۵۸) سرگذشت های ویژه از زندگی امام خمینی، ج ۵، ص ۴۳.

۵۹) صحیفه امام، ج ۲، ص ۲۲۴، ۲۹/۱۲/۴۷ .

۶۰) صحیفه امام، ج ۱۴، ص ۵۲، ۱۵/۱۱/۵۹.

۶۱) کلمات قصار، ص ۲۲۸.

۶۲) صحیفه امام، ج ۱۸ ص ۲۴۲، ۲۰/۹/۶۲.

۶۳) صحیفه امام، ج ۲، ص ۲۲۴، ۲۹/۱۲/۴۷.

۶۴) مجله حضور، شماره ۱۵، ص ۲۸۸.

۶۵) اقتباس از سرگذشت های ویژه از زندگی امام خمینی، ج ۵، ص ۵۸.

۶۶) صحیفه امام، ج ۶، ص ۱۶.

۶۷) کلمات قصار امام خمینی، ص ۱۵۶.

۶۸) همان منبع، ص ۱۵۵.

۶۹) صحیفه امام، ج ۵، ص ۲۳۷، ۲۴/۹/۵۷.

۷۰) نهج البلاغه، خطبه ۲۰۰.

۷۱) کوثر، ج ۲، ص ۵۶۴.

۷۲) برداشت هایی از سیره امام خمینی، ج ۱، ص ۱۳۱.

۷۳) سرگذشت های ویژه از زندگی امام خمینی، ج ۱، ص ۶۶-۶۸.

۷۴) صحیفه امام، ج ۲۰، ص ۳۱۸، ۶/۵/۶۶.

۷۵) صحیفه امام، ج ۵، ص ۵۴۰ ، ۷/۱۰/۵۷.

۷۶) همان منبع، ج ۵، ص ۵۴۰، ۲۹/۴/۶۷.

۷۷) صحیفه امام، ج ۲۱، ص ۴۴۰.

۷۸) سرگذشت های ویژه از زندگی امام خمینی، ج ۱، ص ۶۰-۶۶.

۷۹) صحیفه امام، ج ۲۰، ص ۳۱۸ ، ۶/۵/۶۶.

۸۰) همان منبع، ج ۲۰، ص ۳۲۵.

۸۱) خط امام، کلام امام، ج ۸، ص ۴۷۳ ، ۱۵/۴/۵۸.

۸۲) صحیفه امام، ج ۲۱، ص ۳۲۶، ۱۲/۱/۶۸.

۸۳) همان منبع، ج ۱۴، ص ۳۷۷، ۶/۳/۶۰.

۸۴) کلمات قصار امام خمینی، ص ۳۷.

۸۵) همان منبع، ص ۳۶.

۸۶) همان منبع، ص ۳۵.

۸۷) همان منبع، ص ۴۰.

۸۸) همان منبع، ص ۴۱.

۸۹) همان منبع، ص ۳۸.

۹۰) همان منبع، ص

.۴۱

۹۱) همان منبع.

۹۲) سرگذشت های ویژه از زندگی امام خمینی، ج ۲، ص ۸۲-۸۳.

۹۳) سرگذشت های ویژه از زندگی امام خمینی، ج ۱ ، ص ۵۰-۵۱.

۹۴) بحارالانوار، ج ۷۱، ص ۹۵.

۹۵) سرگذشت های ویژه از زندگی امام خمینی، ج ۶، ص ۱۵۲.

۹۶) سرگذشت های ویژه از زندگی امام خمینی، ج ۱، ص ۱۰۴.

۹۷) همان منبع، ج ۲ ، ص ۷۲ و ۷۳.

۹۸) غررالحکم.

۹۹) غررالحکم.

۱۰۰) برداشت هایی از سیره امام خمینی، ج ۱، ص ۴۵.

۱۰۱) برداشت هایی از سیره امام خمینی، ج ۱، ص ۳۸ و ۳۹.

۱۰۲) صحیفه امام، ج ۴، ص ۳۵۹، ۱۶/۸/۵۷.

۱۰۳) پا به پای آفتاب، ج ۳، ص ۲۲۸.

۱۰۴) مجله حوزه، شماره ۳۲، ص ۹۰.

۱۰۵) صحیفه امام، ج ۱۶، ص ۳۵۰، ۳۰/۳/۶۱.

۱۰۶) صحیفه امام، ج ۲۱، ص ۲۶۸، ۳/۱۲/۶۷.

۱۰۷) همان منبع، ج ۲۱، ص ۲۸۲، ۳/۱۲/۶۷.

۱۰۸) همان منبع، ج ۱۰، ص ۲۷۲، ۲۰/۷/۵۸.

۱۰۹) برداشت هایی از سیره امام خمینی، ج ۱، ص ۱۳۱ و ۱۳۲.

۱۱۰) پا به پای آفتاب، ج ۱، ص ۲۵۳.

۱۱۱) بحارالانوار، ج ۷۷، ص ۱۷۹.

۱۱۲) صحیفه امام، ج ۱۰، ص ۴۶۳، ۱۲/۸/۵۸.

۱۱۳) کلمات قصار امام خمینی، ص ۲۲۷.

۱۱۴) اقتباس از مجله حوزه، شماره ۳۲، ص ۱۱۴.

۱۱۵) سرگذشت های ویژه از زندگی امام خمینی، ج ۵، ص ۴۲.

۱۱۶) سرگذشت های ویژه از زندگی امام خمینی، ج ۴، ص ۵۵.

۱۱۷) مطالب این فصل از بخش چهارم کلمات قصار امام خمینی بیان گردید.

۱۱۸) سفینهالبحار، ج ۲، ماده قم، ص ۴۴۶.

۱۱۹) سرگذشت های ویژه از زندگی امام خمینی، ج ۲، ص ۳.

۱۲۰) مجله حضور، هیجدهمین سالگرد پیروزی انقلاب، ص ۸۷.

۱۲۱) مجله حضور، بهمن ۱۳۷۰، ص ۳۱۲.

۱۲۲) همان منبع، ص ۸۸.

۱۲۳) همان منبع، ص ۳۱۳.

۱۲۴) همان منبع، ص ۸۹.

۱۲۵) مجله حضور، خرداد سال ۱۳۷۶، ص

۸۶.

۱۲۶) همان منبع، ص ۱۰۵.

۱۲۷) همان منبع، ص ۱۰۷.

۱۲۸) ۱۳/۳/۶۹.

۱۲۹) زیباترین تجربه من، ص ۴۹.

۱۳۰) بازتاب رحلت بنیانگذار جمهوری اسلامی ایران، ص ۵۰.

۱۳۱) همان منبع.

۱۳۲) همان منبع، ص ۸۹.

۱۳۳) مجله حضور، شماره ۱۵ ، ص ۲۸۹.

۱۳۴) مجله حضور، خرداد سال ۱۳۷۶، ص ۸۶.

۱۳۵) همان منبع، ص ۱۰۶.

۱۳۶) مجله حضور، بهمن ۱۳۷۰، ص ۳۱۳.

۱۳۷) سرگذشتهای ویژه از زندگی امام خمینی، ج ۲، ص ۳۸ و ۳۹

۱۳۸) مجله حضور، بهمن ۱۳۷۰، ص ۳۱۴.

۱۳۹) مجله حضور، بهمن ۱۳۷۰، ص ۳۱۳.

۱۴۰) همان منبع، ص ۲۹۰

۱۴۱) مجله حضور، بهمن ۱۳۷۰، ص ۳۱۳ و ۳۱۴.

۱۴۲) همان منبع، ص ۳۱۴.

۱۴۳) همان منبع، ص ۳۱۵.

۱۴۴) همان منبع، ص ۳۱۶.

۱۴۵) همان منبع.

۱۴۶) همان منبع.

۱۴۷) همان منبع، ص ۳۱۷.

۱۴۸) همان منبع.

۱۴۹) روزنامه رسالت، شماره ۳۲۹، چهارم اسفند ۱۳۶۵، ص ۸.

۱۵۰) زیباترین تجربه من، ص ۶۰.

۱۵۱) ۱۶/۳/۱۳۶۸.

۱۵۲) رسالت، پیک هجران، سال ۶۹، ص ۴۶.

۱۵۳) همان منبع ۱۵۴) همان منبع.

۱۵۵) همان منبع.

۱۵۶) رسالت، پیک هجران، سال ۶۹، ص ۴۶

۱۵۷) همان منبع.

۱۵۸) همان منبع، ص ۴۷.

۱۵۹) مجله حضور، بهمن ۱۳۷۰، ص ۳۱۴.

۱۶۰) همان منبع، ص ۳۱۲.

۱۶۱) سرگذشت های ویژه، از زندگی امام خمینی، ج ۴، ص ۱۱۷ و ۱۱۸.

۱۶۲) پا به پای آفتاب، ج ۱، ص ۲۵۴.

۱۶۳) سرگذشت های ویژه از زندگی امام خمینی، ج ۲، ص ۷۱، با اندکی تغییر در عبارات.

۱۶۴) سرگذشت های ویژه از زندگی امام خمینی، ج ۳، ص ۸۵.

۱۶۵) سرگذشت های ویژه از زندگی امام خمینی، ج ۶، ص ۸۵.

۱۶۶) سرگذشت های ویژه از زندگی امام خمینی، ج ۴، ص ۱۱۹ و ۱۲۰.

۱۶۷) سرگذشت های ویژه از زندگی امام خمینی، ج ۴، ص ۱۷.

۱۶۸) سرگذشت های ویژه از زندگی امام خمینی، ج ۴، ص ۱۱۸ و ۱۱۹.

۱۶۹) برداشت هایی از سیره

امام خمینی، ج ۱، ص ۳۰۵.

۱۷۰) همان منبع، ص ۳۰۸.

۱۷۱) سوره نساء، آیه ۱۰۰، ترجمه: هرگاه کسی از خانه خود برای هجرت به سوی خدا و رسولش بیرون آید و در سفر مرگ او فرا رسد، اجر او بر خداوند است.

۱۷۲) پا به پای آفتاب، ج ۲، ص ۲۵۷.

۱۷۳) پا به پای آفتاب، ج ۱، ص ۲۵۴.

۱۷۴) سرگذشت های ویژه از زندگی امام خمینی، ج ۶، ص ۸۴ و ۸۵ با اندکی تغییر در کلمات.

۱۷۵) برداشت هایی از سیره امام خمینی، ج ۱، ص ۲۱۵.

۱۷۶) مجله پیام انقلاب، ص ۶۹.

۱۷۷) مجله حوزه شماره ۴۵.

۱۷۸) سرگذشت های ویژه از زندگی امام خمینی، ج ۴، ص ۳۰ و ۳۱.

۱۷۹) سرگذشت های ویژه از زندگی امام خمینی، ج ۴، ص ۳۴.

۱۸۰) سرگذشت های ویژه از زندگی امام خمینی، ج ۴، ص ۴۸.

۱۸۱) سرگذشت های ویژه از زندگی امام خمینی، ج ۴، ص ۵۹.

۱۸۲) سرگذشت های ویژه از زندگی امام خمینی، ج ۴، ص ۵۳.

۱۸۳) سرگذشت های ویژه از زندگی امام خمینی، ج ۳، ص ۸۴ و ۸۵.

۱۸۴) مجله حضور، بهمن ۱۳۷۰، ص ۲۹۹-۳۰۰.

۱۸۵) امام خمینی در آئینه خاطره ها، ص ۵۳.

۱۸۶) برداشت هایی از سیره امام خمینی، ج ۱ ، ص ۵۱.

۱۸۷) همان منبع، ص ۲۵.

۱۸۸) همان منبع، ص ۶۲.

۱۸۹) سرگذشت هایی ویژه از زندگی امام خمینی، ج ۶، ص ۵۶.

۱۹۰) کلمات قصار امام خمینی، ص ۲۳۱.

۱۹۱) صحیفه امام، ج ۱۶، ص ۱۹۴، ۲۵/۱/۶۱.

۱۹۲) صحیفه امام، ج ۱۸، ص ۳۰، ۱۱/۵/۶۲.

۱۹۳) صحیفه امام، ج ۸، ص ۱۳۹، ۲۳/۳/۵۸.

۱۹۴) صحیفه امام، ج ۱۳، ص ۳۲۰، ۱۴/۸/۵۹.

۱۹۵) صحیفه امام، ج ۱۳، ص ۴۳۰، ۳/۱۰/۵۹.

۱۹۶) وعده دیدار، نامه امام به فرزندش سید احمدآقا، ۲۶/۴/۶۳ ، ص ۱۰۵.

۱۹۷) برداشت هایی از سیره امام خمینی، ج

۱، ص ۱۳۵.

۱۹۸) پا به پای آفتاب، ج ۱، ص ۱۰۹.

۱۹۹) پیرامون انقلاب اسلامی، ص ۲۱-۲۳.

۲۰۰) سرگذشت های ویژه از زندگی امام خمینی، ج ۴، ص ۱۴۲.

۲۰۱) اعلام الدین، ص ۳۳۷، ح ۱۵.

۲۰۲) عیون الحکم و المواعظ، ص ۱۱۷.

۲۰۳) غُرر الحکم، ص ۵۲، ح ۳۹۱.

۲۰۴) همان منبع، ح ۳۹۳.

۲۰۵) امالی شیخ صدوق، ص ۷۳، ح ۴۱.

۲۰۶) غُرر الحکم، ص ۵۲، ح ۳۹۰.

۲۰۷) صحیفه امام، ج ۲۰، ص ۳۸۰، ۶/۵/۶۶.

۲۰۸) سرگذشت های ویژه از زندگی امام خمینی، ج ۱، ص ۸۵.

۲۰۹) پا به پای آفتاب، ج ۳، ص ۱۶۲ و ۱۶۳.

۲۱۰) اقتباس از پا به پای آفتاب، ج ۲، ص ۳۳ و ۳۴.

۲۱۱) پا به پای آفتاب، ج ۲ ، ص ۲۴۲.

۲۱۲) سرگذشت های ویژه از زندگی امام خمینی، ج ۳ ، ص ۲۷ و ۲۸.

۲۱۳) مجله حضور، هیجدهمین سالگرد پیروزی انقلاب اسلامی، ص ۸۸.

۲۱۴) پا به پای آفتاب، ج ۲، ص ۲۵۵.

۲۱۵) سرگذشت های ویژه از زندگی امام خمینی، ج ۳، ص ۷۴.

۲۱۶) در روزهای زندگی نسیم هایی از خداوند بر شما می وزد، پس آگاه باشید که از آن بهره گیرید». بحارالانوار، ج ۷۱،

ص ۲۳۱.

۲۱۷) صحیفه امام، ج ۱، ص ۲۳.

۲۱۸) صحیفه امام، ج ۸، ص ۵۷، ۱۵ خرداد ۵۸.

۲۱۹) برداشت هایی از سیره امام خمینی، ج ۱، ص ۵۱.

۲۲۰) صحیفه امام، ج ۱۳، ص ۵۲۳، ۲۴/۱۰/۱۳۵۹.

۲۲۱) سرگذشت های ویژه از زندگی امام خمینی، ج ۵، ص ۳۵ و ۳۶.

۲۲۲) سرگذشت های ویژه از زندگی امام خمینی، ج ۳، ص ۱۰۸.

۲۲۳) کلمات قصار امام خمینی، ص ۲۳۱.

۲۲۴) پا به پای آفتاب، ج ۲، ص ۲۳۶.

۲۲۵) نهج البلاغه، خطبه ۱۵۸.

۲۲۶) اقتباس از مجله حوزه، شماره ۳۲، ص ۱۴۶.

۲۲۷) سرگذشت های ویژه از زندگی امام خمینی،

ج ۲، ص ۵۷

۲۲۸) سرگذشت های ویژه از زندگی امام خمینی، ج ۳، ص ۲۶.

۲۲۹) صحیفه امام، ج ۲۰، ص ۳۲۵، ۶/۵/۶۶.

۲۳۰) صحیفه امام، ج ۱۴، ص ۴۸۰، ۱/۴/۶۰.

۲۳۱) همان منبع، ج ۲۱، ص ۳۵۰، ۲۶/۱/۶۸.

۲۳۲) صحیفه امام، ج ۱۴، ص ۴۳۸، ۲۴/۳/۶۰.

۲۳۳) صحیفه امام، ج ۱۴، ص ۴۱۸، ۱۸/۳/۶۰.

۲۳۴) صحیفه امام، ج ۹، ص ۲۸۲، ۲۷/۵/۵۸.

۲۳۵) سوره مائده، آیه ۵۴.

۲۳۶) صحیفه امام، ج ۲۱، ص ۳۲۸.

۲۳۷) مجله حضور، بهمن ۱۳۷۰، ص ۳۱۵.

۲۳۸) صحیفه امام، ج ۱، ص ۳۰۴، ۲۵/۲/۴۳.

۲۳۹) سرگذشت های ویژه از زندگی امام خمینی، ج ۲، ص ۷۰.

۲۴۰) صحیفه امام، ج ۲۱، ص ۹۵، ۲۹/۴/۶۷.

۲۴۱) همان منبع، ج ۲۰، ص ۴۲۳، ۲۸/۸/۶۶.

۲۴۲) همان منبع، ج ۱۴، ص ۳۷۷، ۶/۳/۶۰.

۲۴۳) پا به پای آفتاب، ج ۱، ص ۲۴۲.

۲۴۴) صحیفه امام، ج ۸، ص ۵۵.

۲۴۵) صحیفه امام، ج ۱۰، ص ۴۷۲، ۱۳/۸/۵۸.

۲۴۶) اینجانب معتقد به فقه سنتی و اجتهاد جواهری هستم و تخلف از آن را جایز نمی دانم. کلمات قصار امام خمینی، ص

.۱۹۷

۲۴۷) کلمات قصار امام خمینی، ص ۱۶۱.

۲۴۸) همان منبع، ص ۱۵۳.

۲۴۹) کلمات قصار امام خمینی، ص ۱۱۹.

۲۵۰) همان منبع.

۲۵۱) صحیفه امام، ج ۲۱، ص ۲۸۵، مورخه ۳/۱۲/۶۷.

۲۵۲) بازتاب رحلت بنیان گذار جمهوری اسلامی ایران، ص ۷۷.

۲۵۳) توضیح آن در فصل اوّل گذشت.

۲۵۴) مجله حضور، بهمن ماه ۱۳۷۰، ص ۳۱۵.

۲۵۵) مجله حضور، بهمن ۱۳۷۰، ص ۳۱۴.

۲۵۶) کلمات قصار امام خمینی، ص ۱۵۳.

۲۵۷) کلمات قصار امام خمینی، ص ۱۵۱.

۲۵۸) همان منبع.

۲۵۹) همان منبع ص ۱۵۲.

۲۶۰) همان منبع.

۲۶۱) همان منبع.

۲۶۲) همان منبع، ص ۱۵۳.

۲۶۳) کلمات قصار امام خمینی، ص ۱۵۳.

۲۶۴) همان منبع، ص ۱۴۸.

۲۶۵) کلمات قصار امام خمینی، ص ۱۶۱.

۲۶۶) همان منبع، ص ۱۵۹.

۲۶۷) همان منبع، ص ۱۵۸.

۲۶۸)

كلمات قصار، ص ۲۲۸.

۲۶۹) همان منبع.

۲۷۰) مجله حضور، بهمن ماه، ۱۳۷۰، ص ۳۱۳.

۲۷۱) همان منبع، ص ۳۱۵.

۲۷۲) سرگذشت های ویژه از زندگی امام خمینی، ج ۴، ص ۵۲ و ۵۳.

۲۷۳) امام خمینی و جهان معاصر، ص ۱۳.

۲۷۴) زیباترین تجربه من، ترجمه سیده، خدیجه مصطفوی، ص ۳۹.

۲۷۵) مجله حضور، زمستان ۱۳۷۱، شماره ۵، ص ۳۰.

۲۷۶) بحارالانوار، ج ۲، ص ۹۳.

۲۷۷) مجله حضور، بهمن ۱۳۷۰، ص ۳۱۴.

۲۷۸) مجله حضور، خرداد ۱۳۷۶، ص ۱۰۵.

۲۷۹) کلمات قصار، ص ۲۷.

۲۸۰) همان منبع، ص ۳۵.

۲۸۱) کلمات قصار، ص ۳۵.

۲۸۲) همان منبع، ص ۳۱.

۲۸۳) همان منبع، ص ۲۸.

۲۸۴) مجله حضور، خرداد ۱۳۷۶، ص ۶۵.

۲۸۵) مجله حضور، بهمن ۱۳۷۰، ص ۳۱۲.

۲۸۶) همان منبع.

۲۸۷) سرگذشت های ویژه از زندگی امام خمینی، ج ۳، ص ۵۷ و ۵۸.

۲۸۸) مجله حضور، بهمن ۱۳۷۰، ص ۳۱۲.

۲۸۹) مجله حضور، مرداد ۱۳۷۶، ص ۶۵.

۲۹۰) کلمات قصار، ص ۱۵۸.

۲۹۱) همان منبع.

۲۹۲) مجله حضور، بهمن ۱۳۷۰، ص ۳۱۴.

۲۹۳) مجله حضور، بهمن ۱۳۷۰، ص ۳۱۳.

۲۹۴) بازتاب رحلت بنیانگذار جمهوری اسلامی ایران، ص ۷۷.

۲۹۵) همان منبع، ص ۹۰.

۲۹۶) صحیفه امام، ج ۱۹، ص ۴۸۰، ۲۱/۱۱/۶۴.

۲۹۷) برداشت هایی از سیره امام خمینی، ج ۱، ص ۲۰۶.

۲۹۸) صحیفه امام، ج ۱۳، ص ۱۶۸، ۶/۶/۵۹.

۲۹۹) پا به پای آفتاب، ج ۱، ص ۱۹۴ .

۳۰۰) صحیفه امام، ج ۱۷، ص ۳۴، ۲۱/۷/۶۱.

۳۰۱) در سایه آفتاب، ص ۱۳۱.

۳۰۲) صحیفه امام، ج ۱۵، ص ۲۹، ۱۳/۴/۶۰.

۳۰۳) سوره انفال، آیه ۳۵.

۳۰۴) تفسیر المیزان، ج ۹، ص ۷۳.

۳۰۵) مطلقه: یعنی لزوم اطاعت از رهبر شرعی یک جامعه در همه چیزهایی که مردم در امور اجتماعی خود نیاز به تصمیم حکومتی و جمعی دارند یا به عبارت دیگر؛ رأس هرم حکومت یک نقطه دارد که تنها

شبیه ترین مردم به امام معصوم حقّ دارد در آن جایگاه بنشیند.

در پرتو ولایت، آقای مصباح یزدی، ص ۲۷۴.

کلام امام خمینی: اگر چنانچه فقیه در کار نباشد، ولایت فقیه در کار نباشد، طاغوت است.

صحیفه نور، ج ۹، ص ۲۵۳.

۳۰۶) کلمات قصار، ص ۱۱۷.

۳۰۷) کلمات قصار امام خمینی، ص ۲۲۹.

۳۰۸) همان منبع.

۳۰۹) همان منبع، ص ۲۲۸

۳۱۰) مجله حضور، خرداد سال ۱۳۷۶، ص ۸۶.

۳۱۱) صحیفه امام، ج ۶، ص ۳۹۲، ۲۹/۱۲/۱۳۵۷.

۳۱۲) صحیفه امام، ج ۱۴، ص ۳۷۱، ۶/۳/۶۰.

۳۱۳) برداشت هایی از سیره امام خمینی، ج ۱، ص ۲۹۳-۲۹۴.

۳۱۴) همان منبع، ص ۲۹۸

۳۱۵) همان منبع.

۳۱۶) همان منبع، ص ۲۹۵.

۳۱۷) همان منبع، ص ۲۹۶.

۳۱۸) همان منبع، ص ۳۰۷.

۳۱۹) زن روز، شماره ۱۲۲۰.

۳۲۰) برداشت هایی از سیره امام خمینی، ج ۱، ص ۳۳۶.

۳۲۱) در سایه آفتاب، ص ۱۶۱.

۳۲۲) پاسدار اسلام، شماره ۹۱.

۳۲۳) برداشت هایی از سیره امام خمینی، ج ۱، ص ۵۵.

۳۲۴) همان منبع، ص ۵۸.

۳۲۵) زن روز، شماره ۲۶۷.

۳۲۶) صحیفه امام، ج ۱۰، ص ۱۳، ۲۶/۶/۵۸.

۳۲۷) صحیفه امام، ج ۲۱، ص ۴۱۷.

۳۲۸) همان منبع، ج ۲۱، ص ۴۴۵.

۳۲۹) همان منبع، ج ۸، ص ۵، ۹/۳/۵۸.

۳۳۰) همان منبع، ج ۸، ص ۶.

۳۳۱) همان منبع، ج ۸، ص ۶.

۳۳۲) صحیفه امام، ج ۱۰، ص ۱۱۰ ، ۲/۷/۵۸.

۳۳۳) همان منبع، ج ۲۱، ص ۴۱۴.

۳۳۴) کلمات قصار امام خمینی، ص ۱۰۸.

۳۳۵) ولایت فقیه، چاپ قدیم، ص ۱۹۷.

۳۳۶) صحیفه امام، ج ۲۱، ص ۲۹۲، ۳/۱۲/۶۷.

۳۳۷) زی: سیرت و صورت روحانیت که ساده زیستی، اخلاص، زهد و خدمت به اسلام است.

۳۳۸) صحیفه امام، ج ۱۸، ص ۱۳، ۲۸/۴/۶۲.

۳۳۹) صحیفه امام، ج ۱۸، ص ۲۴۲، ۲۰/۹/۶۲.

۳۴۰) صحیفه امام، ج ۲۱، ص ۴۱۸.

۳۴۱) همان منبع، ج ۲۱، ص ۴۲۰.

۲۱، ص ۹۳، ۲۹/۴/۶۷.

۳۴۳) صحیفه امام، ج ۱۵، ص ۳۷۹.

۳۴۴) همان منبع، ج ۱۸، ص ۱۶، ۲۸/۴/۶۲.

۳۴۵) مجله حضور، خرداد ۱۳۷۶، ص ۸۴ ، قیصر امین پور.

۳۴۶) وسائل الشیعه، ج ۱۱، ص ۲۶۹، ح ۳.

درباره مرکز

بسمه تعالی

هَلْ يَسْتَوِی الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ

آیا کسانی که می‌دانند و کسانی که نمی‌دانند یکسانند ؟

سوره زمر/ ۹

مقدمه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان، از سال ۱۳۸۵ هـ.ش تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن فقیه امامی (قدس سره الشریف)، با فعالیت خالصانه و شبانه روزی گروهی از نخبگان و فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

مرامنامه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان در راستای تسهیل و تسریع دسترسی محققین به آثار و ابزار تحقیقاتی در حوزه علوم اسلامی، و با توجه به تعدد و پراکندگی مراکز فعال در این عرصه و منابع متعدد و صعب الوصول، و با نگاهی صرفا علمی و به دور از تعصبات و جریانات اجتماعی، سیاسی، قومی و فردی، بر مبنای اجرای طرحی در قالب « مدیریت آثار تولید شده و انتشار یافته از سوی تمامی مراکز شیعه» تلاش می نماید تا مجموعه ای غنی و سرشار از کتب و مقالات پژوهشی برای متخصصین، و مطالب و مباحثی راهگشا برای فرهیختگان و عموم طبقات مردمی به زبان های مختلف و با فرمت های گوناگون تولید و در فضای مجازی به صورت رایگان در اختیار علاقمندان قرار دهد.

اهداف:

۱.بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام)

۲.تقویت انگیزه عامه مردم بخصوص جوانان نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی

۳.جایگزین کردن محتوای سودمند به جای مطالب بی محتوا در تلفن های همراه ، تبلت ها، رایانه ها و ...

۴.سرویس دهی به محققین طلاب و دانشجو

۵.گسترش فرهنگ عمومی مطالعه

۶.زمینه سازی جهت تشویق انتشارات و مؤلفین برای دیجیتالی نمودن آثار خود.

سیاست ها:

۱.عمل بر مبنای مجوز های قانونی

۲.ارتباط با مراکز هم سو

۳.پرهیز از موازی کاری

۴.صرفا ارائه محتوای علمی

۵.ذکر منابع نشر

بدیهی است مسئولیت تمامی آثار به عهده ی نویسنده ی آن می باشد .

فعالیت های موسسه :

۱.چاپ و نشر کتاب، جزوه و ماهنامه

۲.برگزاری مسابقات کتابخوانی

۳.تولید نمایشگاه های مجازی: سه بعدی، پانوراما در اماکن مذهبی، گردشگری و...

۴.تولید انیمیشن، بازی های رایانه ای و ...

۵.ایجاد سایت اینترنتی قائمیه به آدرس: www.ghaemiyeh.com

۶.تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و...

۷.راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی

۸.طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و...

۹.برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم (مجازی)

۱۰.برگزاری دوره های تربیت مربی (مجازی)

۱۱. تولید هزاران نرم افزار تحقیقاتی قابل اجرا در انواع رایانه، تبلت، تلفن همراه و... در ۸ فرمت جهانی:

۱.JAVA

۲.ANDROID

۳.EPUB

۴.CHM

۵.PDF

۶.HTML

۷.CHM

۸.GHB

و ۴ عدد مارکت با نام بازار کتاب قائمیه نسخه :

۱.ANDROID

۲.IOS

۳.WINDOWS PHONE

۴.WINDOWS

به سه زبان فارسی ، عربی و انگلیسی و قرار دادن بر روی وب سایت موسسه به صورت رایگان .

درپایان :

از مراکز و نهادهایی همچون دفاتر مراجع معظم تقلید و همچنین سازمان ها، نهادها، انتشارات، موسسات، مؤلفین و همه

بزرگوارانی که ما را در دستیابی به این هدف یاری نموده و یا دیتا های خود را در اختیار ما قرار دادند تقدیر و تشکر می نماییم.

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان -خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آباده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی -پلاک ۱۲۹/۳۴- طبقه اول

وب سایت: www.ghbook.ir

ایمیل: Info@ghbook.ir

تلفن دفتر مرکزی: ۰۳۱۳۴۴۹۰۱۲۵

دفتر تهران: ۸۸۳۱۸۷۲۲ ـ ۰۲۱

بازرگانی و فروش: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹

امور کاربران: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹


مرکز تحقیقات رایانه‌ای
قائمیه
اصفهان
WWW
برای داشتن کتابخانه های تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشانی
www.Ghaemiyeh.com
www.Ghaemiyeh.net
www.Ghaemiyeh.org
www.Ghaemiyeh.ir
مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.
۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹